



ویژه‌نامه روز جهانی مبارزه علیه کار کودک

انجمن حمایت از کودکان کار - خرداد و تیرماه ۱۴۰۴

به نام آن که جان را فکرت آموخت

سرمقاله: در جست و جوی آینده‌ای گم شده/ ۴

حرفه‌آموزی برای کودکان کار؛ فرصتی برای بازسازی کرامت، نه باز تولید استثمار/ ۶

روایتی از امید/ ۸

تحلیل یک تجربه/ ۹

آدم فقط یه بار به دنیا میاد، باید خواسته‌هایش رو دنبال کنه/ ۱۱

تجربه حضور در مرکز حرفه‌آموزی/ ۱۴

سمفونی آهن و اراده/ ۱۶

گاهی کافی است به دستان یک کودک کار نگاه کنیم/ ۱۷

باور به آموزش و تأثیر اجتماعی در مسیر توانمندسازی کودکان کار/ ۱۹

ضرورت حرفه‌آموزی برای کودکان کار/ ۲۰

آموزش می‌تواند مسیر زندگی یک انسان را دگرگون کند/ ۲۲

دوختن خورشید با انگشتان معجزه‌گر/ ۲۳

شاید یه جمله، زندگیش رو عوض کنه/ ۲۵

دشواری‌ها و موانع در حرفه‌آموزی/ ۲۸

فقر اقتصادی و باز تولید نابرابری بین‌نسلی/ ۳۰

بیانیه کودکان کار دیروز/ ۳۲

بیانیه انجمن حمایت از کودکان کار به مناسبت روز جهانی مبارزه با کار کودک ۱۲ ژوئن ۲۰۲۴
مصادف با ۲۲ خرداد ۱۴۰۴/ ۳۳

گزارش عملکرد اجرایی انجمن حمایت از کودکان کار در سال ۱۴۰۳/ ۳۵

جنگ علیه کودکان، روایت تلخ جهان بی‌صدا/ ۷۱



ویژه‌نامه‌ی روز جهانی مبارزه با کار کودک
خرداد و تیرماه ۱۴۰۴

سردبیر: نگار ماهری
مدیر هنری: حسین عناصری
صفحه‌آرا: ساغر لرستانی
هیات تحریریه: زهرا زمانی، نگار ماهری و ساغر لرستانی

از شما عزیزی که ویژه‌نامه را مطالعه می‌فرمایید، خواهشمندیم تا نظرات خود را به اطلاع واحد ارتباطات به نشانی پست الکترونیک: pr@apcl.org.ir و یا شماره‌ی تلفن: ۰۹۱۰۵۳۶۸۹۱۴ ارایه فرمایید.

در جست‌وجوی آینده‌ای گم‌شده

قاسم حسنی؛ عضو هیئت مؤسس، امنا و مدیره انجمن حمایت از کودکان کار

تا به حال به دست‌ها و شانه‌های کوچکی که پیش از موعد، سنگینی بار مسئولیت زندگی را حس کرده‌اند، نگریده‌اید؟ دست‌هایی که باید مداد و اسباب‌بازی در خود می‌داشتند، اما حالا دشواری کارهایی را تحمل می‌کنند که برای قامت کوچک‌شان بسیار سنگین است. این‌جا، نه از ترحم که از حق گم‌شده «کودکی» حرف می‌زنیم. از آینده‌ای که می‌توانست از آن‌ها باشد، اما در میان چرخ‌های بی‌رحم فقر و نابرابری و ناآگاهی، گم شده است. کار کودک، زخمی است که بر پیکر جامعه زیستی بشر نشسته. کار کودک، تنها یک پدیده اقتصادی نیست؛ بلکه یک بحران هویتی است. کودکی که ساعت‌ها در کارگاه‌های تاریک، خیابان‌های پر سر و صدا یا مزارع خسته‌کننده کار می‌کند، نه تنها جسم، بلکه روح و ذهنش آسیب می‌بیند. مطالعات نشان می‌دهند، کودکانی که پیش از موعد به کار وادار می‌شوند، ۳ برابر بیش‌تر در معرض اختلالات روانی قرار می‌گیرند. تنها ۲۰٪ شانس ادامه تحصیل تا مقطع متوسطه را می‌یابند و در بزرگسالی، چرخه فقر در جامعه را بازتولید می‌کنند.

اما چرا علی‌رغم وجود این آگاهی‌ها درباره آسیب‌های کار برای کودکان، هنوز کار کودک ادامه دارد؟ شاید چون «تماشا و دیدن» این کودکان را فراگرفته‌ایم، اما احساس و درک «رنج» آنان را نه!

بدون تردید، ایجاد دسترسی آسان به آموزش با کیفیت و رایگان برای همه‌ی کودکان، یکی از راه‌های مهم گسستن زنجیره فقر و آسیب و نابرابری است.

یک لحظه تصور کنید: ستاره، ۱۰ ساله، اگر مجبور نبود روزانه ۸ ساعت در کارگاه قالی‌بافی کار کند، امروز شاید دانش‌آموز ممتاز یک مدرسه بود. یا اینکه امیرعلی، ۱۲ ساله، اگر به جای جمع‌آوری زباله، به بازی فوتبال مشغول بود، شاید استعدادش او را به تیم‌های ملی می‌رساند.

این «اگرها»، واقعیت‌های مسلم زندگی از دست رفته میلیون‌ها کودک در دنیای نابرابر امروز هستند، اما به طور مسلم برای بسیاری از آنان، یک راه حل قطعی وجود دارد (آموزش).

آموزش، نه تنها مهارت‌های لازم برای نجات از فقر را به کودکان می‌دهد، بلکه به آنان حق انتخاب می‌دهد. حق این‌که بگویند: من می‌توانم بیش از این باشم. این نکته را نیز با تأکید به خاطر داشته باشیم که ایجاد دسترسی آسان به آموزش رایگان و با کیفیت برای همه‌ی کودکان هم نتیجه عدالت‌باوری مدیران و سیاست‌گذاران یک جامعه و هم پایه‌گذاری آینده‌ای روشن و عادلانه برای فردای جامعه است.

حال باید پرسید: ما چه نقشی داریم؟

مسئولیت جمعی ما در قبال آینده کودکان چیست؟

اگر چه بر اساس ضرورت انسانی، توسعه‌ای و اجتماعی و نیز بر اساس تکلیفی که ماده ۳۲ پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک بر عهده دولت‌ها نهاده است، مقابله با کار کودک، از زمره وظایف مسلم همه سازمان‌های دولت‌ها است، اما این احساس مسئولیت و تقویت جنبش انسانی در مقابل پدیده غیرانسانی کار کودک، ضرورتی است که هیچ‌یک از سازمان‌های غیردولتی و هیچ یک از شهروندان جوامع بشری از آن معاف نیستند.

شما چگونه می‌توانید در سرعت بخشیدن به جنبش لغو کار کودک و نجات کودکان از چرخه کار کمک کنید؟ با چشم‌های بیدار؟

بدون تردید، ایجاد دسترسی آسان به آموزش با کیفیت و رایگان برای همه‌ی کودکان یکی از راه‌های مهم گسستن زنجیره فقر و آسیب و نابرابری است.



با ذهنی آگاه؟

با کلامی برانگیزاننده؟

با تغییر نگاه جامعه؟

با حمایت از زیرساخت‌های حمایتی و آموزشی برای کودکان کار توسط سازمان‌های غیردولتی؟

با کدام روش دیگر؟

کار کودک را نه یک «ضرورت اقتصادی»، که یک نقض «حقوق بشر» بدانیم! کودکی، فصل رویاپردازی، بازی و رشد است. اما برای بسیاری از کودکان، این فصل، هرگز آغاز نمی‌شود.

ما، به عنوان یک جامعه، حق انتخاب داریم:

که شاهد از دست رفتن آینده کودکان باشیم، یا دست در دست هم، زنجیرهای کار کودک را شکسته و به یاد داشته باشیم هر کودکی که نجات یابد، تنها یک زندگی تغییر نمی‌کند؛ بلکه آینده یک جامعه دگرگون می‌شود.

چرا که باور داریم، که هر کودک می‌تواند معجزه‌ای باشد در راه پیشرفت بشر!

اگر چه بر اساس ضرورت انسانی توسعه‌ای و اجتماعی و نیز بر اساس تکلیفی که ماده ۳۲ پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک بر عهده دولت‌ها نهاده است، مقابله با کار کودک، از زمره وظایف مسلم همه سازمان‌های دولت‌ها است، اما این احساس مسئولیت و تقویت جنبش انسانی در مقابل پدیده غیرانسانی کار کودک ضرورتی است که هیچ‌یک از سازمان‌های غیردولتی و هیچ‌یک از شهروندان جوامع بشری از آن معاف نیستند





حرفه‌آموزی برای کودکان کار؛ فرصتی برای بازسازی کرامت، نه بازتولید استثمار

زهره زمانی؛ عضو هیئت مدیره و مدیرعامل انجمن حمایت از کودکان کار

در جهان امروز، حق دسترسی برابر به آموزش با کیفیت، از اصول بنیادین کنوانسیون حقوق کودک است؛ اما واقعیت کودکان کار در جوامع در حال گذار، با تبعیض ساختاری فقر مزمن و بازماندگی از آموزش گره خورده است. در چنین بستری، ارائه آموزش‌های حرفه‌ای برای نوجوانان کار، تنها یک مداخله آموزشی نیست؛ بلکه اقدامی چندلایه در راستای احیای کرامت، کاهش نابرابری و توانمندسازی اجتماعی این کودکان محسوب می‌شود.

مسیر طراحی و اجرای یک مرکز حرفه‌آموزی ویژه نوجوانان کار ایده راه‌اندازی مرکز حرفه‌آموزی زمانی شکل گرفت که نیاز به یک مسیر جایگزین برای کودکانی که امکان بازگشت به مدرسه و رسیدن به سطح دانشگاه را نداشتند، به‌طور جدی احساس شد. با رعایت اصل مشارکت کودک و احترام به حق انتخاب، طراحی این مرکز نه بر اساس الگوهای رایج تولیدمحور، بلکه بر پایه مشورت با خود نوجوانان و مشارکتی صورت گرفت.

در نخستین گام، با بهره‌گیری از گفت‌وگوهای تسهیل‌گرانه، آزمون‌های استعدادیابی و بازدیدهای میدانی، علائق نوجوانان استخراج شد. سپس این علائق با ظرفیت بازار کار امکان‌پذیری فنی، میزان پیچیدگی و هزینه آموزش تطبیق داده شد. بر اساس این فرآیند رشته‌های خیاطی و تعمیر موتور سیکلت در اولویت قرار گرفتند.

پرهیز آگاهانه از استثمار؛ تمرکز بر حق آموزش و انتخاب کودک در طراحی این مرکز، تأکید ویژه‌ای بر جلوگیری از ورود به مدار استثمار کودک صورت گرفت. هیچ‌گونه بهره‌کشی از نیروی کار کودک در قالب تولید یا فروش در ساختار آموزش پیش‌بینی نشد. اصل بر آن بود که کودکان کار نباید در پوشش حرفه‌آموزی، به کارگر ارزان‌قیمت نهاد تبدیل شوند؛ بلکه باید در فضای حمایت‌شده و غیررقابتی، امکان یادگیری رشد و تصمیم‌گیری پیدا کنند.

پشتیبانی چندلایه؛ از رضایت خانواده تا خدمات روان‌اجتماعی

کلاس‌ها به‌صورت انعطاف‌پذیر، دو روز در هفته و متناسب با زمان‌های آزاد نوجوانان برنامه‌ریزی شدند. کسب رضایت خانواده‌ها در جلسات جداگانه، یکی از مراحل کلیدی در فرآیند اجرا بود. هم‌زمان، واحد روان‌شناسی و مددکاری در مرکز مستقر شد تا خدمات حمایتی و پیگیری وضعیت عاطفی و اجتماعی نوجوانان نیز فراهم باشد. امکان تغییر رشته یا ثبت‌نام در چند رشته هم‌زمان، برای نوجوانانی که در جریان شناخت خود، نیاز به تغییر مسیر داشتند، فراهم شد.

دشواری‌های مسیر؛ نابرابری‌های ساختاری و چالش‌های درونی

اجرای حرفه‌آموزی برای کودکان کار، با موانع متعددی همراه بود. برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از:

- خستگی جسمی و ذهنی ناشی از کار روزانه که تمرکز یادگیری را کاهش می‌داد؛
- تجربیات روانی پیشین نظیر خشونت یا بی‌اعتمادی به بزرگسالان، که مانع شکل‌گیری رابطه آموزشی سالم می‌شد؛
- ضعف تحصیلی و سواد آموزشی پایین که یادگیری مفاهیم تئوریک را دشوار می‌کرد
- ناپایداری در حضور در کلاس‌ها به دلیل الزامات کار یا جابه‌جایی‌های مکرر؛
- نبود ابزار تمرینی در خانه و ناتوانی در تمرین مستقل؛
- عدم امکان ثبت‌نام در فنی و حرفه‌ای برای کودکانی که فاقد مدارک هویتی رسمی بودند؛

ایده راه‌اندازی مرکز حرفه‌آموزی زمانی شکل گرفت که نیاز به یک مسیر جایگزین برای کودکانی که امکان بازگشت به مدرسه و رسیدن به سطح دانشگاه را نداشتند، به‌طور جدی احساس شد. با رعایت اصل مشارکت کودک و احترام به حق انتخاب، طراحی این مرکز نه بر اساس الگوهای رایج تولیدمحور، بلکه بر پایه مشورت با خود نوجوانان و مشارکتی صورت گرفت.



- فرسودگی مربیان داوطلب در مواجهه با پیشرفت کند آموزشی؛
- و کمبود برنامه‌های توسعه فردی برای نوجوانان، در کنار آموزش مهارت فنی.

موارد موفقیت؛ آغاز مسیری متفاوت برای برخی نوجوانان

با وجود همه چالش‌ها، برخی نوجوانان بالای ۱۶ سال، پس از گذراندن دوره آموزشی توانستند مسیر زندگی خود را تغییر دهند. ترک دست‌فروشی، اشتغال در تعمیرگاه یا کارگاه خیاطی، کسب درآمد پایدار، و مهم‌تر از همه، ارتقای عزت نفس و تجربه احترام نزد کارفرما، از پیامدهای مثبت این فرآیند بود. مهارتی که آن‌ها آموخته بودند، نه تنها فرصت اشتغال، بلکه فرصت دیده‌شدن به‌عنوان فردی توانمند را فراهم کرد. آمار در ادامه اضافه شود.

نگاهی به آینده؛ حرفه‌آموزی به‌مثابه حق، نه امتیاز

اگرچه حرفه‌آموزی برای کودکان کار، پاسخ نهایی به ریشه‌های فقر و تبعیض نیست، اما می‌تواند حلقه‌ای مؤثر در زنجیره توانمندسازی باشد؛ مشروط بر آن‌که منطبق با کرامت کودک، مبتنی بر اصل مشارکت و با رعایت ملاحظات روانی، اجتماعی و حقوقی او اجرا شود.

ما بر این باوریم که هیچ کودکی نباید صرفاً به دلیل تولد در خانواده‌ای فقیر، از حق انتخاب مسیر زندگی و شکوفایی توانایی‌هایش محروم شود. حرفه‌آموزی، اگر در مسیر درست و انسانی خود تعریف شود، می‌تواند سکویی برای پرش و رهایی از فقر و چرخه‌ی تولید کودک کار باشد.

اگرچه حرفه‌آموزی برای کودکان کار، پاسخ نهایی به ریشه‌های فقر و تبعیض نیست، اما می‌تواند حلقه‌ای مؤثر در زنجیره توانمندسازی باشد؛ مشروط بر آن‌که منطبق با کرامت کودک مبتنی بر اصل مشارکت و با رعایت ملاحظات روانی، اجتماعی و حقوقی او اجرا شود



مهارت‌هایی که بال‌های شکسته را پرواز می‌دهد

این‌ها قصه‌های خیالی نیستند؛
واقعیت‌هایی هستند که با
آموزش‌های کوچک اما هدفمند
به وقوع پیوسته‌اند.

در دل شلوغی‌های شهر، جایی که برج‌ها سر به آسمان می‌سایند و آدم‌ها در ازدحام خیابان‌ها گم می‌شوند، پسرکی چهارده‌ساله به نام «امید» هر صبح، پیش از آن که خورشید لب به خنده باز کند، کیسه‌های پلاستیکی سنگین را بر دوش می‌کشد. دستان کوچک و ترک‌خورده‌اش، به جای مداد و دفتر، زخم شیشه‌ها را بر خود دارند؛ انگار کودکی‌اش را از او دزدیده‌اند.

کمی آن‌سوتر، دختری به نام «نگار» خمیده بر زمین، در میان زباله‌ها دنبال تکه‌های فلز می‌گردد. رویاهایش، آرام‌آرام زیر خاکستر فقر دفن شده‌اند؛ بی‌هیاهو، بی‌مزار. امید و نگار تنها دو چهره از هزاران کودکی‌اند که نوجوانی را نه در کلاس‌های درس، که در نبردی روزانه با فقر و بی‌عدالتی می‌گذرانند. دفتر مشق‌شان را با قبض‌های پرداخت نشده و کیف مدرسه‌شان را با کیسه‌های زباله عوض کرده‌اند. حتی اگر تا مدرسه هم بروند، انتهای راه را دیواری می‌پوشاند به نام «بی‌کاری». دانشگاه؟ رویایی گران‌قیمت برای خانواده‌هایی که شب‌ها با شکم گرسنه سر بر بالین می‌گذارند.

اما اگر نگاه ترحم‌آمیز را کنار بگذاریم و به جای دلسوزی، ابزار تغییر به دست‌شان بدهیم چه می‌شود؟ اگر به جای تکرار سرنوشت نسل‌های پیش، راهی تازه به روی‌شان باز کنیم؟ اگر با آن‌ها نه از سر دلسوزی، که از احترام و باور، سخن بگوییم و «بال‌های مهارت» بر شانه‌های زخمی‌شان بگذاریم؟

تصور کنید امید، دیگر در کوچه‌ها آواره نیست. حالا، پشت یک میز کار ایستاده، با لباسی تمیز و دستانی آموخته و تابلویی که بالای سرش نصب شده: «کارگاه مکانیکی امید». یا نگار، در آرایشگاهی کوچک، با لبخندی آرام بر لب، موهای مشتریانش را کوتاه می‌کند و انگار با هر قیچی، تکه‌ای از زخم‌های قلب خودش را هم جدا می‌کند و دور می‌ریزد.

این‌ها قصه‌های خیالی نیستند؛ واقعیت‌هایی هستند که با آموزش‌های کوچک اما هدفمند به وقوع پیوسته‌اند.

مهارت، سپری در برابر تاریکی است.

نوجوانی که زمانی فکر می‌کرد «هیچ‌کس به او نیازی ندارد»، حالا در می‌یابد که «جامعه به او تکیه می‌زند». در همین لحظه است که زندگی معنا پیدا می‌کند: وقتی کسی به جای «فال‌فروش»، او را «جوشکار ماهر» صدا می‌زند، قامتش راست‌تر می‌شود. وقتی مشتری از یک آرایشگر جوان با لبخند و احترام خداحافظی می‌کند، آن نوجوان دیگر خود را قربانی شرایط نمی‌بیند، بلکه سازنده‌ی آینده‌اش می‌داند.

این تغییر فقط در جیب آن نوجوان نیست، در روان اوست؛ در حس ارزشمندی، در جایگاه اجتماعی‌اش، در دوری‌اش از آسیب‌ها. نوجوانی که مهارتی در آستین دارد، کمتر به دام بزهکاری یا مصرف مواد کشیده می‌شود، چون حس می‌کند «هست»؛ دیده می‌شود، محترم است، مهم است.

حرفه‌آموزی برای کودکان کار، لطف نیست؛ حق است. حقی که اگر به آن پاسخ دهیم نه تنها سفره‌ی خانواده‌ای را رنگین‌تر می‌کنیم، بلکه روح یک نسل را احیا می‌کنیم.

هر نوجوانی چون امید و نگار، اگر تنها یک مهارت بیاموزد، می‌تواند نه تنها نان آور شود، بلکه آفریننده‌ی آینده‌ای انسانی‌تر و سرافرازتر باشد.

بیایید نه از سر وظیفه، که از سر ایمان، با این آرمان هم‌دل شویم:

هر مهارتی که نوجوانان می‌آموزند، نوری‌ست که بال‌های شکسته‌ای را دوباره به پرواز درمی‌آورد.

و چه سعادت‌ی است، اگر این نور، از دستان ما آغاز شود...



حسن افکار؛ مددکار اجتماعی انجمن حمایت از کودکان کار

مشکلات عمده کودکان در طول سالیان اخیر:

- وضعیت نابسامان اقتصادی خانواده و بیکاری سرپرست
- کار کودک و آسیب‌های روانی، روحی و جسمی ناشی از آن
- فقدان مهارت‌های زندگی در کودکان و خانواده‌ها
- عدم رعایت برنامه‌ریزی خانواده و مشکلات ناشی از آن
- بی‌سرپرستی، بدسرپرستی، تک‌سرپرستی و طلاق
- فقر فرهنگی، اجتماعی، بهداشتی، درمانی و تغذیه‌ای
- نداشتن مدارک هویتی یا اقامتی قانونی
- اعتیاد و خشونت در خانواده
- بازماندگی از تحصیل

تحلیل شیوع این مشکلات

کودکان به‌دلایلی مانند مشکلات اقتصادی ناشی از تعداد زیاد اعضای خانواده، بیکاری سرپرست به‌دلیل نداشتن مهارت یا ناتوانی جسمی، اعتیاد پدر یا تک‌سرپرستی (خصوصاً سرپرستی توسط مادر به‌دلیل مرگ یا ترک منزل پدر)، و فرهنگ مهاجر افغان که کار کودک را الزامی می‌داند، ناچار به کارند. همچنین برخی نوجوانان برای کسب مهارت حرفه‌ای در کارگاه‌هایی چون خیاطی و پرده‌دوزی مشغول فعالیت هستند. خشونت خانگی، به دلیل ناآگاهی والدین نسبت به شیوه‌های صحیح فرزندپروری، فقر فرهنگی و عدم مهارت‌های زندگی، در این خانواده‌ها شایع است. بیشتر کودکان به‌دلیل تداخل ساعات کاری با تحصیل، خستگی و انگیزه کم، ترک تحصیل کرده‌اند. همچنین، اکثر این کودکان از مهاجران غیرقانونی فاقد بیمه درمانی‌اند و در دریافت خدمات درمانی و پوشش هزینه‌های درمانی با مشکل مواجهند.

برنامه‌های در حال اجرا و انجام‌شده واحد مددکاری

۱. حمایت‌ها و فعالیت‌های فرهنگی:
 - توانمندسازی خانواده‌ها از طریق آموزش مهارت‌های زندگی و شیوه‌های صحیح فرزندپروری در قالب کارگاه و جلسات گروهی
 - معرفی والدین به مراکز حرفه‌آموزی برای کسب مهارت شغلی
 - آموزش مهارت‌های زندگی، روابط بین‌فردی، حفاظت از خود و بهداشت به کودکان
 - پیگیری تحصیل کودکان کار در مدارس دولتی و آموزش انجمن
۲. جلوگیری از کار کودک و ایجاد اشتغال برای بزرگسالان:
 - کاهش ساعت کار کودکان کار در خیابان از طریق مشاوره خانوادگی
 - هدایت کار کودک به سمت نیمه‌وقت و مهارت‌آموزی
۳. پیشگیری و مقابله با کودک‌آزاری:
 - برگزاری کارگاه‌ها و فعالیت‌های گروهی برای پیشگیری و پیگیری فوری در صورت وقوع کودک‌آزاری
۴. پیشگیری و درمان اعتیاد:
 - ارائه مشاوره‌های فردی و گروهی، کارگاه‌های پیشگیرانه و آگاهی‌سازی از طریق پوستر
 - استفاده از تیم‌های متخصص در انجمن
۵. پیگیری مسایل هویتی و حقوقی:
 - تلاش برای تأمین شناسنامه، مدارک شناسایی قانونی (کارت شناسایی، پاسپورت

کارت اقامت، کارت آبی) جهت برخورداری از حقوق شهروندی

۶. ارتباط مستمر با خانواده‌ها و کارفرمایان:

- تقویت تعامل مستمر مددکاری با خانواده‌ها و کارفرمایان

۷. همکاری با مدارس:

- پیگیری وضعیت درسی و غیبت کودکان از طریق تماس با ناظم و معلم

۸. حمایت اقتصادی:

- در صورت امکان، تأمین هزینه‌های ضروری زندگی خانواده‌های نیازمند، با نظارت دقیق و برحسب شرایط

۹. حمایت بهداشتی و درمانی:

- ارتقای سطح بهداشت مادران و کودکان
- آموزش بهداشت باروری و پیشگیری از بارداری همراه با متخصصان
- تقویت تغذیه مناسب و واکسیناسیون



آدم فقط یه بار به دنیا میاد، باید خواسته‌هایش رو دنبال کنه

گفت‌وگو: نگار ماهری

منیژه، یکی از دختران توانمند و پرتلاش تحت حمایت انجمن حمایت از کودکان کار است. او از ۸ سالگی با انجمن آشنا شده و سال‌ها تجربه‌ی کار در شرایط سخت خیابانی را از سر گذرانده است. حالا با گذر از سال‌هایی پر از چالش، از مهارت‌هایی چون خیاطی، نقاشی، دست‌سازها و طراحی بهرمنده شده و به مسیر تازه‌ای در زندگی‌اش گام نهاده است. این گفت‌وگو، روایت صادقانه‌ی منیژه از کودکی پرفرازونشیب، تلاش برای آموختن و امید به آینده‌ی روشن است.

• لطفاً خودت رو معرفی کن.

منیژه هستم و ۱۸ سال دارم. در یک خانواده ۱۰ نفره زندگی می‌کنم و تا کلاس دهم درس خواندم.

• از چه سنی با انجمن آشنا شدی؟

از حدود ۸ یا ۹ سالگی با انجمن آشنا شدم.

• از چه سنی کار می‌کنی؟

از ۸ سالگی تا ۱۶ سالگی کار می‌کردم.

• در گذشته چند ساعت در طول روز کار می‌کردی؟

تقریباً از ساعت ۱۱ صبح تا ۱۰ یا ۱۲ شب کار می‌کردم. الان اما کار نمی‌کنم.

• از اینکه مجبور بودی در کودکی کار کنی چه حسی داشتی؟

مجبور نبودم، ولی چون وضعیت مالی خوبی نداشتیم و اوضاع زندگی مون چندان خوب نبود، کار می‌کردم.

• در مورد کار کردن کودکان چه نظری داری؟

من کاملاً با کار کردن کودکان مخالفم. وقتی کودکی کار می‌کنه، حتماً مجبوره؛ از دل خوشی که نمی‌ره زیر آفتاب از صبح تا شب گرسنه و تشنه سر چهارراه وایسه. هر کی کار می‌کنه، مجبور شده.

• درس می‌خونی؟ پایه چندم هستی؟

تا پایه دهم درس خوندم، اما دو سالی هست که به خاطر مشکلات اقتصادی، نبود مدارک و سخت‌گیری در ثبت‌نام مدارس دولتی، دیگه نتونستم ادامه بدم.

• قبل از یادگیری مهارت، شرایط کار و زندگی‌ات چطور بود؟

در اون زمان درس می‌خوندم و درآمدی نداشتیم. زندگی هم بالا و پایین زیاد داشت، ولی تلاش می‌کردم.

• بزرگ‌ترین مشکلی که به عنوان کودک کار داشتی، چه بود؟

خیلی مشکل خاصی نداشتیم چون سنم کم بود، ولی به نظرم خود واژه‌ی «کودک کار» یک مشکله. هر کاری سختی‌های خودش رو داره، باید قبولش کرد.

• **خاطرهای از کودکی داری که همیشه در ذهنت موندن باشه؟**

خاطره زیاد دارم. وقت‌هایی که با دوستانم سر کار می‌رفتیم، بعدش با هم می‌رفتیم پارک یا شهر بازی.

• **چطور با فرصت مهارت‌آموزی آشنا شدی؟**

من از ۸ سالگی عضو انجمن بودم و همه رو می‌شناختم. سال ۱۴۰۱ مددکار مرکز مون بهم توضیح داد من هم تصمیم گرفتم وارد حرفه‌ی خیاطی بشم.

• **چه حرفه‌ای یاد گرفتی؟**

مهارت‌های زیادی یاد گرفتم: دست‌بندبافی، آرایشگری، مجسمه‌سازی، طراحی سیاقلم، نقاشی با آبرنگ و خیاطی.

• **یادگیری این مهارت‌ها چقدر زمان برد؟**

از همون موقعی که وارد انجمن شدم، تا الان در حال یادگیری بودم. بعضی مهارت‌ها رو نصفه و نیمه یاد گرفتم، چون زمان یا شرایطش برام فراهم نبود.

• **سخت‌ترین بخش آموزش چه بود؟**

برای من همه چیز سخت بود، چون اصلاً خیاطی بلد نبودم. حتی بلد نبودم یک پارچه رو صاف قیچی کنم یا درست بدوزم.

• **چرا تصمیم گرفتی در این کلاس‌ها شرکت کنی؟**

می‌خواستم چیزی یاد بگیرم که بتونم ازش استفاده کنم، تا بیکار نباشم و برای خودم کاری دست‌وپا کنم.

• **چه چیزی لذت‌بخش بود؟**

همه چیزش لذت‌بخش بود، چون داشتم چیز جدیدی یاد می‌گرفتم. با وجود سختی‌ها، احساس خوبی داشتم.

• **خاطرهای از کلاس داری که هیچ وقت فراموش نمی‌کنی؟**

خیلی خاطره دارم. یکی از خاطره‌هایی که هیچ وقت یادم نمی‌ره، اینه که یه بار سر کلاس، سردوز رو خراب کردم. تیغش شکست و یک هفته نتونستن درستش کنن، باید می‌فرستادن تعمیر.

• **انجمن چه نقشی در زندگیت داشته؟**

نقش خیلی مهمی داشت. باعث شد باهوش‌تر و زرنک‌تر بشم، شجاع‌تر شدم، یاد گرفتم چطور توی زندگی تصمیم بگیرم.

• **از انجمن چی یاد گرفتی؟**

خیلی چیزها: باسواد شدم، حرفه یاد گرفتم، زرنک‌تر شدم، دوست پیدا کردم و دیدم نسبت به زندگی تغییر کرد.



• الان چه کار می‌کنی؟

الان دارم خیاطی یاد می‌گیرم و در خانه کار می‌کنم. ساکدستی می‌دوزم.

• درآمد یا شرایط کارت نسبت به قبل چه تغییری کرده؟

درآمد کم‌تر شده چون دیگه بیرون کار نمی‌کنم و دارم آموزش می‌بینم. اما در عوض بزرگ‌تر شدم فهم و شعور بیشتری پیدا کردم و مسیرم رو بهتر می‌شناسم و در آینده با حرفه‌ای که بلدم، درآمد بیشتر میشه.

• این تغییر چه تأثیری روی اعتماد به نفس یا آرزوهایت گذاشته؟

من اعتماد به نفس بالایی دارم. با وجود اینکه خیلی‌ها گفتن به جایی نمی‌رسی، خودم می‌دونم که موفق می‌شم و به آینده‌ام امیدوارم.

• اگر به کودکی مثل خودت برسی، چه توصیه‌ای داری؟

بهش می‌گم درس بخون، تلاش کن تا آدم موفق بشی. چون فقط یه بار به دنیا می‌ای، باید دنبال خواسته‌هات بری تا هیچ وقت دست جلوی کسی دراز نباشه.

• حرفی هست که بخوای بگی؟

آدم فقط یه بار به دنیا میاد، باید خواسته‌هات رو دنبال کنه تا محتاج کسی نباشه.

داستان منیژه، تنها روایت یک دختر از میان هزاران کودک کار نیست؛ بلکه تصویری از ایستادگی یادگیری و تبدیل رنج به فرصت است. او با تمام سختی‌ها، از دل تجربه‌های تلخ کودکی، راهی برای آموختن و ساختن آینده‌اش گشود. حضور در انجمن، یادگیری مهارت‌ها، و پیدا کردن زبان برای بیان خودش، به او جسارت دوباره‌ای بخشید. منیژه، با صدای بلند و با اعتماد به نفس می‌گوید: «به خودم باور دارم.» همین جمله ساده، پیام پر قدرتی است برای همه‌ی ما؛ که اگر زمینه فراهم باشد، کودک کار می‌تواند تنها «کودک» باشد و سپس با امنیت، آموزش و امید، به انسانی اثرگذار در جامعه بدل شود.



من اعتماد به نفس بالایی دارم. با وجود اینکه خیلی‌ها گفتن به جایی نمی‌رسی، خودم می‌دونم که موفق می‌شم و به آینده‌ام امیدوارم

تجربه حضور در مرکز حرفه‌آموزی

سروه فرج‌زاده؛ مسئول آموزش مرکز حرفه‌آموزی

زمانی که به عنوان مسئول آموزش به مرکز بازار «انجمن حمایت از کودکان کار» پیوستم، دوران همه‌گیری کرونا بود. در آن روزها، شاهد از خودگذشتگی آموزگاران بودم و در حسرت داشتن حیاطی هر چند کوچک، برای بازی بچه‌ها و نوجوانان. انرژی پرشور آن‌ها و نیاز طبیعی‌شان به تحرک، هر روز در چهره‌هاشان آشکار بود، اما فضای فیزیکی مناسب برای بازی فراهم نبود. تلاش کردیم از راههای مختلف، امکاناتی جایگزین فراهم آوریم تا کودکان حال بهتری پیدا کنند.

در مرداد ۱۴۰۲، ناچار شدیم مرکز بازار را ترک کنیم. به دلیل کمبود منابع مالی، ادامه فعالیت در محل اجاره‌ای ممکن نبود و به مرکز واقع در میدان راه‌آهن، معروف به واحد حرفه‌آموزی، نقل مکان کردیم. در این مرکز، آموزش تنها به سوادآموزی محدود نشد و برای نخستین بار، برنامه‌های حرفه‌آموزی برای کودکان بالای ۱۵ سال اجرا شد.

پس از گذشت یک سال از تأسیس این مرکز، من به‌عنوان جایگزین مسئول پیشین، مسئولیت را بر عهده گرفتم. هر چند تجربه‌ی مستقیم او را نداشتم، اما پیش‌تر با روند آموزش فنی و حرفه‌ای آشنا بودم و پی‌گیری ثبت‌نام برخی از کودکان مرکز بازار در کلاس‌های مهارتی را انجام داده بودم. از پیشرفت کودکان و حضورشان در دوره‌های فنی و حرفه‌ای خرسند بودم، اگرچه محدودیت‌های اجتماعی فرهنگی و ناآگاهی برخی والدین، سدره مشارکت کامل کودکان در این برنامه‌ها می‌شد.

تأثیر مثبت مهارت‌آموزی به تدریج خود را نشان داد؛ با رشد مهارت‌های عملی، اعتماد به نفس کودکان نیز افزایش یافت. اما هم‌چنان یک مانع مهم، ضعف در بیان، سخن گفتن و ابراز دیدگاه‌هاست. بسیاری از کودکان، حتی در هنگام ارائه توانایی‌های‌شان به کارفرما، در بیان خویش دچار تردیدند و سکوت را ترجیح می‌دهند. این مسأله باعث می‌شود قابلیت‌های واقعی‌شان نادیده گرفته شود.

دو رشته‌ی مکانیک موتورسیکلت و خیاطی به دلیل ماهیت عملی و ملموس‌شان، برای کودکان و خانواده‌ها جذاب‌تر هستند. پیگیری این رشته‌ها آسان‌تر است و اگر کودکی علاقه داشته باشد، می‌تواند در آن‌ها به سطوح بالاتری برسد. با این حال، مشاهده شده که بسیاری از کودکان آشنایی محدودی با طیف وسیع مشاغل دارند. دید آن‌ها به بازار کار اغلب محدود به کارهای یدی و دشوار است، متناسب با سن و جثه‌شان نیست.

یکی از راهکارهای توسعه حرفه‌آموزی، آموزش مشاغلی است که با مهارت‌های پایه‌ای مانند حسابداری یا ارتباط با مشتری در ارتباطند. مثلاً کودکانی که در مغازه‌ها کار می‌کنند، می‌توانند به جای تنها یادویی، با مهارت در کارت‌خوان، فاکتورنویسی و حساب و کتاب، نقش مؤثرتری ایفا کنند. شناخت بیشتر از مشاغل متنوع، باعث می‌شود کودکان علایق خود را کشف کنند و مسیر زندگی‌شان را آگاهانه‌تر انتخاب نمایند.

یک نمونه‌ی الهام‌بخش، احمد است؛ کودکی که در کلاس مکانیک موتور فعالیت می‌کرد. او علاوه بر دستانی توانا و انگیزه‌ای بالا، دقت و ظرافت لازم برای کارهای فنی را هم داشت. به پیشنهاد مربی زیورآلات، آموزش معرق کاشی را آغاز کرد. در چند جلسه، تابلویی ترکیبی از آینه و معرق ساخت و در کلاس مکانیک هم درخشید. اکنون امیدواریم که او و چند کودک مستعد دیگر در آزمون فنی و حرفه‌ای موفق شوند.

یکی از نگرانی‌های من در این مسیر، دشواری کودکان در درک پرسش‌های آزمون‌هاست. آن‌ها پاسخ‌ها را بسیار ساده، با شرم و حیا بیان می‌کنند که نه تنها در کلاس، بلکه در مواجهه با مشتریان نیز چالش برانگیز است. این ضعف در اعتماد به نفس، بلندپرواز نبودن، قناعت زود هنگام، و پایین بودن عزت نفس، از دغدغه‌های جدی ماست.

راهکار، تقویت مهارت‌های شغلی، و در کنار آن، توانمندسازی روانی و شخصیتی کودکان و خانواده‌هاست؛ تا دیگر از سر نیاز، دائم کمک نخواهند، بلکه به دست خود اتکا کنند.

مهارت‌آموزی، اعتماد به نفس می‌آورد. اگر این اعتماد، با باور به توانایی خود همراه شود، می‌تواند به

تأثیر مثبت مهارت‌آموزی به تدریج خود را نشان داد؛ با رشد مهارت‌های عملی، اعتماد به نفس کودکان نیز افزایش یافت. اما هم‌چنان یک مانع مهم، ضعف در بیان، سخن گفتن و ابراز دیدگاه‌هاست.



رضایت، خلاقیت و امید در زندگی بینجامد.
من خود نیز در نوجوانی، درگیر یافتن علایق خود بودم. پس می‌دانم کودکان ما هم می‌توانند در خود کاوش کنند و راهی برای شکوفایی استعدادشان بیابند.

به یاد دارم روزی که کودکان پس از تعمیر اولین موتورسیکلت، با آن در کوچه‌ی مرکز آزمون دادند و با اشتیاق عکس یادگاری گرفتند، یا روزی که گلناز شلواری را که برای خواهرش دوخته بود با افتخار نشان می‌داد، این‌ها لحظه‌هایی از لذت ناب مهارت‌آموزی بود. حتی آمدن دانش‌آموزان مدرسه دولتی برای یادگیری الگوسازی دامن، و تماس‌شان برای پی‌گیری کلاس‌ها، نشان از اشتیاقی درونی داشت؛ چرا که داشتن مهارت، حس توانستن می‌آورد.

بچه‌ای در کلاس مکانیک موتور بود که در ابتدا فقط سکوت می‌کرد، نه حرفی، نه واکنشی. اما با صبوری مربی، حضور مداوم، تکرار، و فرصت، کم‌کم شکوفا شد. حالا می‌توان از او درباره‌ی ایراد موتور مشورت گرفت. دیدن این تغییر، برای ما و خانواده‌اش، غرور آفرین و لذت‌بخش است.

این مرکز می‌تواند بستری باشد برای رشد، کشف توانایی، و ایجاد حس غرور مثبت در کودکانی که جامعه گاه آن‌ها را نادیده می‌گیرد. اگر با آگاهی بخشی پیوسته به کودکان، خانواده‌ها و هم به جامعه پیش برویم، می‌توانیم امید را در دل این نسل روشن نگه‌داریم.

به امید فردایی بهتر برای همه کودکان و بزرگسالان این سرزمین و جهان.



سمفونی آهن و اراده

نگار ماهری؛ معاون ارتباطات انجمن حمایت از کودکان کار

در قلب تابستان، جایی که خورشید تکه‌های طلایی‌اش را بر خاک ترک‌خورده می‌پاشید نوجوانی با چرخ‌دستی کهنه‌اش از میان بازار می‌گذشت. صدای چرخ‌ها، همچو ناله‌ای کشیده در کوچه‌های خاکی می‌پیچید؛ گویی سال‌ها رنج را با خود حمل می‌کردند. رضا پسر پانزده‌ساله‌ای با قامتی بلندتر از سنش، نه فقط بار اجسام، که سنگینی زندگی را هم به دوش می‌کشید.

آن روز سرنوشت‌ساز، وقتی چرخ‌دستی‌اش روی سنگی لغزید و جعبه‌ی پیچ‌ومهره‌ها چون ستاره‌هایی فلزی بر زمین پاشید، صدای خنده‌ی مغازه‌داران، بر قلبش خنجر زد:

- بچه‌ی بی‌عرضه! یه چرخ‌دستی رو هم نمی‌تونه نگه داره.

صورتش از شرم سرخ شد و دست‌هایش لرزیدند. اما درست در همان لحظه، سایه‌ای بر او افتاد. مردی بلندبالا با پیشانی چین‌خورده و دستانی آغشته به روغن، بی‌هیچ کلامی شروع به جمع کردن پیچ‌ها کرد. بوی بنزین و فلز داغ از لباس‌هایش به مشام می‌رسید.

- پسرجان، این چرخ‌دستی برای تو کوچکه. تو ساخته شدی برای ساختن چیزهای بزرگ‌تر

اولین روز در کارگاه

کارگاه تعمیرات، جهانی دیگر بود؛ دنیایی از بوی تند روغن سوخته و فلز داغ. ابزارهایی از دیوارها آویزان بودند که در نور زرد چراغ، سایه‌های غریبی روی زمین می‌انداختند. موتورهای نیمه‌کاره روی میزها، چون جانورانی خفته، در انتظار بیداری بودند.

رضا در آغاز تنها آچارها را مرتب می‌کرد، زمین را جارو می‌زد، و نگاهش را میان قطعات پراکنده می‌گرداند. اما شب‌ها، وقتی خسته به خانه برمی‌گشت، لب‌خندی کم‌رنگ روی لب‌هایش می‌نشست. انگشتانی که روزی فقط درد می‌آفریدند، حالا بوی آهن و امید می‌دادند.

سه ماه بعد، استاد سوییچ زنگ‌زده به دستش داد:

- این موتور مال تو. ببینم باهات چیکار می‌کنی.

رضا سه روز بی‌وقفه کار کرد. دست‌هایش از برخورد با لبه‌های فلز، زخمی و پینه‌زده شده بود و چشم‌هایش از خستگی سرخ. اما وقتی سوییچ را چرخاند و موتور با غرشی پرهیبت جان گرفت، تمام خستگی‌ها از تنش گریخت. اشک‌هایش با لکه‌های روغن روی صورتش یکی شد.

استاد او را در آغوش گرفت؛ بوی عرق و فلز میان‌شان جاری بود:

- رضا، امروز نه فقط یه موتور، که زندگی‌ت رو راه انداختی.

اکنون...

حالا شهرت «رضا مکانیک» در سراسر بازار پیچیده است. مغازه‌داران که روزی با تمسخر نگاهش می‌کردند، امروز با احترام سلام می‌دهند. مشتریان برای تعمیر موتورهای به کارگاه کوچک او می‌آیند؛ جایی که حالا از صدای چکش و خنده‌های رضا، سمفونی تازه‌ای از زندگی نواخته می‌شود.

و رضا آموخته که گاه، زندگی باید آدم را از میان چرخ‌دستی‌های شکسته و خیابان‌های غبارآلود عبور دهد، تا ثابت کند حتی در سخت‌ترین فلزها نیز، نوری از امید هست که فقط منتظر جرقه‌ی اراده‌ی انسان است...



گاهی کافی است به دستان یک کودک کار نگاه کنیم

قاسم حسنی؛ عضو هیئت مؤسس، امنا و مدیره انجمن حمایت از کودکان کار

دستانی که نه در بازی، که در تکاپوی نان بزرگ شده‌اند. دستان کودکانی که زودتر از موعد بزرگ شده‌اند و با چهره خشن فقر و نابرابری و تهی‌دستی مواجه بوده‌اند، با ذهنی که هرگز فرصت خیال‌پردازی و پرداختن به رویاهای شیرین را نداشته است.

در این سیطره بی‌پروای فقر و نابرابری، در کنار تلاش برای ایجاد فرصت برای برخورداری از آموزش با کیفیت برای کودکان کار، به نظر می‌رسد، حرفه‌آموزی برای آنان، نه یک امتیاز بلکه ضرورتی بنیادین است؛ به این امید که بتوان پلی ساخت میان اکنون دشوار و سخت و آینده‌ای روشن برای‌شان. اگر چه طرح این ضرورت، می‌تواند با اما و اگرها با ظرافت‌هایی هم همراه باشد.

بسیاری از کودکان کار، هرگز فرصت تجربه یک آموزش با کیفیت و مستمر را نمی‌یابند و در شرایط موجود، حتی در صورت ایجاد فرصت دسترسی به آموزش برای آنان، به دلیل شکننده‌گی شرایط و دشواری‌هایی که بر زندگی آنان سایه انداخته است، متأسفانه امید زیادی برای رسیدن آنان به دانشگاه و طی کردن مدارج آموزش عالی وجود ندارد. از این رو این ضرورت رخ می‌نماید که با ایجاد فرصت حرفه‌آموزی، مسیر موفقیت و نقش‌پذیری در جامعه کارگری برای آنان هموار شود.

ضمن اینکه متأسفانه نظام آموزشی ما، همچنان نظری، مدرک‌محور و تا حد زیادی بدون ارتباط با واقعیت‌های بازار کار و حرفه است.

در این میان، کودکان کار نوجوان، با دو انتخاب مواجه هستند:

یا ادامه مسیر مشاغل کاذب، یا آموختن مهارتی واقعی که آنان را به افرادی توانمند، مولد و دارای منزلت در جامعه زیستی بدل کند.

حرفه‌آموزی؛ دریچه‌ای به کرامت، خودباوری، اعتماد به نفس و نه صرفاً کسب درآمد، پیش روی کودکان است.

وقتی نوجوانی که در شرایطی دشوار و ناعادلانه زندگی می‌کند که دسترسی به مدارج عالی آموزش نه بر اساس استعداد و تلاش فردی، که براساس پول و طبقه اجتماعی خانواده تعیین می‌شود، برخورداری از فرصت آموزش فنونی نظیر: خیاطی، نجاری، برق، مکانیک موتور، کامپیوتر، برنامه‌نویسی و غیره چیزی فراتر از صرفاً آموزش مهارت فنی برای او است او در فرایند این یادگیری به خودباوری می‌رسد و با نقشی که در پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه در خود می‌بیند، شاهد آن خواهد بود که جامعه می‌تواند از او نه با ترحم، که با احترام و احساس نیاز یاد کند.

در تجربه‌های میدانی انجمن حمایت از کودکان کار، نوجوانانی که دوره‌های حرفه‌آموزی را می‌گذرانند، کم‌تر به بزه، اعتیاد یا انزوا کشیده می‌شوند. آنان که به جای خیابان، پشت چرخ خیاطی یا میز کار قرار می‌گیرند، رفته رفته حس تعلق اجتماعی می‌یابند؛ حس تأثیرگذار بودن.

چه در خیابان‌های شلوغ و پرآسیب، چه در کارگاه‌های زیرزمینی، کودکان کار با رنجی مشترک دست و پنجه نرم می‌کنند:

احساس نادیده‌گرفته‌شدن توسط ره‌گذران؛ اما با ورود به یک محیط امن آموزشی، ورق برمی‌گردد.

دختری که روزی کنار ایستگاه مترو جوراب می‌فروخت، حالا برای خود لباس می‌دوزد و سفارش می‌گیرد.

پسری که چرخ‌کشی می‌کرد، امروز در کارگاه موتورسازی محله‌اش، پسوند استاد گرفته است.

این تغییرات، معجزه نیستند. ثمره یک مداخله هوش‌مندانه هستند:

آموزش مهارت‌های کاربردی در سن مناسب، با روی‌کردی انسانی.

آن‌چه می‌سازیم، تنها یک مهارت نیست؛ آینده است.

حرفه‌آموزی برای کودکان کار، روشی برای «حل مسئله» نیست؛ روشی برای تغییر نگاه و نگرش است. نگاهی که کودک کار را نه صرفاً قربانی، بلکه نیرویی بالقوه برای شکوفایی و تغییر می‌بیند.



بسیاری از کودکان کار، هرگز فرصت تجربه یک آموزش با کیفیت و مستمر را نمی‌یابند و در شرایط موجود، حتی در صورت ایجاد فرصت دسترسی به آموزش برای آنان، به دلیل شکننده‌گی شرایط و دشواری‌هایی که بر زندگی آنان سایه انداخته است، متأسفانه امید زیادی برای رسیدن آنان به دانشگاه و طی کردن مدارج آموزش عالی وجود ندارد

ما در انجمن حمایت از کودکان کار، باور داریم که هر کودک، با فرصت درست و انسانی می‌تواند خالق آینده خود و خانواده‌اش باشد.
اگر روزی به چرخ خیاطی، آچار یا هر ابزار کار دیگری نگریستید، به یاد بیاورید:
این ابزارها، اگر به درستی در دستانی قرار گیرند، می‌توانند نه تنها لباس و موتور، بلکه آینده‌ای را بسازند.



باور به آموزش و تأثیر اجتماعی در مسیر توانمندسازی کودکان کار

ابوالفضل خاکپور؛ مربی مکانیک موتور مرکز حرفه‌آموزی

در هر حرفه و مسیری که گام برمی‌داریم، اجازه ندهیم که بدبینی‌های بی‌ثمر و لحظات تلخ، که در زندگی هر ملت و جامعه‌ای ناگزیر پیش می‌آیند، ما را به یأس و ناامیدی بکشاند. در آرامش و با تسلط بر فضای کار و فعالیت اجتماعی خود، زندگی کنیم و با صداقت از خود بپرسیم:

برای آموزش خود و دیگران چه کرده‌ام و چه باید بکنم؟
برای کشور و جامعه‌ام چه کرده‌ام و چه باید انجام دهم؟

تداوم این پرسش‌های درونی، ما را به احساسی شادی‌بخش و هیجان‌انگیز می‌رساند؛ احساسی که شاید بتوانیم از خلال آن، سهمی اندک در ارتقاء جامعه و بشریت ایفا کنیم. نهایت، فارغ از پاداش‌هایی که زندگی به تلاش‌هایمان می‌دهد یا نمی‌دهد، وقتی به خط پایان رسیدیم، حق داریم با صدایی رسا بگوییم:
من هر آن‌چه در توان داشتم، انجام دادم.
و چه شیرین است این احساس.

اینجانب، مدرس اتومکانیک خودرو و موتورسیکلت در سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور، افتخار دارم اعلام کنم که به مدت ۲۰ ماه است با «انجمن حمایت از کودکان کار» همکاری می‌کنم. آشنایی من با این انجمن از طریق خانم زمانی صورت گرفت، اما آن‌چه مرا به ادامه مسیر سوق داد، تمایل قلبی‌ام برای آموزش فرزندان این سرزمین و همه کودکان جهان بود.

در این مدت، دریافتم که کودکان تحت حمایت انجمن، با وجود محرومیت‌های تحصیلی از هوشی بالا و انگیزه‌های شگفت‌انگیز برای یادگیری برخوردارند. آموزش به کودکانی که از روزگار دشوار زندگی خانوادگی عبور کرده‌اند و حالا به حرفه‌آموزی و مهارت‌آموزی در حوزه تعمیرات فنی دل بسته‌اند، تجربه‌ای عمیقاً لذت‌بخش و افتخارآمیز است.

حرفه تعمیرات موتورسیکلت در این مرکز، طبق استانداردهای تدوین‌شده توسط سازمان فنی و حرفه‌ای کشور، در دو بخش تئوری و عملی به کودکان آموزش داده می‌شود. کودکان پس از طی دوره و موفقیت در آزمون‌ها، موفق به دریافت گواهی‌نامه مهارتی بین‌المللی می‌شوند. ایده‌ی بسیار ارزشمندی است که کودکان کار تا ورود به بازار کار رها نشوند، بلکه در مسیر توانمندسازی واقعی گام بردارند.

بر این اساس، پیشنهادهایی برای ارتقای کیفیت و اثربخشی این دوره‌ها ارائه می‌شود:

۱. خرید موتورسیکلت‌های انژکتوری و به‌روز جهت آشنایی با فناوری‌های جدید
۲. ایجاد ارتباط بیشتر حرفه‌آموزان با محیط واقعی کار، از جمله راه‌اندازی کارگاه تعمیراتی با دریافت سفارش‌های واقعی از بازار
۳. توسعه دوره‌ها به حوزه آموزش خودروهای سواری با استانداردهای مصوب
۴. درآمدزا کردن این دوره‌ها از طریق همکاری با ارگان‌های مربوطه و فراهم کردن بستر کار روی ماشین‌آلات و وسایل نقلیه برای حرفه‌آموزان

در طول ۲۰ ماه گذشته، سه دوره آموزش تعمیرات موتورسیکلت در مرکز برگزار شده است. نتیجه این دوره‌ها، شرکت حرفه‌آموزان در آزمون‌های رسمی فنی و حرفه‌ای و تقویت اعتمادبه‌نفس آنان بوده است. در دوره اخیر، پنج حرفه‌آموز موفق به قبولی در آزمون‌ها شده‌اند و در مسیر دریافت گواهی‌نامه مهارتی قرار گرفته‌اند. برخی از ایشان هم‌اکنون مسیر حرفه‌ای خود را آغاز کرده و به درآمد رسیده‌اند؛ درآمدی که نه تنها آینده‌ای روشن‌تر برای خودشان رقم می‌زند، بلکه تکیه‌گاهی برای خانواده‌هایشان نیز خواهد بود.

در این مدت، دریافتم که کودکان تحت حمایت انجمن، با وجود محرومیت‌های تحصیلی، از هوشی بالا و انگیزه‌های شگفت‌انگیز برای یادگیری برخوردارند. آموزش به کودکانی که از روزگار دشوار زندگی خانوادگی عبور کرده‌اند و حالا به حرفه‌آموزی و مهارت‌آموزی در حوزه تعمیرات فنی دل بسته‌اند، تجربه‌ای عمیقاً لذت‌بخش و افتخارآمیز است

ضرورت حرفه‌آموزی برای کودکان کار

زهرا زمانی؛ عضو هیئت مدیره و مدیرعامل انجمن حمایت از کودکان کار

گامی مؤثر در تحقق حقوق کودکان و ارتقای کیفیت زندگی کودکان کار و در معرض آسیب، گروهی از کودکان هستند که به دلیل شرایط اقتصادی اجتماعی و خانوادگی نامناسب، ناچار به انجام کارهای سخت و پرخطر می‌شوند. این کودکان با تهدیدهای جدی سلامت جسمی، روانی و اجتماعی مواجه‌اند و اغلب از دسترسی به آموزش و پرورش مناسب و شکوفایی استعدادهایشان محروم می‌مانند. حرفه‌آموزی برای کودکان کار بالای شانزده سال، نه تنها یک حق انسانی و قانونی، بلکه یک ضرورت حیاتی برای بهبود شرایط زندگی آنان است؛ البته به شرط آن‌که این آموزش‌ها جایگزین مدرسه و آموزش رسمی نشود، بلکه در کنار آن و با هدف توانمندسازی برای آینده‌ای بهتر ارائه گردد.

حقوق کودکان و حرفه‌آموزی

بر اساس «کنوانسیون حقوق کودک» سازمان ملل متحد که بیش از ۱۹۰ کشور آن را پذیرفته‌اند، هر کودک حق برخورداری از آموزش باکیفیت، حمایت در برابر بهره‌کشی اقتصادی و اجتماعی و فرصت‌های برابر برای توسعه توانایی‌های خود را دارد. ماده ۲۸ این کنوانسیون، آموزش را به عنوان یک حق بنیادین مطرح کرده و ماده ۳۲ بر ضرورت محافظت از کودکان در برابر کارهای خطرناک تأکید دارد. حرفه‌آموزی اگر با رویکردی حمایتی، داوطلبانه و متناسب با شرایط سنی و روانی نوجوانان طراحی شود، می‌تواند ابزاری برای خروج از چرخه فقر و بهره‌کشی باشد، نه تثبیت آن.

اهمیت حرفه‌آموزی برای کودکان کار

کودکان کار معمولاً در مشاغل فعالیت می‌کنند که به دلیل ماهیت سخت و نبود حمایت‌های قانونی، سلامت و رشد آن‌ها را تهدید می‌کند. بدون کسب مهارت‌های فنی و اجتماعی، این کودکان در چرخه فقر، خشونت و ناامیدی باقی می‌مانند و مسیر رشد فردی و استقلال اقتصادی برای‌شان بسیار محدود است. حرفه‌آموزی، در کنار ایجاد مهارت‌های کاربردی، به افزایش اعتماد به نفس، آگاهی از حقوق فردی و اجتماعی، تقویت توانمندی‌های روانی و کاهش آسیب‌های اجتماعی کمک می‌کند.

تجربه‌های ما در مرکز حرفه‌آموزی نشان می‌دهد که ارائه آموزش در رشته‌هایی مانند تعمیرات فنی، خیاطی، کامپیوتر، صنایع دستی و سایر مهارت‌های هنری و توسعه‌ی فردی می‌تواند نوجوانان بالای شانزده سال را برای زندگی مستقل پس از هجده‌سالگی آماده کند و در انتخاب مسیر شغلی به آنان قدرت تصمیم‌گیری بدهد. این آموزش‌ها زمانی مفید هستند که نوجوان هنوز در معرض کار اجباری است و انتخابی جز پذیرش مشاغل بدون مهارت ندارد؛ در چنین شرایطی، حرفه‌آموزی نه تشویق به کار، بلکه ابزاری برای تغییر مسیر زندگی است.

چالش‌های پیش روی کودکان کار در دسترسی به حرفه‌آموزی

- مشکلات مالی خانواده‌ها که مانع از ثبت‌نام و حضور نوجوانان در دوره‌های آموزشی بلندمدت می‌شود.
- نبود زیرساخت‌های آموزشی مناسب و برنامه‌هایی منطبق با واقعیت زندگی کودکان کار.
- تبعیض و نگرش‌های منفی اجتماعی و فرهنگی که حضور این کودکان را در محیط‌های آموزشی با چالش روبه‌رو می‌کند.
- ضعف سیاست‌های حمایتی و نبود قوانین مشخص در حمایت از حق آموزش نوجوانان در معرض آسیب.
- کمبود مربیان آموزش‌دیده و محتوای آموزشی تخصصی متناسب با ویژگی‌های این گروه.
- آسیب‌های روانی پیشین مانند تجربه خشونت، طرد، غم، ترک تحصیل و بی‌اعتمادی که انگیزه و تمرکز کودک را در مسیر یادگیری کاهش می‌دهد و مانع از شکل‌گیری

بر اساس «کنوانسیون حقوق کودک» سازمان ملل متحد که بیش از ۱۹۰ کشور آن را پذیرفته‌اند، هر کودک حق برخورداری از آموزش باکیفیت حمایت در برابر بهره‌کشی اقتصادی و اجتماعی و فرصت‌های برابر برای توسعه توانایی‌های خود را دارد.



حرفه‌آموزی برای کودکان کار
نه تجویزی برای ادامه کار آنان
بلکه راهی برای پایان دادن به آن
و ساختن آینده‌ای انسانی‌تر است

ارتباط موثر با مربیان می‌گردد.

- خستگی ناشی از کار روزانه که انرژی جسمی و ذهنی لازم برای یادگیری و تمرین مهارت‌ها را از نوجوانان می‌گیرد.

از همه مهم‌تر، مرز باریک میان حرفه‌آموزی و اشتغال زودهنگام، نگرانی جدی فعالان اجتماعی است؛ بنابراین باید تأکید شود که این آموزش‌ها تنها در شرایطی معنا دارد که با هدف حمایت، توانمندسازی و جلوگیری از ورود زودرس و ناایمن به بازار کار طراحی و صرفاً آموزش مهارت شود، نه به عنوان جایگزین تحصیل و مانع ورود وی به دانشگاه گردد

نقش سازمان‌های مردم‌نهاد و جامعه در ارتقای حرفه‌آموزی سازمان‌های مردم‌نهاد که شناخت دقیقی از واقعیت زندگی کودکان کار دارند، می‌توانند نقش کلیدی در طراحی و اجرای برنامه‌های آموزشی ایفا کنند؛ برنامه‌هایی که نه فقط مهارت فنی، بلکه حمایت روانی و اجتماعی را هم در بر بگیرند.

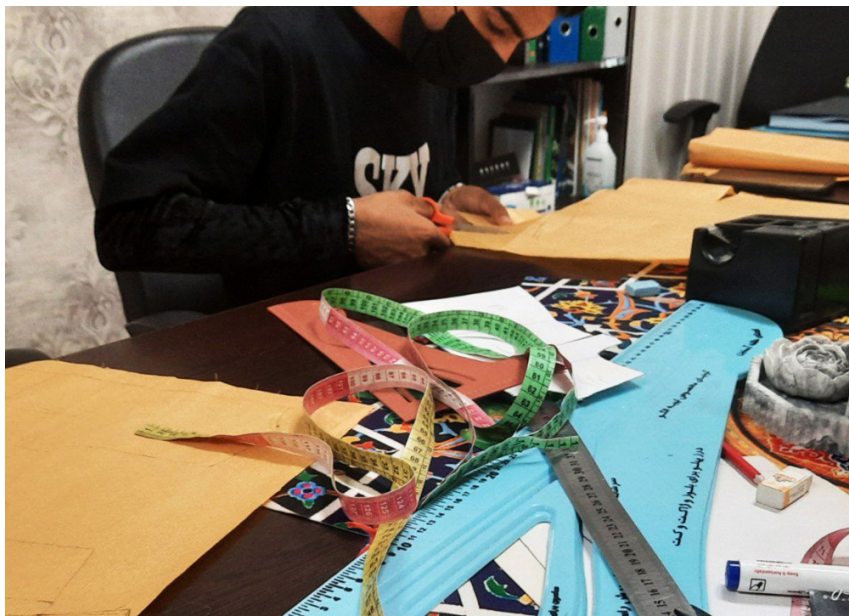
نمونه‌هایی از این اقدامات عبارت‌اند از:

- برگزاری دوره‌های حرفه‌آموزی کوتاه‌مدت و کاربردی در رشته‌های فنی و خدمات
- تأسیس مراکز حرفه‌آموزی ویژه نوجوانان در معرض آسیب
- تأمین تجهیزات و مواد آموزشی رایگان و در دسترس
- ارائه خدمات روانشناسی، مددکاری و آموزش مهارت‌های زندگی
- قراردادن دوره‌های توسعه فردی با محوریت خودآگاهی، خودمدیریتی و خودشکوفایی نوجوانان
- ایجاد فرصت‌های کارورزی ایمن و هدایت به محیط‌های کاری امن، صرفاً پس از هجده‌سالگی

نمونه‌های موفق از حرفه‌آموزی کودکان کار

در برخی کشورها و همچنین در مراکز حرفه‌آموزی داخل ایران، برنامه‌هایی طراحی شده که ضمن پرهیز از تبدیل کودک به نیروی کار، مسیر آگاهی، آموزش و توانمندسازی را برای او باز کرده‌اند. این مراکز با تکیه بر همراهی جامعه محلی، مربیان دلسوز و حمایت نهادهای مدنی، توانسته‌اند نوجوانانی را که در آستانه ترک تحصیل و کار پرمخاطره بودند به حرفه‌آموزی جذب کنند و چشم‌انداز روشنی برای آینده شغلی آنان ترسیم نمایند.

حرفه‌آموزی برای کودکان کار، نه تجویزی برای ادامه کار آنان، بلکه راهی برای پایان دادن به آن و ساختن آینده‌ای انسانی‌تر است. ما باید به جای چشم‌پوشی از واقعیت دشوار زندگی این کودکان، مسیر توانمندسازی و آموزش را هموار کنیم؛ مسیری که به شرط پایبندی به اصول حقوق کودک، می‌تواند آنان را از چرخه فقر و آسیب رها سازد و جامعه را به سوی عدالت و پایداری نزدیک‌تر کند.



آموزش می تواند مسیر زندگی یک انسان را دگرگون کند.

سیما خدایاری؛ مربی خیاطی مرکز حرفه آموزی

حدود سه سال به عنوان مربی خیاطی در دوره‌ای از برنامه حرفه آموزی با انجمن همکاری داشتم. در این مدت نه تنها به آموزش مهارت‌های خیاطی به دختران و پسران نوجوان پرداختم، بلکه خودم نیز در مسیر مربی‌گری بسیار آموختم. این تجربه، فرصتی بود تا در کنار این نوجوانان، توانایی‌ها و دانشم را گسترش دهم و خود نیز رشد کنم.

در آغاز، مربی‌گری برایم تجربه‌ای کاملاً تازه بود. مهارت خیاطی را داشتم، اما انتقال آن به دیگران نیاز به آمادگی و شیوه‌هایی داشت که در آن زمان با آن‌ها آشنا نبودم. در واقع، من در کنار شاگردانم یاد گرفتم چگونه باید آموخته‌هایم را به زبانی ساده و قابل فهم منتقل کنم. برای همین، ناچار بودم مرتب برنامه‌ریزی کنم، مطالعه کنم و از منابع گوناگون برای ارتقای توانایی‌هایم استفاده کنم.

راهنمایی مرکز حرفه آموزی نیز با چالش‌ها و فراز و فرودهای زیادی همراه بود. گاهی با محدودیت امکانات روبه‌رو بودیم و گاهی با پیچیدگی‌های ارتباطی، اما هر کدام از این موانع فرصتی برای یادگیری و رشد تیم و شاگردان ما بود.

یکی از تجربه‌های عمیق و الهام‌بخش من، کار با شاگردانی بود که در زندگی شخصی و خانوادگی با شرایط دشواری روبه‌رو بودند، اما امروز در حوزه خیاطی مشغول به کار شده‌اند و توانسته‌اند مسیر زندگی‌شان را تغییر دهند. یکی از این دختران، گلناز بود. در آغاز به دلیل مشکلات اقتصادی و اجتماعی، درگیر رفتارهایی مانند دزدی شده بود. شرایط خانوادگی‌اش آن قدر پیچیده و بحرانی بود که بسیاری امیدی به او نداشتند. اما ما تصمیم گرفتیم او را رها نکنیم. با حمایت‌ها و فرصت‌های چندباره‌ای که در اختیارش گذاشتیم امروز در یک کارگاه امن مشغول به کار است و توانسته مسیر تازه‌ای برای خودش بسازد.

دختر دیگری به نام بهشته، به دلیل بحران‌های خانوادگی، از خانه رانده شده بود. وقتی به ما پناه آورد، حال روحی مناسبی نداشت، اما کم‌کم به خیاطی علاقه‌مند شد. امروز نه تنها پیگیر و منظم در کلاس‌ها حضور دارد، بلکه پیشرفت چشم‌گیری نیز داشته است.

در تمام این سال‌ها، خود را وقف حرفه آموزی کرده‌ام و با تمام وجود تلاش کرده‌ام رسالت خود را به عنوان مربی در «انجمن حمایت از کودکان کار» به انجام برسانم. بارها پیش آمده که از شنیدن دردها و رنج‌های این نوجوانان، دلم شکسته و حتی دچار خستگی روحی شده‌ام، اما هر بار امید به آینده و باور به تأثیر آموزش، مرا به ادامه راه تشویق کرده است. با وجود همه سختی‌ها، هیچ‌گاه از این مسیر دل نکنده‌ام و کوشیده‌ام که ناامیدی و اندوهم به شاگردان منتقل نشود، چون باور دارم آنان شایسته‌ی بهترین‌ها هستند.

این تجربه به من آموخته که آموزش، تنها انتقال دانش نیست؛ بلکه همراهی است، دیدن شنیدن، و حمایت از کسی است که در نقطه‌ای از آسیب ایستاده و چشم‌به‌راه راهی برای توانمندی است. آموزش می تواند مسیر زندگی یک انسان را دگرگون کند. من امروز با یقین می‌گویم که هیچ چیز دست‌نیافتنی نیست، اگر باورش کنیم و با صبر و آگاهی کنارش بایستیم.



دوختن خورشید با انگشتان معجزه‌گر

نگار ماهری؛ معاون ارتباطات انجمن حمایت از کودکان کار

سردی آسفالت خیابان از لای درزهای باز کفش‌هایش خزیده بود به جان پاهای مریم. دخترکی چهارده‌ساله، با موهای بافته‌شده‌ای که چون سایه‌ای تیره دور صورت نحیفش افتاده بود، و چشمانی که انگار تمام اندوه دنیا را در خود پنهان کرده بودند. سینی جوراب‌های رنگارنگش را چون گنجی پنهان، محکم به سینه می‌فشرد. بوی نان تازه از نانوايي آن‌سوی خیابان پیچیده بود توی هوا و معده‌ی خالی‌اش را چنگ می‌زد.

خنده‌های رها و سرزنده‌ی دانش‌آموزان هم‌سن‌وسالشان، که با کوله‌پشتی‌های رنگی از مدرسه بیرون می‌آمدند، مثل خاری، قلبش را می‌خراشید.

• «جفتی ده تومن، خانوم...»

صدایش در هیاهوی خیابان گم می‌شد؛ در میان غرش اتوبوس‌ها، بوق ماشین‌ها، و قدم‌های شتاب‌زده‌ی رهگذران. گویی ماهی کوچکی بود که در دل دریایی طوفانی، بی‌صدا دست‌وپا می‌زد.

ناگهان باران گرفت. قطره‌ها مثل اشک‌های آسمان بر سینی مقوایی فرود آمدند. مریم سر بلند کرد. باران روی صورتش نشست و با اشک‌هایش درآمیخت. سینی در دستانش خیس خورد و نرم شد، درست مثل رؤیاهای کودکانه‌اش که بی‌صدا در دل زندگی له می‌شدند.

در همان لحظه، سایه‌ای نارنجی، مثل خورشید در میان روزی ابری، بر سرش ایستاد. زنی با چتری به رنگ پرتقال، چشمانی گرم و عطری از یاس. چشم‌هایش پر از ستاره بود.

• «یه سرپناه امن هست... جایی که می‌تونی خشک بشی و بال‌هات رو پیدا کنی.»

دستش را دراز کرد؛ مهربان، اما محکم. مریم تردید داشت، ولی در نهایت دست او را گرفت و آن لحظه، نقطه‌ی آغاز قصه‌ای شد که بوی امید می‌داد.

کارگاه خیاطی، پر بود از عطر پارچه‌های نخی و رنگارنگ. نور غروب، از پنجره‌های قدیمی به داخل می‌تابید و روی چرخ‌های خیاطی می‌رقصید. چرخ‌ها صدا می‌دادند، نه مثل دستگاه بلکه شبیه سازی هماهنگ از پرندگان مهاجر که در آسمان هم‌صدا می‌خوانند.

دختران دیگری هم بودند؛ هر یک با قصه‌ای تلخ‌تر از دیگری. اما حالا کنار هم می‌خندیدند نخ می‌کشیدند، دوخت می‌زدند و زندگی را بند می‌زدند.

مریم وقتی برای اولین بار پشت چرخ نشست، دستانش از شدت ترس می‌لرزید. سوزن را نمی‌توانست نخ کند.

مربی پشت سرش ایستاد، دستان گرمش را آرام بر انگشتان یخ‌زده‌اش گذاشت و نجوا کرد:

• «نگاه کن عزیزم... این پارچه مثل زندگیه. گاهی تا می‌خوره، گاهی پاره می‌شه... ولی گاهی می‌شه دوباره دوختش.»

از آن روز مریم هر صبح، زودتر از همه می‌آمد. اول فقط دکمه می‌دوخت. بعد جیب یاد گرفت. بعد یقه.

هفته‌ها و ماه‌ها گذشتند. حالا دست‌هایش قوی و مصمم پارچه‌ها را می‌برد و می‌دوزد. یک روز، وقتی نخستین پیراهن کاملش را از زیر چرخ بیرون کشید، تمام کارگاه ایستادند و تشویقش کردند.

کارگاه خیاطی، پر بود از عطر پارچه‌های نخی و رنگارنگ. نور غروب، از پنجره‌های قدیمی به داخل می‌تابید و روی چرخ‌های خیاطی می‌رقصید. چرخ‌ها صدا می‌دادند، نه مثل دستگاه، بلکه شبیه سازی هماهنگ از پرندگان مهاجر که در آسمان هم‌صدا می‌خوانند

مریی، پیراهن را در دست گرفت، لبخند زد و گفت:

- «دخترم... تو با این دست‌های کوچک، داری بزرگ‌ترین معجزه‌ها رو خلق می‌کنی»

مریم می‌دانست که هر بخیه‌ای که می‌زند، نه فقط پارچه‌ها، که زخم‌های دل خودش را هم مرهم می‌گذارد. هر بار که چرخ خیاطی‌اش روشن می‌شد، صدای آن مثل آواز پرنده‌ای بود که نغمه‌ی آزادی می‌خواند.

کارگاه، پنجره‌ای رو به حیاطی کوچک داشت؛ پر از گلدان‌های زیبا. هر صبح، وقتی نور خورشید از میان پرده‌های حریر به داخل می‌تابید، مریم می‌ایستاد، به آن نور نگاه می‌کرد و به روزی فکر می‌کرد که کارگاه خودش را داشته باشد؛ جایی امن برای دخترانی مثل خودش، تا بال بگشایند و پرواز کنند.

و حالا، وقتی باران می‌بارید، دیگر زیر آن نمانده بود. پشت پنجره می‌ایستاد، لبخند می‌زد و به یاد روزهایی می‌افتاد که اشک، زبان بی‌کسی‌اش بود.

اما امروز می‌دانست که هر قطره‌ی باران، نه اشک، که بوسه‌ای است از آسمان... برای آن‌هایی که با دستان خالی، خورشید را می‌دوزند.



شاید یه جمله، زندگیش رو عوض کنه

گفت‌وگو: نگار ماهری

در میان صدها روایت ناگفته از کودکانی که زودتر از موعد بزرگ می‌شوند، گفت‌وگو با احمد، جوان ۱۸ ساله‌ای که از کودکی، کار کرده و امروز با مهارتی که آموخته مسیر زندگی‌اش را تغییر داده، یادآور امیدی پنهان در دل سخت‌ترین واقعیت‌هاست. احمد از آن دست نوجوانانی‌ست که کودکی‌اش را در کوچه‌های پرکار اما کم‌امکان گذرانده، اما از دل همین تنگناها، آینده‌ای روشن‌تر ساخته است.

• لطفاً خودت رو معرفی کن و بگو چند سالته؟

احمد هستم، ۱۸ سالمه.

• از چند سالگی شروع کردی به کار کردن؟

از ۸ سالگی.

• یادت هست اولین کاری که انجام دادی چی بود؟

بله، کفاشی بود.

• خودت انتخابش کردی یا گزینه دیگه‌ای نداشتی؟

مجبور بودم. کار دیگه‌ای نمی‌تونستم انجام بدم. البته شغل‌های زیادی داشتم.

• چند تا خواهر و برادر داری؟ اونا هم کار می‌کنن؟

پنج‌تا هستیم. دو تا خواهر، سه تا برادر. بله، اونا هم مشغول کارن.

• شما برادر بزرگ‌تری؟

نه، من بچه‌ی وسطی‌ام. یه خواهر و یه برادر بزرگ‌تر دارم.

• چرا از کودکی مجبور شدی کار کنی؟

هم مشکل مالی داشتیم، هم دلمون می‌خواست یه کمکی به پدر و مادرمون کرده باشیم. برای همین رفتیم سر کار.

• یعنی احساس کردی باید توی خرج خونه کمک باشی؟

بله، دقیقاً همین‌طور.

• چند سالت بود که با انجمن آشنا شدی؟

۱۰ یا ۱۱ سالم بود.

• اون موقع مدرسه هم می‌رفتی یا فقط کار می‌کردی؟

درس هم می‌خوندم.

• یعنی صبح مدرسه بودی و بعدازظهر سر کار؟

بله.

• پادته چند ساعت در روز کار می‌کردی؟

تقریباً هفت، هشت ساعت.

• قبل از اینکه مهارت‌آموزی رو شروع کنی، شرایط کارت چطوری بود؟ هنوز کفاشی می‌کردی؟

نه، کارهای مختلفی کردم. میوه‌فروشی، دست‌فروشی، کارگری تو جلوبندی‌سازی ماشین.

خیلی زیاد امید دارم به آینده.
این که بتونی یه کاری رو راه
بندازی که خودت ازش راضی
باشی و دیگرانم ببسندن، حس
خوبی می ده. یه شغل واقعیه.

• این همه تغییر شغل برای درآمد بهتر بود؟
هم دنبال درآمد بودم، هم تجربه های جدید.

• از درآمدت راضی بودی؟
در حد کاری که بلد بودم درآمد داشتم.

• یادته سخت ترین مشکلی که به عنوان کودک کار داشتی چی بود؟
اینکه هم باید کار می کردم، هم درس می خوندم. خیلی فشار روم بود. ذهنم درگیر کار بود ولی نمی خواستم از درس هام عقب بمونم یا امتحانم رو خراب کنم.

• شرایط درس خوندنت چطور بود؟
نه خیلی خوب بودم، نه خیلی بد.

• چطور با مرکز مهارت آموزی انجمن آشنا شدی؟
مددکار مرکز مون. اومدم برای ثبت نام، دستشون درد نکنه، ما رو ثبت نام کردن. الان هم پشت مون هستن (حمایت مون می کنن).

• چند ساعت بود که وارد مرکز حرفه آموزی شدی؟
سه سال میشه.

• چه حرفه ای یاد گرفتی؟
موتورسازی (مکانیک موتورسیکلت).

• یاد گرفتنش چقدر طول کشید؟
هنوز هم دارم یاد می گیرم، ولی تقریباً یک سال طول کشید تا راه بیفتم.

• سخت ترین بخشش چی بود برات؟
کارهای فنی خیلی سخت بودن برام، یا مثلاً امتحان گیربکس.

• توی آزمون فنی و حرفه ای هم شرکت کردی؟
بله، شرکت کردم و قبول شدم.

• الان مدرک فنی و حرفه ای هم داری؟
بله، دارم.

• خیلی هم خوب. الان مشغول چه کاری هستی؟
الان دارم تو همین حرفه یعنی موتورسازی کار می کنم.

• تفاوت الان، که یه مهارت بلدی و شغل فنی داری، با اون زمانی که دستفروشی یا میوه فروشی می کردی چیه؟
خیلی فرق کرده. الان تو یه کار درست و حسابی هستم، با درآمد بیشتر. همه چیز خیلی بهتره.

• از درآمدت راضی ای؟
بله، از همه چیز.

• برخورد مردم باهات چطور شده؟ نسبت به اون موقعی که دستفروشی می کردی؟
خیلی فرق داره. اون موقع کسی نگاهم نمی کرد، توجهی نداشتن. اما الان که می بینن کار فنی انجام می دم، برخوردشون خیلی بهتره.



- این تغییر، چه تأثیری روی اعتماد به نفس و احساسات گذاشته؟
خیلی زیاد امید دارم به آینده. این که بتونی یه کاری رو راه بندازی که خودت ازش راضی باشی و دیگرانم بپسندن، حس خوبی می‌ده. یه شغل واقعیه.

- الان چه آرزویی داری؟
آرزو دارم همین کار رو ادامه بدم و یه روزی مغازه‌ی خودم رو داشته باشم.

- اگه یه کودک مثل خودت رو در شرایط قبلیت ببینی، بهش چی می‌گی؟
بهش می‌گم یه راهی هست برای پیشرفت. باید ببینه به چی علاقه داره و دنبال اون بره. می‌خوام بهش امید بدم. شاید یه جمله، زندگیش رو عوض کنه.

- حرفی داری برای مخاطب‌هایی که ممکنه این ویژه‌نامه رو بخونن؟
امکانات آموزش برای بچه‌ها فراهم کنن تا بتونن در آینده شغل خوبی داشته باشن.

گفت‌وگو با احمد فقط شرح یک مسیر فردی نیست؛ بازتابی‌ست از توانایی بچه‌هایی که اگر فرصتی برای آموختن و دیده‌شدن داشته باشند، می‌توانند نه‌تنها زندگی خود، که بخشی از جامعه را هم دگرگون کنند.

یادمان نرود که آینده‌ی کودکان کار، در گرو امروز ماست: حمایتی مؤثر، فرصتی برابر
نگاهی انسانی.



دشواری‌ها و موانع در حرفه‌آموزی

زهرآ زمانی؛ عضو هیئت مدیره و مدیرعامل انجمن حمایت از کودکان کار

راہ‌اندازی و اجرای مرکز حرفه‌آموزی برای نوجوانان کار، مسیری پرچالش و پیچیده است که در آن با موانعی روبه‌رو می‌شدیم که گاه در نگاه نخست دیده نمی‌شدند. نوجوانانی که به این مراکز وارد می‌شوند، تنها با کمبود مهارت مواجه نیستند، بلکه پشت سر آن‌ها سال‌هایی از خستگی، محرومیت، ناامنی، بی‌اعتمادی و تجربه‌های گاه تلخ پنهان است.

همین تجربه‌های پیشین، بر کیفیت یادگیری و پیشرفت آن‌ها اثر مستقیم دارد.

در این مبحث، مهم‌ترین دشواری‌هایی را که در جریان حرفه‌آموزی برای کودکان کار با آن‌ها مواجه شدیم را مرور می‌کنیم:



۱. خستگی جسمی و روانی ناشی از کار روزانه

بسیاری از نوجوانان کار، پس از ساعات طولانی کار در خیابان، بازار، تعمیرگاه یا در کارگاه‌ها، در کلاس‌های حرفه‌آموزی حاضر می‌شوند. خستگی مفرط بدنی و ذهنی، تمرکز آن‌ها را پایین می‌آورد، یادگیری را کند می‌کند و انگیزه برای انجام تمرین‌های عملی را کاهش می‌دهد. گاهی نوجوانی که ساعت‌ها در گرما یا سرما مشغول کار بوده، به‌سختی می‌تواند بر محتوای آموزشی متمرکز شود یا به فعالیت گروهی بپیوندد.

۲. آسیب‌های روانی و تجربیات پیشی

بسیاری از نوجوانان کار، در زندگی خود با خشونت، بی‌توجهی، تبعیض، یا فقدان حمایت عاطفی روبه‌رو بوده‌اند. این تجربه‌ها باعث شکل‌گیری مکانیزم‌های دفاعی، بی‌اعتمادی به بزرگ‌ترها، یا انفعال و خودکم‌بینی در برخی از آن‌ها شده است. در نتیجه، برقراری رابطه معنادار و مؤثر آموزشی با این نوجوانان نیاز به صبر، تداوم، و نگاه عمیق‌تر به نیازهایشان دارد.

۳. ضعف زیرساخت‌های آموزشی

نبود منابع کافی، کمبود فضاهای تمرینی مجهز، و محدودیت در دسترسی به ابزارهای استاندارد آموزشی از جمله موانع مهمی است که بر کیفیت آموزش تأثیر می‌گذارد. نبود ابزار تمرین در خانه، مانع از پیگیری تمرین‌های فردی می‌شود و روند تثبیت یادگیری را مختل می‌کند.

۴. ناپایداری حضور و بی‌برنامگی نوجوانان

بسیاری از نوجوانان، به دلیل شرایط زندگی و کار، قادر نیستند به‌طور منظم در کلاس‌ها حاضر شوند. گاهی نیاز مالی خانواده، گاه تغییر محل زندگی و گاه تصمیم‌های آنی و هیجانی، باعث ترک ناگهانی کلاس‌ها می‌شود. همین ناپایداری، برنامه‌ریزی آموزشی را با چالش مواجه می‌کند.

۵. ضعف تعهد به انجام تمرین‌ها و پیگیری مستمر

در تجربه‌های ما، بسیاری از نوجوانان نسبت به تمرین‌های خارج از کلاس بی‌تعهد بودند. این موضوع نه از تنبلی، که از خستگی، نداشتن فضای امن تمرین، یا ناآگاهی از اهمیت پیگیری نشأت می‌گرفت. در بسیاری از موارد، تمرین‌ها یا ناقص انجام می‌شد یا اصلاً صورت نمی‌گرفت و همین موضوع، پیشرفت را کند و رضایت مربیان را کاهش می‌داد.

۶. دشواری در یادگیری نظریه و مطالب تئوریک

نوجوانان کار اغلب پایه تحصیلی ضعیفی دارند. در نتیجه، بخش‌های تئوریک آموزش‌ها برای‌شان دشوار است و این موضوع بر اعتماد به نفس آن‌ها در کلاس اثر می‌گذارد. وقتی کودک نمی‌تواند دستورالعمل را بخواند یا اصطلاحات تخصصی را درک کند، ممکن است از کلاس فاصله بگیرد یا احساس ناتوانی کند.



۷. خستگی و فرسودگی مربیان

مربیان این مراکز، با انگیزه داوطلبی یا با دستمزدهای محدود فعالیت می‌کنند. وقتی روند پیشرفت نوجوانان کند است یا بازخورد کافی دریافت نمی‌شود، احساس ناکارآمدی و فرسودگی در مربیان شکل می‌گیرد. این فرسودگی، اگر جدی گرفته نشود، هم بر کیفیت آموزش و هم بر روحیه کلی مرکز اثر منفی می‌گذارد.

۸. کمبود دوره‌های توسعه فردی برای نوجوانان

یکی از خلأهای مهم در حرفه‌آموزی نوجوانان کار، نبود فرصت‌هایی برای رشد خودآگاهی، تقویت مهارت‌های خودمدیریتی و ایجاد چشم‌انداز نسبت به آینده است. تنها آموزش یک حرفه کافی نیست. نوجوان باید خودش را بشناسد، هدف‌گذاری کند و به امکان تغییر باور داشته باشد. نبود این بخش، مسیر حرفه‌آموزی را ناقص و ناپایدار می‌سازد.

نبود منابع کافی، کمبود فضاهای تمرینی مجهز، و محدودیت در دسترسی به ابزارهای استاندارد آموزشی از جمله موانع مهمی است که بر کیفیت آموزش تأثیر می‌گذارد



فقر اقتصادی و بازتولید نابرابری بین نسلی

نگار ماهری؛ معاون ارتباطات انجمن حمایت از کودکان کار

کار کودک؛ پیامد و عامل تداوم فقر ساختاری

فقر، یکی از جدی‌ترین موانع رشد کودک و توسعه انسانی است؛ اما برخلاف تصور رایج، فقط به معنای کمبود منابع مالی نیست. طبق گزارش یونیسف در سال ۲۰۲۳، فقر کودکان طیفی از محرومیت‌های چندگانه را شامل می‌شود: از سوءتغذیه و نبود آموزش کیفی گرفته تا ضعف در بهداشت، امنیت روانی و رشد شناختی. کودکانی که در سال‌های حساس رشد ذهنی (۶ تا ۲۱ سال) از آموزش رسمی و محیط‌های یادگیری محروم می‌مانند، به تدریج با تأخیر در رشد زبان، تفکر منطقی و مهارت‌های اجتماعی روبرو می‌شوند. این محرومیت‌ها در بلندمدت، به اصطلاح «فقر عملکردی» ایجاد می‌کنند؛ یعنی حتی اگر در بزرگسالی شغلی به دست آورند، توان حفظ، ارتقا یا نوآوری در آن را نخواهند داشت.

چرخه فقر: بازتولید نابرابری بین نسلی

در خانواده‌های فقیر، سرمایه‌های فرهنگی، زبانی، آموزشی و اجتماعی به کودک منتقل نمی‌شود؛ بنابراین کودک، با فرصت‌های نابرابر وارد مدرسه، اجتماع و بازار کار می‌شود. این نابرابری، نه فقط فردی، بلکه ساختاری است. به این معنا که کودک در شرایطی متولد می‌شود که شانس نابرابری برای موفقیت دارد، و همین امر منجر به بازتولید فقر در نسل‌های بعد می‌شود.

بر اساس داده‌های سازمان جهانی کار (ILO)، در کشورهایی با نرخ فقر بالای ۳۰ درصد، احتمال ورود کودکان به بازار کار تا سه برابر افزایش می‌یابد. ایران نیز با توجه به نرخ بالای خط فقر دستمزدهای ناکافی و نبود حمایت مؤثر از خانواده‌های کم‌درآمد، درگیر این چرخه است.

آمارهای رسمی و غیررسمی نشان می‌دهد که بیش از ۳ میلیون کودک کار در ایران زندگی می‌کنند. بخش قابل توجهی از آنان در مشاغل پرخطر و فرساینده مانند زباله‌گردی، آجرپزی کارگاه‌های غیررسمی و دستفروشی فعالیت دارند.

تحقیقات روان‌شناسی رشد حاکی از آن است که تحمیل فشارهای اقتصادی زودهنگام بر کودکان آثار بلندمدت روانی برجای می‌گذارد. تجربه فقر، استثمار و مسئولیت‌های فراتر از سن، زمینه‌ساز شکل‌گیری شخصیت‌هایی مضطرب، خشمگین و فاقد اعتماد به نفس می‌شود. این کودکان در آینده با پیامدهایی چون:

- اختلالات اضطرابی و افسردگی
 - ناتوانی در ایجاد روابط عاطفی سالم
 - پذیرش نقش‌های اجتماعی پایین و پرریسک
- دست به گریبان خواهند بود.

در خانواده‌هایی که دچار فقر مزمن هستند، والدین اغلب زمان، انرژی روانی و مهارت کافی برای ایفای نقش مراقبتی ندارند. این شرایط، سبک فرزندپروری را به دو شکل ناسالم سوق می‌دهد: یا اقتدارگرایی خشن یا بی‌تفاوتی رهاکننده. در نتیجه، کودک احساس ناامنی و بی‌پناهی می‌کند و بیشتر در معرض کشیده شدن به خرده‌فرهنگ‌های پرخطر قرار می‌گیرد.

مطالعه‌ی سازمان بهزیستی در سال ۱۴۰۲ نشان می‌دهد که بیش از ۷۰٪ کودکان کار در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که والدین شاغل هستند، اما درآمد آن‌ها حتی برای تأمین نیازهای اولیه کفایت نمی‌کند.

چرخه‌ی بازتولید نابرابری؛ دور باطل فقر

مسیر معمول بسیاری از این کودکان، در یک چرخه‌ی بسته تکرار می‌شود:
 فقر ➔ کار کودک ➔ بازماندگی از تحصیل ➔ ناتوانی در کسب مهارت ➔ نداشتن شغل مناسب در بزرگسالی ➔ تداوم فقر برای نسل بعد



این چرخه، مطابق با نظریه توسعه انسانی، به شکل زیر عمل می کند:

۱. کودک برای کمک به معیشت خانواده وارد بازار کار می شود
۲. از فرصت های آموزشی و رشد اجتماعی محروم می ماند
۳. در بزرگسالی فاقد مهارت برای اشتغال پایدار است
۴. کودک خود را در شرایطی مشابه به دنیا می آورد

سیاست گذاری نابرابر؛ عامل ساختاری تداوم بحران

کاهش مداوم بودجه های آموزش، سلامت و خدمات اجتماعی در مناطق محروم، شکل آشکاری از خشونت ساختاری علیه کودکان است.

از کودک کار تا جامعه محروم از آینده

شرایط اقتصادی فعلی ایران، با تورم شدید، کاهش قدرت خرید، بی ثباتی شغلی، نبود بیمه های اجتماعی کارآمد و نابرابری در دسترسی به آموزش، مستقیماً بر وضعیت کودکان اثر می گذارد. این روند، نه تنها آینده ی فردی آن ها، بلکه امنیت اجتماعی، سرمایه انسانی و افق توسعه کشور را تهدید می کند.

فقر، یک بحران فردی نیست؛ یک مسئله ملی است. تا زمانی که برنامه ریزی اجتماعی از نگاه کودک و خانواده های کم درآمد صورت نگیرد، چرخه ی نابرابری ادامه خواهد داشت.



بیانیه کودکان کار دیروز

- کاش آدمها یادشون نمی‌رفت که ما هم رویا داریم.
- ما هم دل‌مان بازی می‌خواست.
- درس را دوست داشتیم، ولی سفره خانه‌مان خالی بود.
- وقتی نان نیست، دفتر هم نیست.
- ما را قضاوت نکنید، ما را ببینید.
- نگاه‌های تحقیر آمیز از کار دردناک‌تر بودند.
- گاهی فقط یک دست مهربان، زندگی‌مان را عوض می‌کند.
- اگر مهارت یاد بگیریم، می‌توانیم مستقل شویم.
- حمایت می‌خواهیم، اما با احترام.
- کاش بزرگترها کمک کنند تا ما کودکی کنیم.
- به جای ترحم، فرصت بدهید.
- ما صدای خاموش شهر هستیم.
- از ما بپرسید چه می‌خواهیم، نه اینکه برایمان تصمیم بگیرید.
- ما هم می‌خواهیم آینده داشته باشی، مثل بچه‌های دیگر.
- وقتی کار می‌کنم، دیگه وقت نداشتم به رویاهام فکر کنم.
- بعضی روزها آنقدر خسته بودم که یادم می‌رفت هنوز بچه‌ام.
- کاش بزرگترها بدانند که من هم دوست دارم بازی کنم.
- بعضی وقت‌ها آنقدر گرسنه بودم که فکر می‌کردم درس خواندن چه فایده‌ای دارد.
- گاهی فکر می‌کردم اگر به دنیا نمی‌آمدم، بهتر بود.
- روی دیوار یک مدرسه نوشته بود: آینده در دستان شماست. ولی دستان من پر از زخم و پینه بود.
- ما کودکان کار، هیچی نمی‌خواهیم. فقط یک زندگی عادی می‌خواهیم.



بیانیه انجمن حمایت از کودکان کار به مناسبت روز جهانی مبارزه با کار کودک

۲۱ ژوئن ۲۰۲۴ مصادف با ۲۲ خرداد ۱۴۰۴

آموزش برای رهایی و ضرورت‌های آن

باور داریم که آموزش، کلید رهایی کودکان از چرخه فقر و کار است.

کودکان کار، قربانیان شرایطی هستند که خود نقشی در ایجاد آن نداشته‌اند. آن‌ها به‌جای تحصیل و بازی، مجبور به تحمل سختی کارهای طاقت‌فرسا هستند. اما ما می‌گوییم: هر کودک، حق دارد بخواند، بیاموزد و رشد کند.

اکنون، در روز جهانی مبارزه علیه کار کودک، از همگان می‌خواهیم که از برنامه‌های آموزشی و حمایتی کودکان کار حمایت کنند.

با افزایش آگاهی اجتماعی، به مقابله با نادیده گرفتن حقوق کودکان برخیزند.

با تقویت قوانین ضد کار کودک، از بهره‌کشی از کودکان جلوگیری کنند.

از هرگونه نگاه تبعیض‌آمیز نسبت به کودکان بپرهیزند.

و در سیاست‌گذاری‌ها، رویکردهایی که می‌توانند سبب افزایش شکاف طبقاتی و سوق دادن کودکان به ورطه‌ی کار، فقر و تنگدستی شود را کنار بگذارند.

لازمه‌ی دستیابی به یکپارچگی برای نجات کودکان از چرخه‌ی کار، تغییر رویکردها و مجهز کردن خود به دیدگاهی‌ست که نگاهی جهان‌وطنی به کودکان داشته و در همه‌ی تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات خود، فراتر از مرزهای محدود ملیت، جنسیت، نژاد، زبان و ایدئولوژی، آنان را عضوی از جامعه‌ی بشری ببینیم.

جهان خون‌ریز، نابرابر و خشن کنونی باید در رفتار خویش تجدیدنظری جدی کرده و به‌جای خودبهرتربینی‌های حماقت‌بار، به آینده‌ای ایمن و سرشار از صلح و دوستی برای کودکان بیندیشد، چراکه به‌طور مسلم هیچ‌یک از کودکان در به‌وجود آمدن شرایطی که در آن قرار دارند نقشی نداشته‌اند ولی تردیدی نیست که چگونگی رفتار امروز جهان با آنان پایه‌گذار رفتار آن‌ها در آینده و جهان پیش‌روست.

از این‌رو، امروز که تصمیم‌سازان کشور ما تصمیم به بازگرداندن مهاجرین افغانستانی به کشورشان گرفته‌اند، ضمن درک بخشی از نگرانی‌هایی که آنان را به اتخاذ چنین تصمیمی واداشته است، به این نکته اشاره می‌کنیم که شرایط موجود و نگرانی‌هایشان، نتیجه‌ی نبود استراتژی و سازوکار مهاجرپذیری، به‌خصوص در مرزهای شرقی کشور در دولت‌های گذشته بوده است و اکنون بخش عظیمی از مهاجرین حاضر در ایران را خانواده‌های رنج‌دیده‌ای تشکیل می‌دهند که سال‌هاست در ایران زندگی می‌کنند و به سختی و زحمت فراوان سعی می‌کنند چرخ زندگی خود را بچرخانند. بنابراین، می‌طلبید به‌منظور پیشگیری از آسیب‌هایی که می‌تواند از رهگذر رد مرز و بازگشت اجباری متوجه‌ی آنان گردد، اندکی در روش مواجهه با ایشان تعمق کرده و جبران بی‌سازوکاری گذشته را نه به‌صورت آسیب‌زای اخراج قهری بلکه از طریق شناسایی جامع، تحلیل جمعیتی، آموزش و ایجاد تعلق خاطر شهروندی میان آنان و با رعایت کامل حقوق انسانی پیش‌بینی‌شده در پروتکل‌های بین‌المللی حقوق پناهندگان، این مسئله را حل نمایند.

مضافاً اینکه توجه مسئولین امر را بر این نکته معطوف می‌کنیم که با توجه به حاکمیت گروه طالبان در کشور افغانستان و سابقه‌ای که از نحوه‌ی برخورد آن گروه با آموزش کودکان و به‌ویژه رفتاری که با زنان و دختران داشته‌اند، در نظر داشته باشند که بازگرداندن قهری مهاجرین می‌تواند موجب وارد آمدن آسیب‌های غیرقابل جبرانی بر زندگی و سرنوشت کودکان، زنان و مردان‌شان گردد و دقت داشته باشند، کسانی که در این فرآیند آسیب می‌بینند، ممکن است برای چندین نسل نتوانند این آسیب را جبران کنند و باز هم به خاطر

جهان خون‌ریز، نابرابر و خشن
کنونی باید در رفتار خویش
تجدیدنظری جدی کرده و به‌جای
خودبهرتربینی‌های حماقت‌بار، به
آینده‌ای ایمن و سرشار از صلح
و دوستی برای کودکان بیندیشد
چراکه به‌طور مسلم هیچ‌یک از
کودکان در به‌وجود آمدن شرایطی
که در آن قرار دارند نقشی
نداشته‌اند ولی تردیدی نیست
که چگونگی رفتار امروز جهان
با آنان، پایه‌گذار رفتار آن‌ها در
آینده و جهان پیش‌روست

داشته باشند که همهی بشریت در مقابل همهی کودکان مسئولند، و ما نیز.

ما، در انجمن حمایت از کودکان کار بر این باوریم که بدون رهایی همهی کودکان از چنگال فقر، ستم و ناآگاهی، جهان روی آرامش را به خود نخواهد دید و همواره خود را موظف می‌دانیم که فارغ از هرگونه تبعیض و تفاوت و نابرابری، همچنان در کنار دیگر کوشندگان جهان، با تمام توان برای آموزش، امنیت، سلامت، نشاط و ساختن آینده‌ای روشن برای همهی کودکان تلاش کنیم و به خاطر داریم که این مبارزه، به‌تنهایی به جایی نخواهد رسید و تنها با همکاری همهی ارکان جوامع و همهی لایه‌های فکری بشر نتیجه‌بخش خواهد بود.

به امید روزی که هیچ کودکی مجبور نباشد میان نان و آموزش یکی را انتخاب کند.



گزارش عملکرد اجرایی مددکاری اجتماعی

در مسیر پرچالش حمایت از حقوق کودکان، انجمن حمایت از کودکان کار همواره کوشیده است تا با تکیه بر اصول انسانی، عدالت اجتماعی و تعهد حرفه‌ای، گامی مؤثر در راستای بهبود شرایط زندگی این کودکان بردارد. واحد مددکاری انجمن، به‌مثابه قلب تپنده این تلاش‌ها، در طول سال گذشته با به‌کارگیری رویکردی جامع و همه‌جانبه، در پی آن بوده است تا نه‌تنها به نیازهای فوری و مادی کودکان پاسخ دهد، بلکه با شناسایی ریشه آسیب‌های اجتماعی و فردی، راهکارهایی پایدار برای توانمندسازی آنان طراحی کند.

در این مسیر، مددکاران این واحد با همراهی روان‌شناسان و نهادهای همکار، کوشیده‌اند تا از طریق ارائه خدمات مشاوره مددکاری، برنامه‌های آموزشی، حمایت‌های حقوقی و تلاش برای بازگرداندن کودکان به چرخه تحصیل، چراغ امید در زندگی این فرزندان روشن نگه دارند. گزارش پیش رو، روایتی است از تلاش‌های بی‌وقفه، دستاوردها، چالش‌ها و درس‌های آموخته‌شده در سالی که گذشت؛ روایتی که نشان می‌دهد چگونه همدلی، تخصص و پایداری می‌توانند حتی در سخت‌ترین شرایط، تغییراتی ماندگار خلق کنند.

در سالی که گذشت، انجمن همچنان درگیر مسائل مربوط به سخت‌گیری و محدودیت‌ها بر ارائه خدمات به اتباع افغانستانی بود. به‌گونه‌ای که تنها تعداد انگشت‌شماری از کودکان موفق به ثبت‌نام و انتقال به مدارس دولتی شدند. بنابراین به‌ناچار توانستیم تنها به‌جای تعداد محدودی از کودکانی که در سال تحصیلی گذشته بازمانده از تحصیل شده بودند کودکان جدیدی از خانواده را جایگزین کنیم.

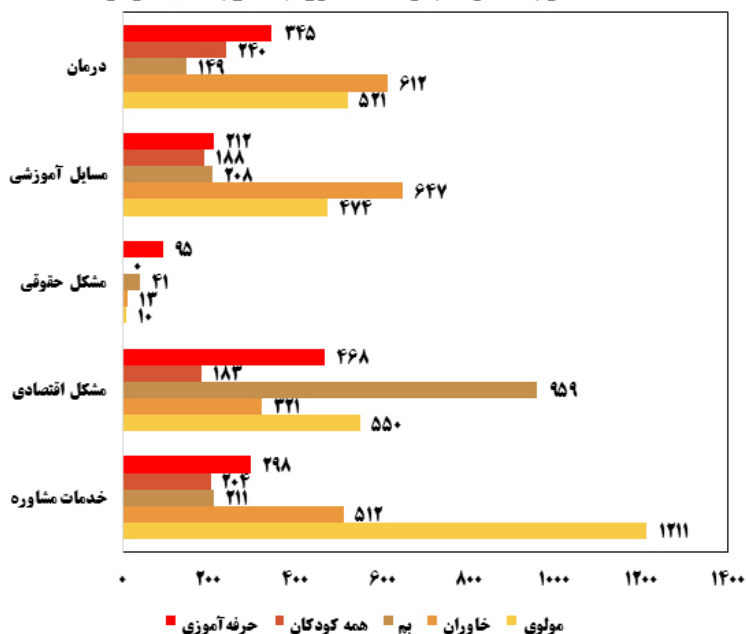
خوشبختانه در سال گذشته شاهد اقدامی مؤثر در جهت ارتقای دانش و مهارت مددکاران اجتماعی از طریق برگزاری سلسله جلسات آموزش تخصصی با تدریس اساتید مطرح دانشگاهی تحت عنوان «مدرسه تابستانه» بودیم. اثرات مثبت این اقدام را می‌توان بر تمرکز بر میزان ارائه خدمات تخصصی به‌خصوص مشاوره با کودک و خانواده به‌جای ارائه خدمات صرفاً مادی مشاهده کرد.

متأسفانه سال ۱۴۰۳ شاهد فوت یکی از کودکانمان در مرکز مولوی (حرفه‌آموزی) بودیم. در راستای این اتفاق ناگوار، کارگاه آموزشی در خصوص پیشگیری و غربالگری خودکشی در نوجوانان صورت گرفت تا بعد از آن شاهد چنین اتفاقات ناخوشایندی نباشیم.

امید است این گزارش نه‌تنها مروری بر عملکرد گذشته باشد، بلکه انگیزه‌ای برای همکاری گسترده‌تر جامعه، نهادهای دولتی و غیردولتی و همه دلسوزان حقوق کودکان در جهت ساختن آینده‌ای روشن‌تر برای فرزندانمان قلمداد شود.

با سپاس از همه همراهانی که این راه دشوار را با ما هموار ساختند.

تعداد مراجعات کودک به واحد مددکاری اجتماعی به تفکیک مراکز

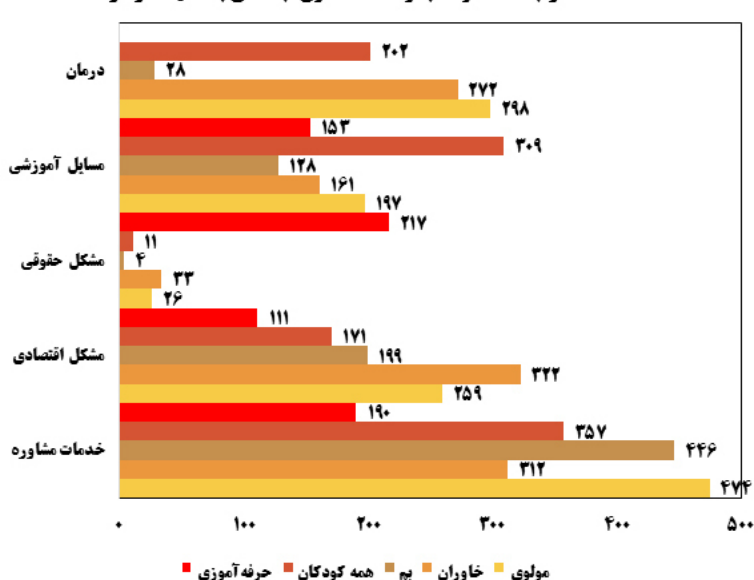


نمودار فوق تعداد مراجعات کودکان به بخش مددکاری اجتماعی در حوزه‌های مختلف را نشان می‌دهد. فقر و مهاجرت سلامت روان و جسم کودکان را نیز به مخاطره می‌اندازد و مداخلات حوزه‌های سلامت روان، مشاوره و خدمات بهداشت و درمان نیز از ضروریات توجه به سایر جنبه‌های رشدی کودکان گروه هدف است.

در جدول بالا، مراجعه کودکان به منظور دریافت خدمات مشاوره بیشترین فراوانی را دارد که بالاترین تعداد آن با اختلاف بالا از سایر مراکز متعلق به مرکز مولوی است. بعد از آن مراجعات اقتصادی در مرکز بیم بیشترین فراوانی را دارد که می‌تواند نشان‌دهنده فقر مالی و نیاز بیشتر گروه هدف در این مرکز باشد.

از دلایل مهم بر افزایش قابل توجه خدمات مشاوره نسبت به سال گذشته می‌توان به تخصصی‌تر شدن مداخلات مددکاری در نتیجه آموزش تخصصی و ضمن خدمت برای مددکاران اشاره کرد.

تعداد مراجعات خانواده به واحد مددکاری اجتماعی به تفکیک مراکز



گزارش ❖

ما کودک را در بستر خانواده می‌بینیم. خانواده‌های در شرایط سخت و دشوار امکان و فرصت توجه به کودکان را ندارند. پیامدهای فقر معمولاً دامنگیر کودکان است و نه تنها کودکی که کیس انجمن محسوب می‌شود، بلکه سایر کودکانی که در برخی موارد حتی شرایط پرمخاطره‌تری دارند.

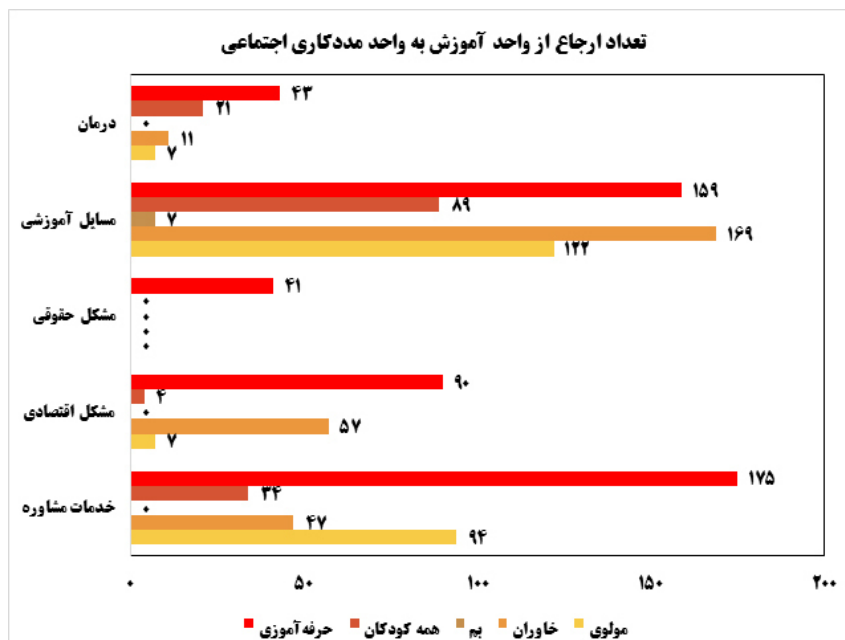
در این نمودار مراکز مولوی و بیم بیشترین تعداد خدمات مشاوره را داشته و کمترین تعداد مربوط به خاوران است. در مسائل اقتصادی مربوط به خانواده بیشترین تعداد مربوط به مولوی و کمترین تعداد مربوط به حرفه‌آموزی است. در مشکلات حقوقی بیشترین تعداد مربوط به حرفه‌آموزی و کمترین مورد مربوط به بیم است که می‌تواند نشانگر اختلافات قانونی و یا ناآگاهی مراجعین در مرکز حرفه‌آموزی باشد.

در مسائل مربوط به آموزش بیشترین تعداد مربوط به «همه کودکان» و کمترین تعداد مربوط به بیم است که می‌تواند نشان‌دهنده چالش کمتر مرکز بیم با توجه به ایرانی بودن کودکان برای مسائل آموزشی باشد. در مسائل درمانی مرکز مولوی به‌عنوان ستاد و مکان استقرار واحد بهداشت و درمان تعداد مراجعین بیشتری دارد و مرکز بیم به دلیل ایرانی بودن جمعیت تحت پوشش و بیمه درمانی با چالش درمانی کمتری مواجه است.

به‌طور کلی مرکز مولوی در اکثر شاخص‌ها بیشترین خدمات را دارد که می‌تواند نشان‌دهنده تعامل بهتر مددکاران با خانواده کودکان باشد. همچنین روند رو به رشد تغییر خدمات اقتصادی به سمت خدمات مشاوره در مرکز بیم می‌تواند نشان‌دهنده آغاز مسیر حرکت به سمت خدمات تخصصی مددکاری در این مرکز باشد.

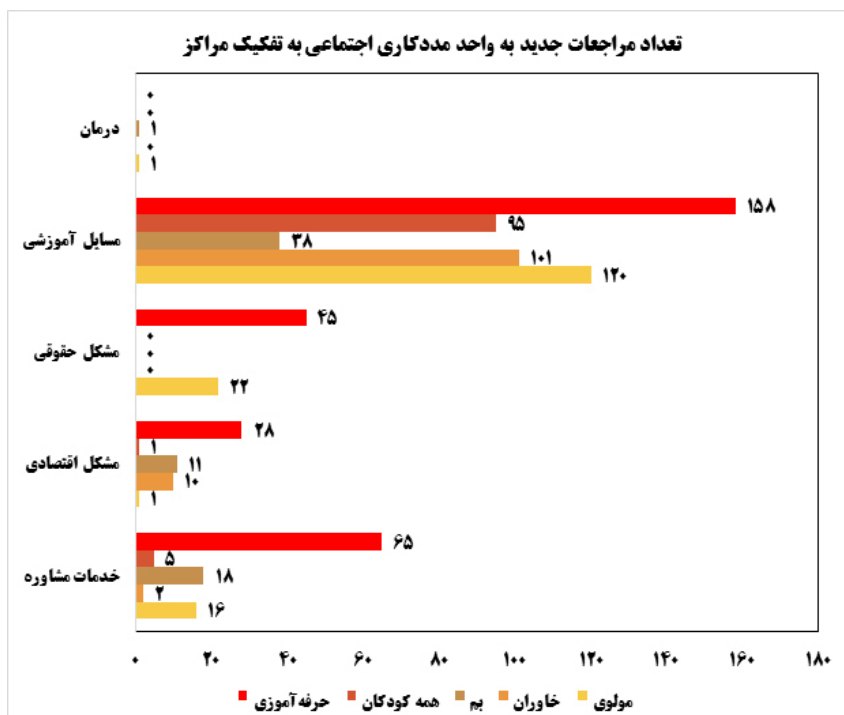
۳۷

www.apcl.org.ir
pr@apcl.org.ir



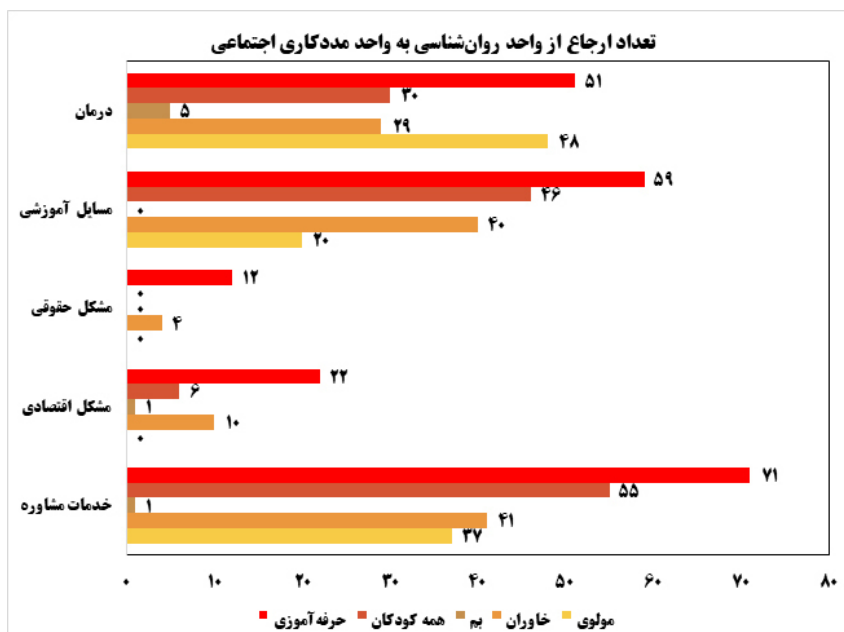
این نمودار فراوانی ارجاع از آموزش به مددکاری اجتماعی است. در مواجهه با بی‌نظمی مشکلات رفتاری، عدم انجام تکالیف یا حتی مشاهده نشانه‌های سوء رفتار با کودک، موضوع را به مددکار اجتماعی ارجاع می‌دهند تا موضوع پیگیری و در صورت نیاز اقدام شود.

همان‌طور که مشاهده می‌شود بیشترین مشکلات و علت ارجاع مسائل آموزشی است که معمولاً مربوط به تأخیر یا غیبت یا عدم انجام تکالیف است. خاوران و مولوی تعداد زیادی کودک را تحت آموزش مستقیم دارند و به همین دلیل ارجاعات این دو مرکز بالاست و از طرفی کودکان در این دو مرکز با مشکلات جدی‌تری مواجه هستند و تعداد کودکان درگیر کار در این دو مرکز بیشتر است. مرکز حرفه‌آموزی نیز آمار بالایی دارد که این می‌تواند تعامل بالای واحد مددکاری و آموزش در این مراکز را نشان دهد.



مراجعات جدید مربوط به متقاضیان پیوستن به جمع گروه هدف انجمن است. مشکلات مدارس در پذیرش کودکان به‌ویژه اتباع و همین‌طور عدم انطباق سن و پایه باعث می‌شود خانواده برای دریافت خدمات آموزشی به انجمن مراجعه کنند که طبیعتاً ظرفیت‌های انجمن پاسخگوی خیلی متقاضیان نیست.

طبق نمودار مرکز راه‌آهن بیشترین متقاضیان جدید در زمینه‌های دریافت خدمات مشاوره حقوقی، آموزشی و اقتصادی را داشته است که می‌تواند نشان‌دهنده نیاز گروه هدف در محدوده راه‌آهن به خدمات و یا کمبود مراکز ارائه‌دهنده خدمات برای گروه هدف باشد.



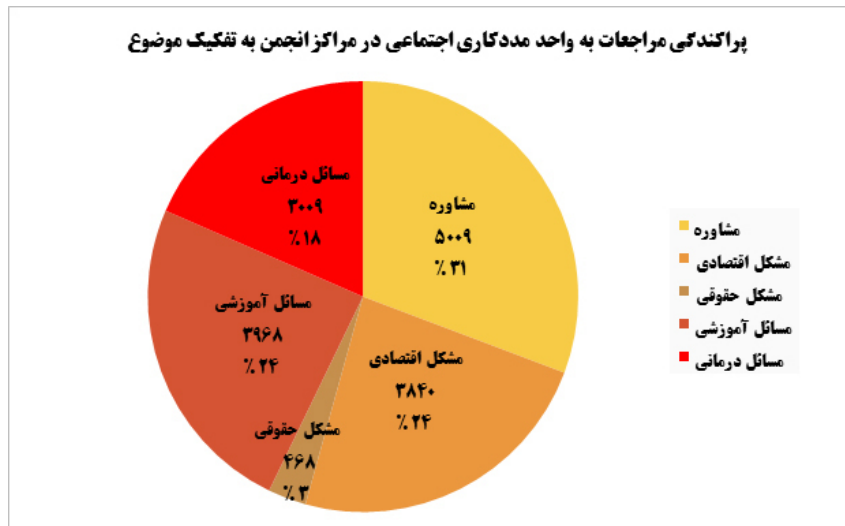
تعامل بین بخش مددکاری اجتماعی و بخش روان‌شناسی از نقاط قوت فرایندهای انجمن است. در ارزیابی‌ها و مداخلات روان‌شناختی، چنانچه اعضای تیم نیاز به مداخلات مددکار را احساس کنند مورد را به آن واحد ارجاع می‌دهند.

نمودار فوق نشان می‌دهد که مرکز حرفه‌آموزی در اکثر حوزه‌ها آمار بالایی دارد که می‌تواند نشان‌دهنده نیاز بیشتر کودکان این مرکز به دریافت خدمات باشد. خاوران و مولوی داده‌های



گزارش ❖

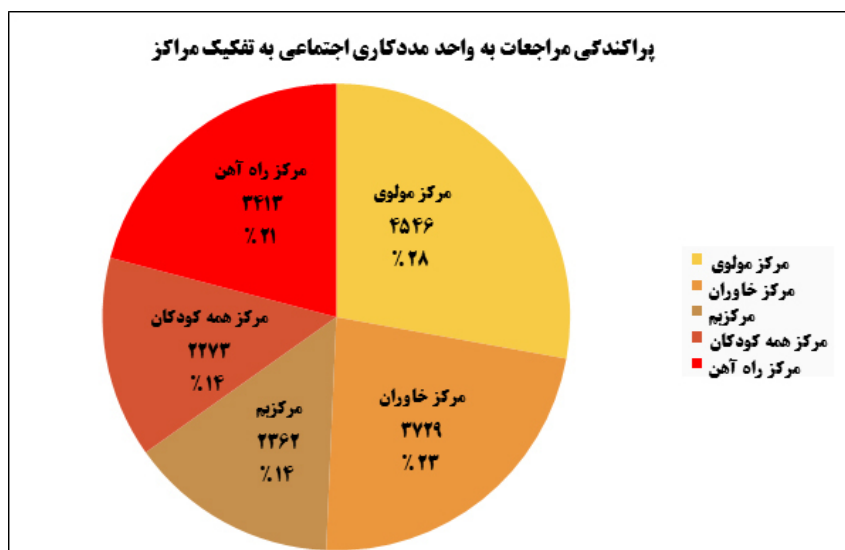
میان‌ای دارند درحالی‌که ب‌م به دلیل نداشتن روان‌شناس به‌صورت منظم کمترین آمار را دارد. بخشی از این ارجاعات برای پیگیری موارد درمان است و بخشی مربوط به مشاوره‌های تخصصی مددکاری. سایر حوزه‌ها معمولاً از سایر کانال‌ها انجام می‌شود.



۳۹

برخلاف سال گذشته بیشترین آمار خدمات مربوط به مشاوره‌های تخصصی است و این درحالی‌ست که سال گذشته خدمات اقتصادی فراوانی بیشتری را به خود اختصاص داده بود. مسائل آموزشی، اقتصادی و حقوقی در رتبه‌های بعدی هستند.

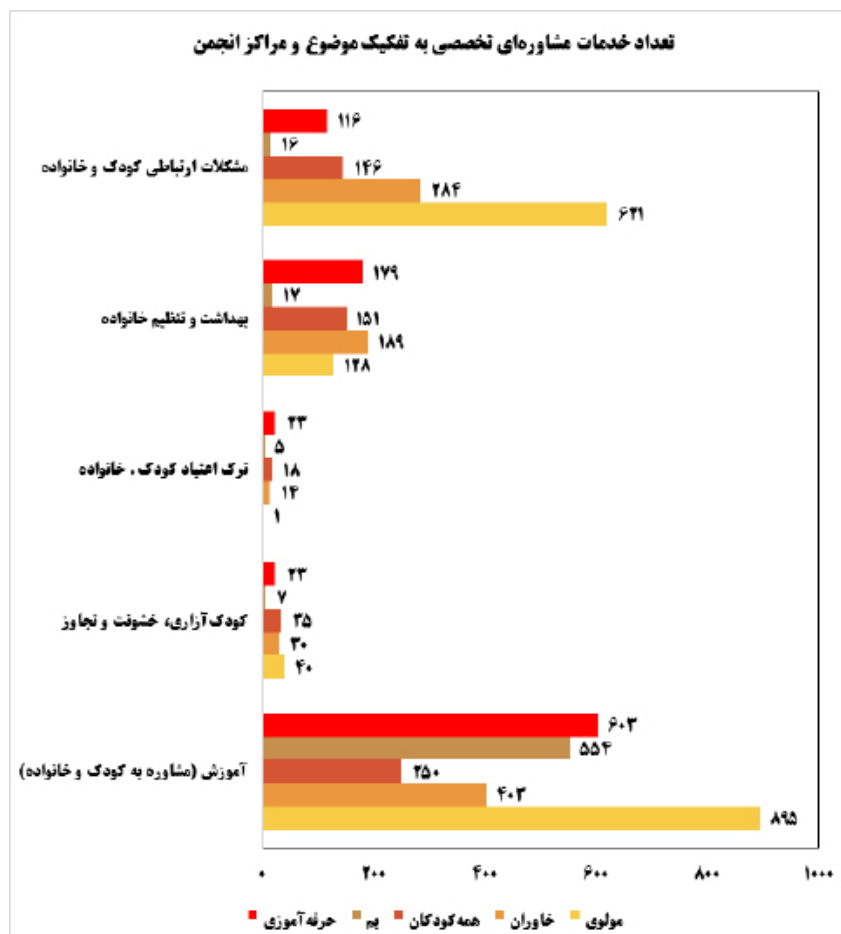
به‌طور کلی به نظر می‌رسد آغاز تغییر مسیر از ارائه خدمات اقتصادی به سمت مداخلات تخصصی مددکاری در انجمن قابل مشاهده است.



نمودار فوق نشان می‌دهد که مرکز مولوی یکی از پرکارترین مراکز انجمن بوده و بعد از آن مراکز خاوران و حرفه‌آموزی قرار می‌گیرند. مراکز ب‌م و همه کودکان نیز کمترین میزان مراجعه را داشته‌اند.

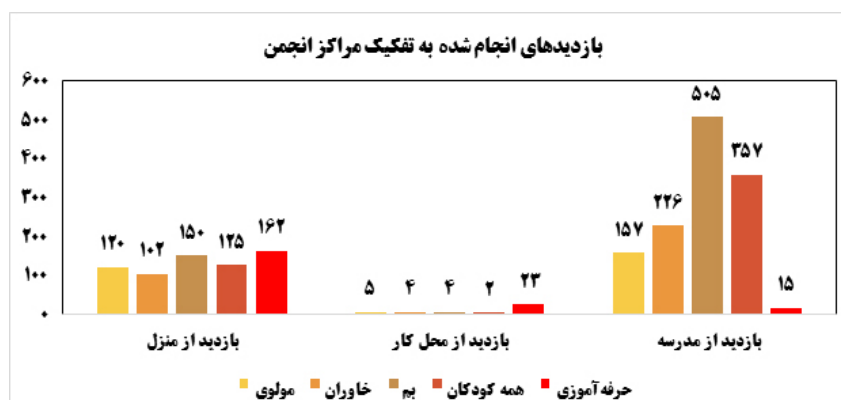
البته بررسی این موضوع نیاز به تمرکز بیشتری بر تعداد مددکاران و جمعیت تحت پوشش در هر مرکز را دارد ولی با این وجود در برخی از مراکز با شرایط مشابه، آمار متفاوتی دیده می‌شود که این می‌تواند نشان‌دهنده عملکرد متفاوت مددکاران، میزان آسیب کودکان و شرایط خاص گروه هدف در هر مرکز باشد.





این جدول به فراوانی مشاوره‌های تخصصی در واحد مددکاری اشاره دارد که همچون سال گذشته بیشترین فعالیت‌ها در موضوع آموزش و مشاوره به کودک و خانواده و مربوط به مرکز مولوی بوده است.

در مورد کودک‌آزاری نیز مرکز مولوی بیشترین آمار را دارد. مرکز حرفه‌آموزی در موضوع ترک اعتیاد کودک و خانواده پیشی گرفته و مرکز خاوران تمرکز بیشتری بر موضوع بهداشت فردی و تنظیم خانواده داشته است. در آخر مشکلات ارتباطی میان کودکان و خانواده بیشترین فراوانی را به‌خصوص در مرکز مولوی به خود اختصاص داده است.



در این دوره زمانی یک‌ساله، عمده بازدیدهای انجام شده به منظور پایش وضعیت کودک در مدرسه و خانواده بوده است. مراکز حرفه‌آموزی و بم بیشترین تعداد بازدید از منزل را به خود اختصاص داده‌اند.

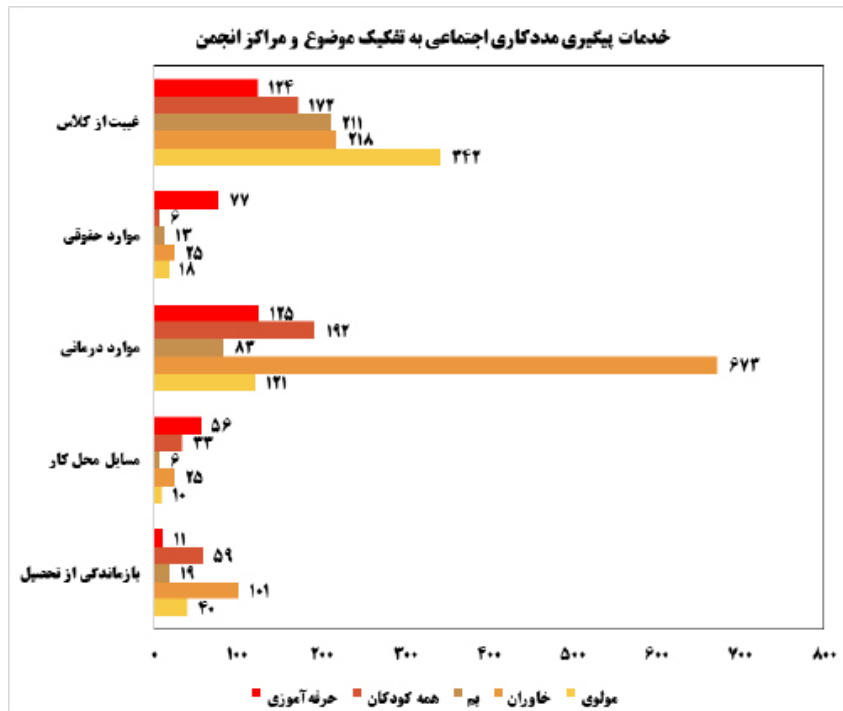
بازدید از مدرسه به‌ویژه در مورد کودکان تحت پوشش طرح حمایت تحصیلی با نظم و فراوانی بیشتری انجام می‌شود و مراکز بم و همه کودکان به دلیل بیشتر بودن تعداد کودکان محصل در مدارس دولتی فراوانی بیشتری در این مورد دارند.

بازدید از محل کار از برنامه‌های منظم در انجمن نیست و برحسب مورد و نیاز انجام می‌شود.



گزارش

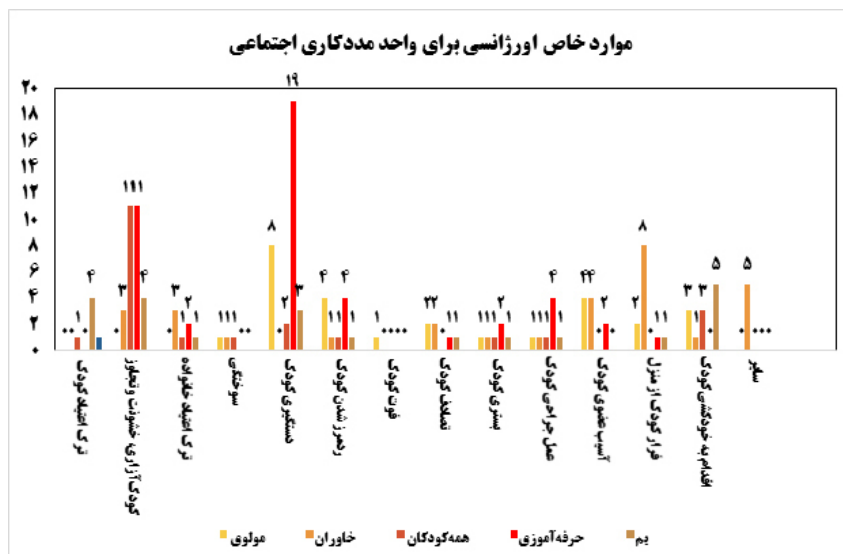
که مرکز حرفه‌آموزی بیشترین فراوانی را در این مورد دارد. بازدیدها از پر در دسترترین فعالیت‌های گروه مددکاری است. پراکندگی جغرافیایی مدارس و منازل، فقدان وسیله نقلیه در اختیار، نبودن همراه در بازدیدها از مشکلات این فرایند است که همچنان ادامه دارد.



پس از پذیرش کودک و شروع مداخلات، رصد وضعیت و پیگیری روند بهبود ضرورت دارد. این نمودار نشان می‌دهد همچون گذشته زمان زیادی مصروف پیگیری غیبت‌ها و مسائل درمانی بوده است.

فراوانی بالای پیگیری غیبت‌ها در مرکز مولوی بیشتر در راستای تلاش فراوان برای پیشگیری از بازماندگی از تحصیل در کودکان و فراوانی بالای پیگیری بازماندگی از تحصیل مربوط به مرکز خاوران می‌تواند نشان‌دهنده جمعیت قابل توجه نوجوان در این مرکز باشد که با مسائل خاص دوران بلوغ همراه است.

پیگیری موارد درمانی به‌خصوص در مرکز خاوران و پس از آن همه کودکان و مولوی قابل توجه بوده است که یکی از مهم‌ترین دلایل آن را می‌توان پیگیری‌های مربوط به طرح غربالگری سلامت دهان و دندان در مراکز و همچنین طرح ریشه‌کن کردن پدیکلوز در کودک و خانواده دانست که پیگیری‌های مداوم مددکاران را در پی داشته است.



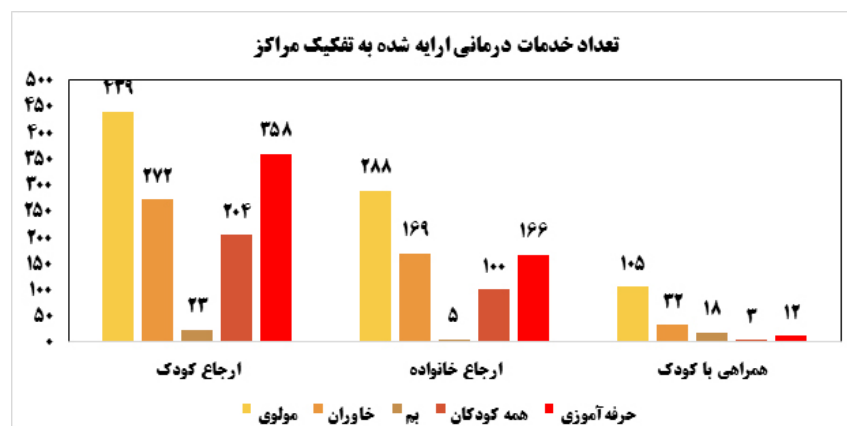
نمودار صفحه قبل مربوط به موارد اورژانسی و بحران‌هاست. گرچه هر یک از این موارد هم ناراحت‌کننده است و هم بسیار وقت‌گیر و پرهزینه اما به نسبت جمعیت پرخطری که تحت حمایت داریم فراوانی زیادی ندارند.

محل‌های ناامن، فقدان مهارت‌های اجتماعی و فردی، ناکارآمدی و نظارت نامناسب خانواده فقدان مهارت‌های فرزندپروری و ارتباطی خانواده بیشتر کودکان را در معرض مخاطرات قرار می‌دهد.

بیشترین فراوانی در موارد کودک‌آزاری و خشونت در مراکز همه کودکان و حرفه‌آموزی و بیشترین فراوانی برای دستگیری کودکان در مرکز مولوی و راه‌آهن بوده است که به نظر می‌رسد بیشتر به دلیل موقعیت جغرافیایی و تمرکز بیشتر مأمورین بر جمع‌آوری اتباع افغانستانی در این مناطق بوده است که با وجود گروه‌های سنی نوجوانان در این مرکز و رفت‌وآمد آن‌ها میان مدرسه و محل کار خود قابل توجیه است.

شرایط روانی- اجتماعی خاص و پرمخاطره در گروه هدف انجمن گاه سبب بروز رفتارهای پرخطری چون فرار از منزل و اقدام به خودکشی در کودکان شده است و متأسفانه همین موضوع در سال گذشته سبب از بین رفتن یکی از کودکانمان در مرکز مولوی شد.

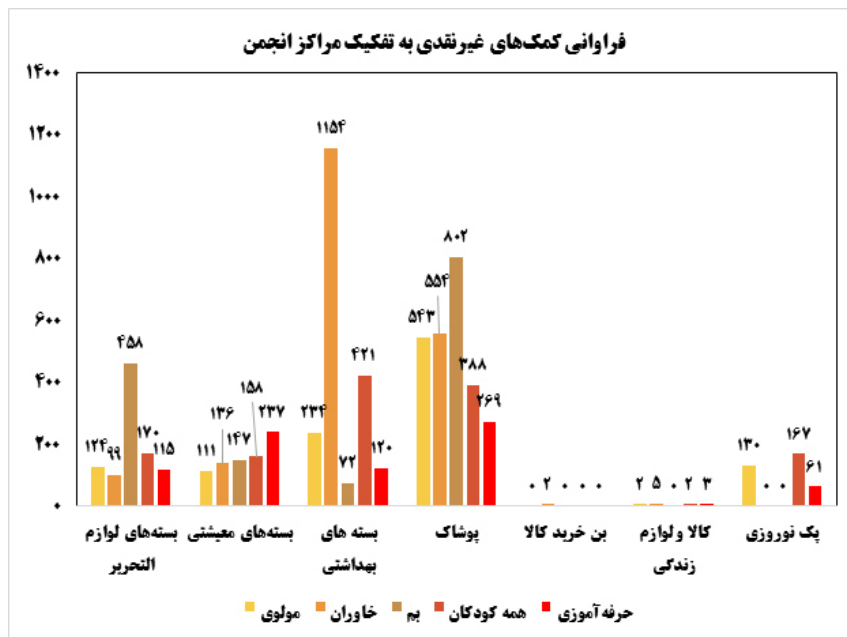
ولی خوشبختانه در راستای پیشگیری از مواردی این‌چنین، یکی از روان‌پزشکان آشنا با آسیب‌های حوزه کودک در کنار تیم حمایتی انجمن قرار گرفت تا با ارائه خدمات به‌موقع شاهد تکرار چنین اتفاقات تلخی نباشیم.



شرایط زیستی گروه هدف، وضعیت اقتصادی اجتماعی آنان، سطح بهداشت پایین‌تر از استانداردها، محرومیت محلی، تراکم جمعیت و الزام به کار در شرایط سخت منجر به افزایش نرخ بیماری‌دهی جمعیت و نیاز به خدمات درمانی می‌شود و این درحالی‌ست که فقدان دسترسی به خدمات بیمه‌ای و گران بودن درمان برای این گروه سلامت را به موضوعی غیرقابل دستیابی تبدیل کرده است.

نظر به این‌که سلامت و بقا از اصول بنیادین حقوق کودک است و تعلیم و تربیت در گرو سلامت جسمی و روانی است، ارائه خدمات ارزیابی، تشخیص و درمان به‌هنگام از گام‌های اولیه و پیش‌شرط سایر مداخلات است. به همین دلیل و با توجه به تخصصی بودن این حوزه، تمرکز انجمن در سه سال گذشته برون‌سپاری خدمات سلامت و استفاده از ظرفیت‌های محلی موجود بوده است.

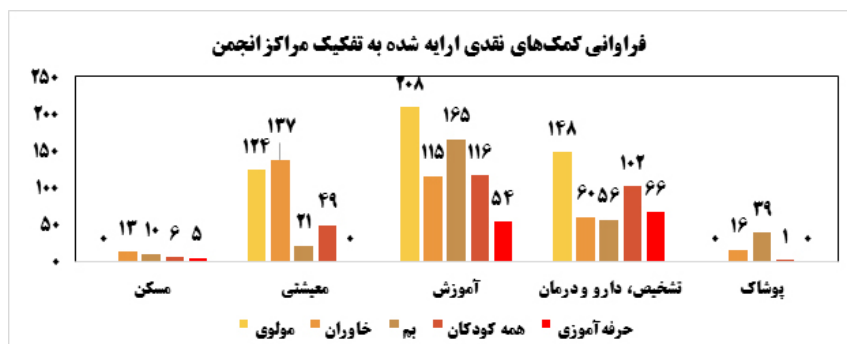
طی سال ۱۴۰۳ همچنان بخش عمده‌ای از ارجاعات انجمن بر دوش درمانگاه انصار بوده است و خدمات تشخیصی و درمان‌های سرپایی عمدتاً توسط این موسسه انجام شده است که همان‌طور که مشخص است همچنان مرکز مولوی به دلیل استقرار واحد بهداشت و درمان بیشترین ارجاعات را داشته است.



کمک‌های غیرنقدی به‌عنوان مداخله‌ای غیرقابل‌اجتناب در شرایط سخت معیشتی بخشی از بسته‌های مداخلاتی است. این کمک‌ها در سه دسته لوازم التحریر، بسته‌های بهداشتی و بسته‌های معیشتی و پوشاک ارائه می‌شود و محدود به موقعیت‌هایی است که بقای کودک و خانواده در معرض تهدید است.

طبق نمودار فراوانی توزیع بسته‌های معیشتی نسبت به سال گذشته کاهش داشته است که می‌توان آن را تا حدی مربوط به تلاش سالیان اخیر جهت توانمندسازی جمعیت تحت پوشش و تمرکز بیشتر بر مسائل فرهنگی و فعال نمودن والدین در حل مشکلات معیشتی خانواده دانست.

فراوانی بالای توزیع بسته‌های بهداشتی در مراکز به‌خصوص مرکز خاوران به دلیل توزیع خانواده‌محور شامپوی پرمترین و اسپری دافع حشرات درمین در طرح ریشه‌کن کردن پدیکلوز دانست. پوشاک و پک‌های نوروزی محدود به فصل سرما و مناسبت عید نوروز است که بسته به تعداد کودکان تحت پوشش در هر مرکز فراوانی متفاوتی دارد.



کمک‌های نقدی نیز از خدماتی است که مورد علاقه انجمن نیست و تمام تلاش تیم حمایتی انجمن بر آن بوده است که خدمات‌محور و در راستای توسعه و توانمندسازی عمل کند اما در مواردی ارزیابی تیم آن است که گریزی نیست و با خلأ عمیق نظام رفاه و حمایت از کودکان در شرایط دشوار به‌ناچار باید به آن تن داد.

موضوع کمک‌های نقدی عمدتاً مربوط به آموزش، تشخیص و درمان است که بیشتر در قالب کمک مالی مشروط در جهت انفکاک از کار، پیشگیری از سوءتغذیه، کاهش ساعت کار و ادامه تحصیل کودکان ارائه می‌شود.

طبق نمودار، کمک‌های نقدی در حوزه آموزش، درمان و معیشتی بیشترین فراوانی را داشته‌اند که مراکز مولوی و خاوران به دلیل تعداد بیشتر جمعیت تحت پوشش، بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند.

کارگاه‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های گروهی

نمودارهای زیر فعالیت‌های مراکز در برگزاری کارگاه‌های آموزشی را نشان می‌دهند. آموزش مهارت‌های فردی، اجتماعی، مهارت‌های زندگی، خودمراقبتی و فرزندپروری بر حسب نیاز گروه هدف طراحی و توسط مددکاران اجتماعی آموزش داده می‌شود.

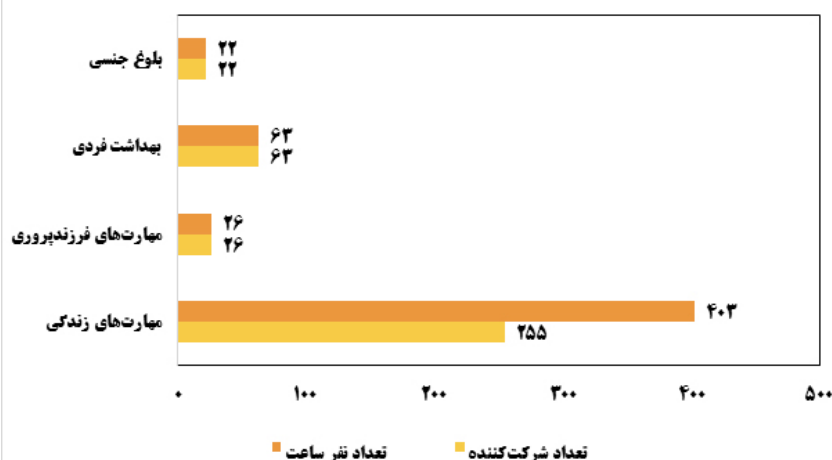
ناگفته نماند که نیاز گروه هدف بیشمار است و خوشبختانه آموزش ضمن خدمت مددکاران اجتماعی مراکز در سال ۱۴۰۳ باعث شد تا آموزش‌های تخصصی‌تر در قالب برگزاری گروه‌های مددکاری با موضوعات پیشگیری از قلدوری که پیش از آن در انجمن به آن پرداخته نشده بود به منظور پیشگیری از قلدوری، بزهکاری و قربانی قلدوری شدن به صورت گسترده میان کودکان برگزار شود.

همچنین با توجه به موضوع فوت یکی از کودکانمان بر اثر خودکشی کارگاه آموزشی پیشگیری از خودکشی برای مددکاران، روان‌شناسان و مسئولین آموزش مراکز انجمن برگزار و پس از آن طرح غربالگری خودکشی به منظور پایش وضعیت امید به زندگی و احساس ارزشمندی در میان کودکان مرکز مولوی و راه‌آهن (به دلیل ارتباط نزدیک کودک فوت شده با سایر کودکان) برگزار شد تا بتوانیم از تکرار چنین حوادث تلخی جلوگیری کنیم.

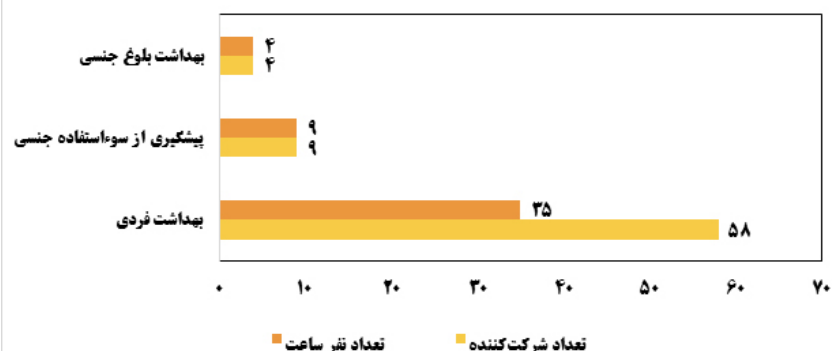
البته بخشی از نیازها در زمینه برگزاری کارگاه‌های آموزشی نیز توسط تیم روان‌شناسی انجمن انجام می‌شود.



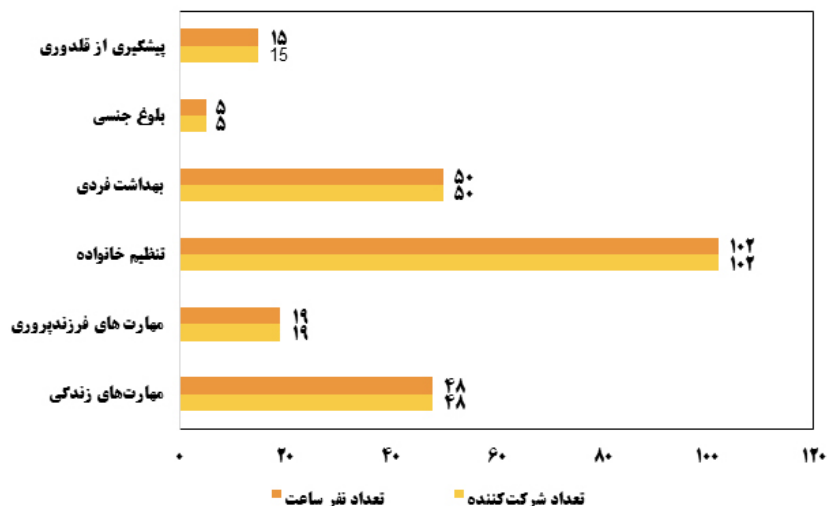
کارگاه‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های گروهی برای مرکز مولوی



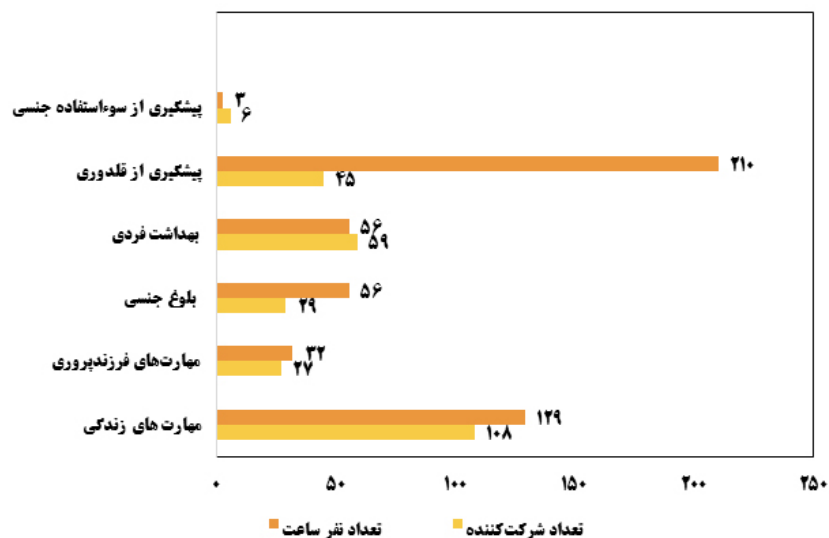
کارگاه‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های گروهی برای مرکز بیم



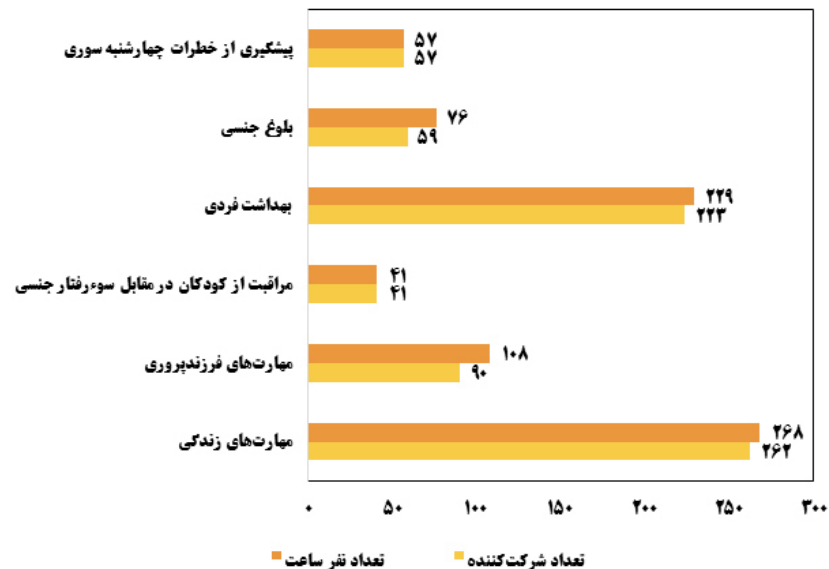
کارگاه‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های گروهی برای مرکز همه کودکان

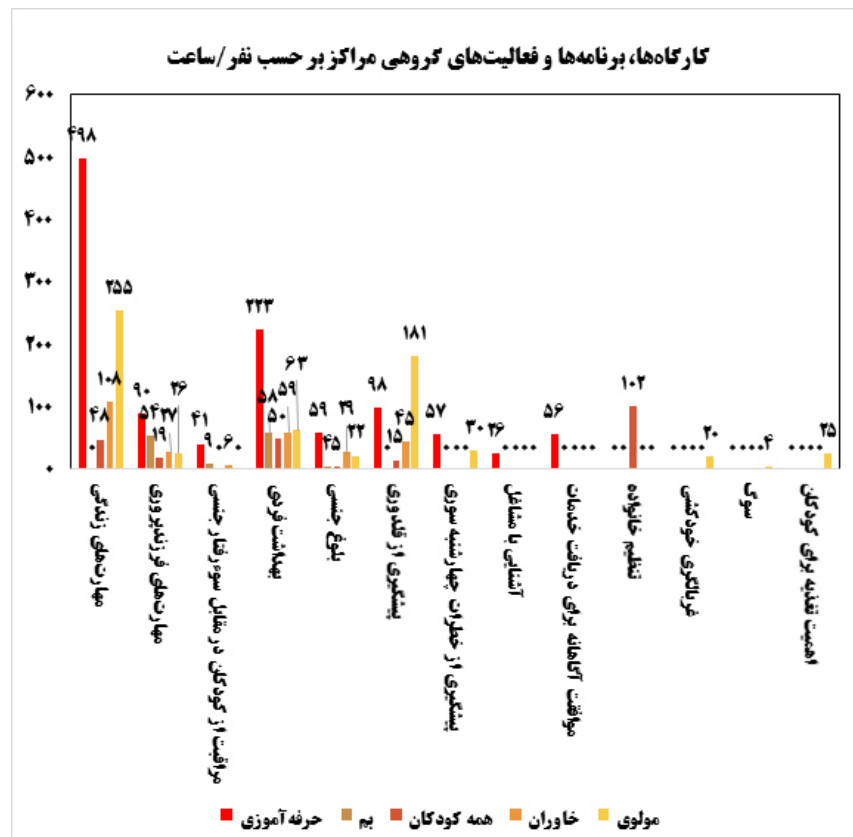


کارگاه‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های گروهی برای مرکز خاوران



کارگاه‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های گروهی برای مرکز حرفه آموزشی

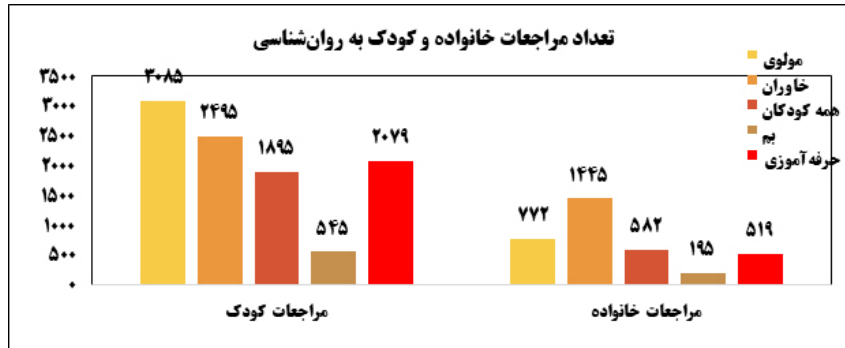




در مجموع، همچنان مرکز بیم به دلیل بعد مسافت کودک و خانواده تا مرکز کمترین فعالیت در برگزاری کارگاه و مرکز حرفه‌آموزی بیشترین فعالیت‌های آموزشی حوزه مددکاری را به خود اختصاص می‌دهند. آموزش مهارت‌های زندگی، فرزندی‌داری، بهداشت فردی و پیشگیری از قلدوری بیشترین ساعات آموزشی را داشته‌اند.

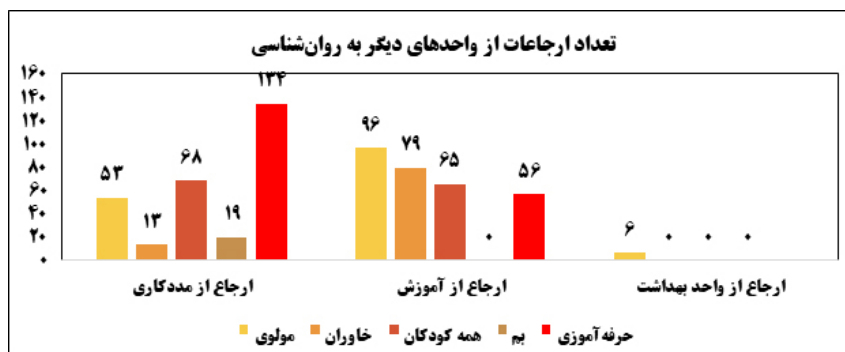


گزارش عملکرد اجرایی روان‌شناسی

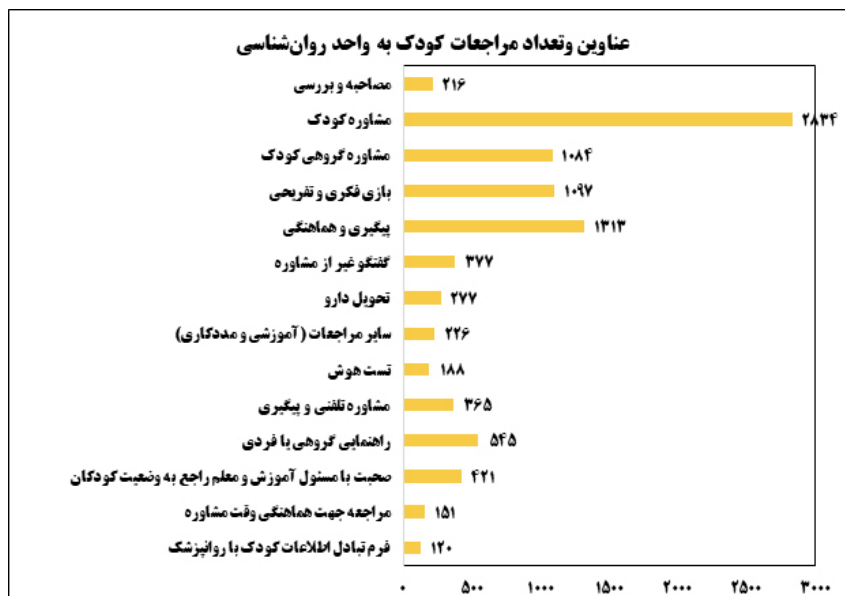


تمامی کودکان تحت حمایت انجمن می‌بایست دارای یک پرونده روان‌شناسی باشند. هدف از این اقدام، ارزیابی وضعیت سلامت روان کودک، شناسایی ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها تشخیص اختلالات روانی احتمالی، برنامه‌ریزی آموزشی، طراحی مسیر درمان و پایش روند پیشرفت فردی است. فعالیت این بخش با یک ارزیابی اولیه آغاز می‌شود و در صورت نیاز ارزیابی‌های تکمیلی و جامع انجام شده و برنامه‌های مناسب برای هر فرد تنظیم، اجرا و پیگیری می‌گردد. در بسیاری از موارد، خانواده نیز نیازمند دریافت این خدمات است. تفاوت در تعداد مراجعه‌کنندگان در مراکز مختلف، عمدتاً ناشی از تفاوت در تعداد و ترکیب جمعیتی مراجعان آن‌هاست.

۴۷



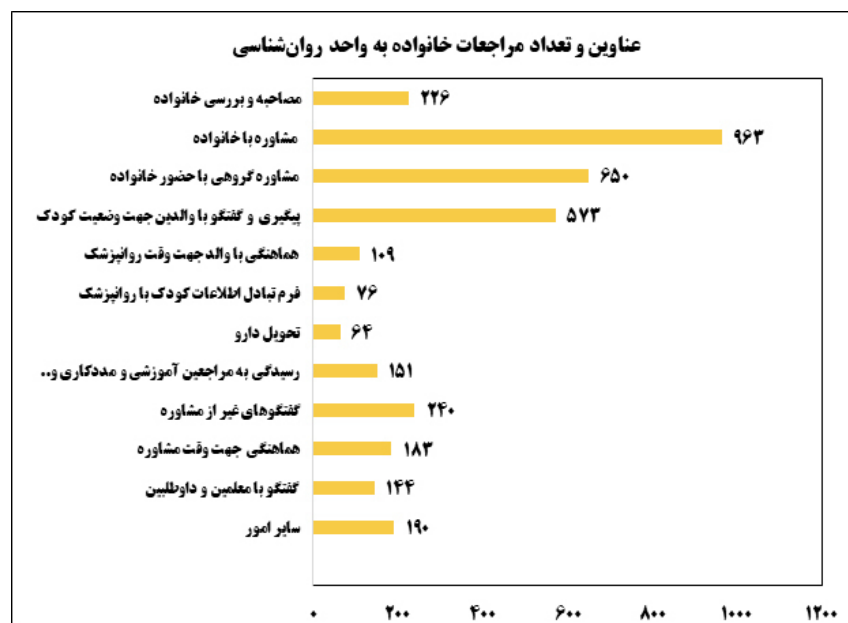
بخشی از مراجعات به واحد روان‌شناسی، حاصل ارجاع از سایر بخش‌های انجمن است. مددکاران اجتماعی و کارشناسان آموزشی در صورت مشاهده مشکلات رفتاری، خلقی یادگیری یا مسائل مشابه در کودک یا خانواده، مورد را به واحد روان‌شناسی ارجاع می‌دهند تا ارزیابی و مداخلات تخصصی لازم صورت گیرد. در این میان، مرکز حرفه‌آموزی بیشترین ارجاع از سوی واحد مددکاری، و مرکز مولوی بیشترین ارجاع از سوی واحد آموزش را داشته‌اند.



تعداد مصاحبه‌های بالینی و ارزیابی‌های روان‌شناختی کمتر از تعداد کل کودکان تحت حمایت است؛ زیرا بسیاری از کودکان در سال‌های پیش مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. آمار موجود، عمدتاً مربوط به موارد جدید یا موارد خاص و حاد است که نیازهای تازه‌ای در آن‌ها شناسایی شده است.

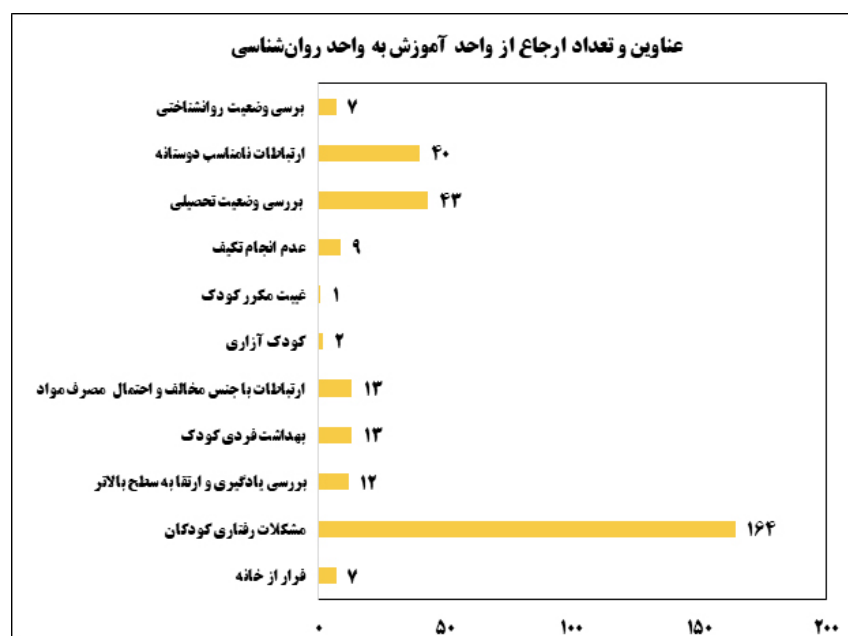
مداخلات بعدی، معمولاً شامل مشاوره و بازی‌درمانی با هدف بهبود وضعیت روانی کودک است. نکته قابل توجه در این بخش، تعداد موارد تحویل داروست. با آن‌که ارائه دارو معمولاً در حیطه وظایف واحد روان‌شناسی نمی‌گنجد، اما با توجه به عدم مسئولیت‌پذیری یا آگاهی کافی برخی والدین، این وظیفه توسط این واحد و با دقت بالا انجام شده است تا روند دارودرمانی کودکان به درستی پیش رود.

نکته مهم دیگر، تعامل تنگاتنگ روان‌شناسی با واحد آموزش برای رفع مشکلات یادگیری و تحصیلی کودکان است.



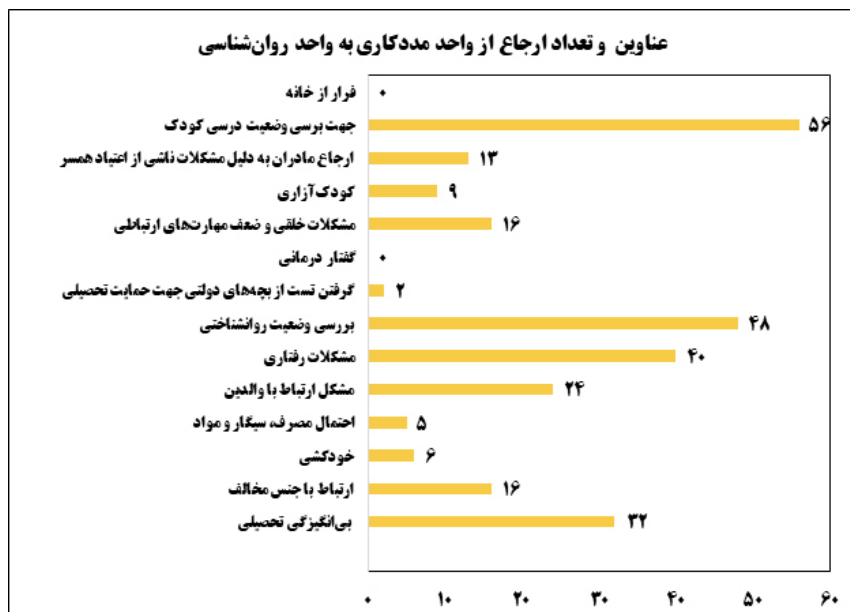
ویرایشنامه‌ی روز جهانی مبارزه با کار کودک
خرداد و تیرماه ۱۴۰۴

با توجه به ساختار شکننده، وضعیت نامطلوب فرهنگی و چالش‌های جدی خانواده‌ها ارائه خدمات مشاوره و روان‌شناسی به اعضای خانواده امری اجتناب‌ناپذیر است. بیشترین خدمات ارائه‌شده به خانواده‌ها، مشاوره‌های فردی و گروهی با تمرکز بر روابط درون خانوادگی و مسائل مربوط به فرزندپروری بوده است.

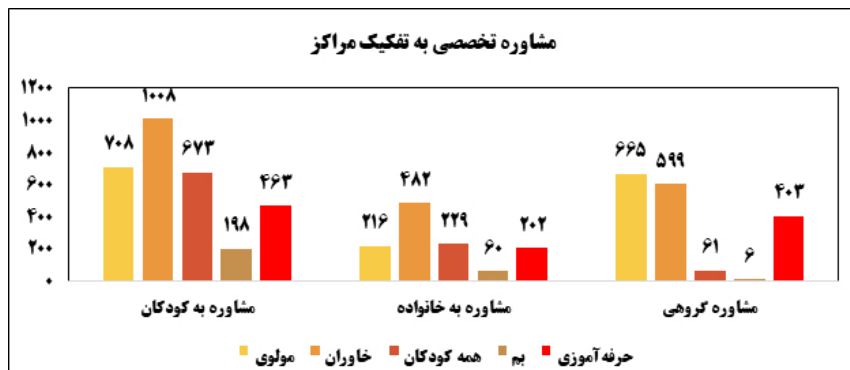


گزارش

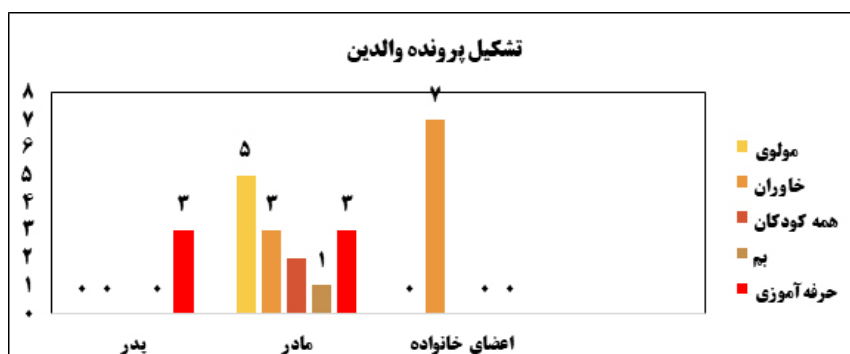
بیشتر ارجاعات از سوی واحد آموزش مربوط به مشکلات رفتاری کودکان در محیط‌های آموزشی بوده است.



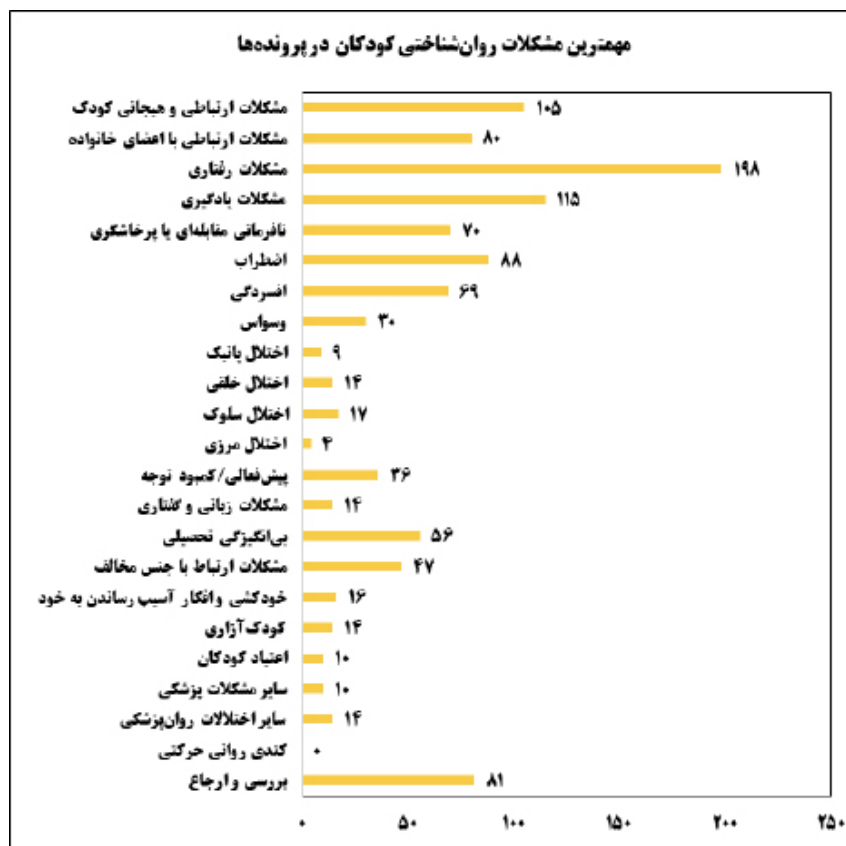
کودکانی که از سوی مددکاران اجتماعی به بخش روان‌شناسی ارجاع شده‌اند، عمدتاً مورد ارزیابی روان‌شناختی و تحصیلی قرار گرفته‌اند. در این گروه نیز، مشکلات رفتاری و اختلالات خلقی بیشترین فراوانی را داشته‌اند.



فراوانی مراجعات روان‌شناختی در مراکز خاوران و مولوی بیشتر از سایر مراکز بوده است. همچنین، مرکز مولوی در برگزاری مشاوره‌های گروهی فعال‌تر عمل کرده است.

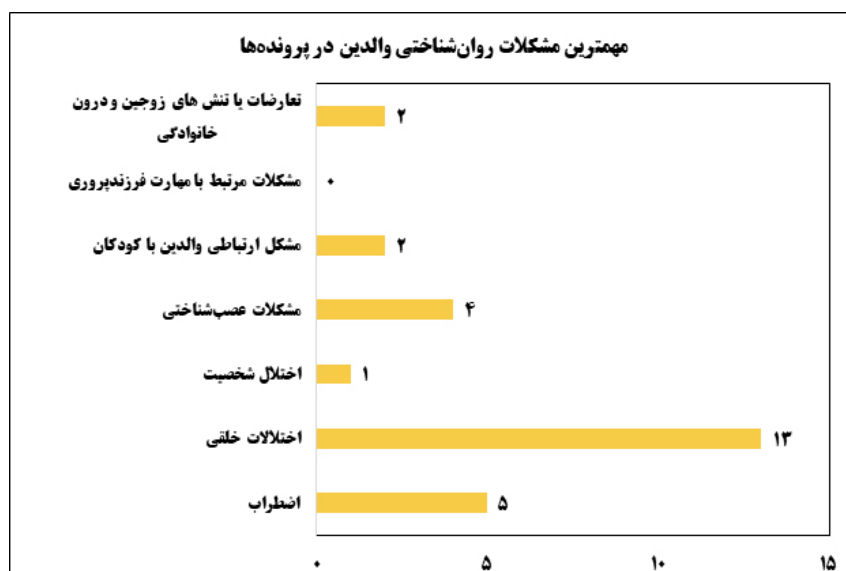


تشکیل پرونده روان‌شناسی برای اعضای خانواده تنها در مواردی انجام می‌شود که با مشکلات جدی، مزمن و نیازمند پیگیری تخصصی مواجه باشند. مراکز خاوران و مولوی در این زمینه بیشترین فعالیت را داشته‌اند.



این نمودار از مهم‌ترین بخش‌های گزارش محسوب می‌شود؛ چرا که توزیع فراوانی مشکلات سلامت روان در کودکان را نشان می‌دهد. افسردگی، اضطراب، اختلالات یادگیری، نافرمانی، مقابله‌ای و مشکلات ارتباطی بیشترین فراوانی را داشته‌اند.

اگرچه مشکلاتی نظیر خودکشی، افکار آسیب به خود یا دیگران، و اعتیاد از شیوع کمتری برخوردارند، اما نسبت به جمعیت نرمال نرخ بالایی دارند و از جدی‌ترین چالش‌های انجمن محسوب می‌شوند.



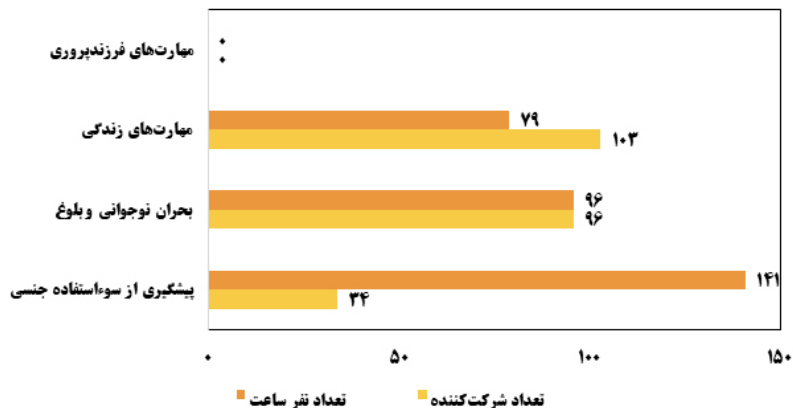
بر اساس تحلیل پرونده‌های والدین، اختلالات خلقی بیشترین فراوانی را دارند. پس از آن اختلالات اضطرابی و مشکلات عصب‌شناختی در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند.



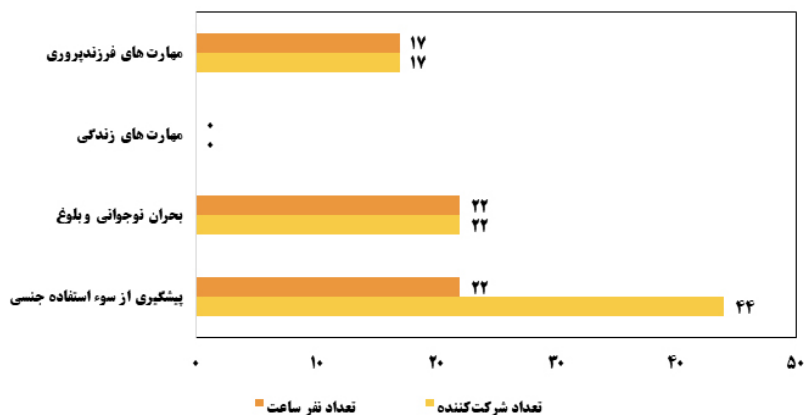
کارگاه‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های گروهی

کارگاه‌های آموزشی و فعالیت‌های گروهی، بخش مهمی از عملکرد واحد روان‌شناسی را تشکیل می‌دهند که با رویکرد پیشگیرانه و توانمندسازی فردی برگزار می‌شوند. برنامه‌ها دارای محتوای همسان و هدفمند هستند و گسترش آن‌ها با وجود محدودیت منابع انسانی و مالی با دشواری همراه است. در برخی موارد، داوطلبان نقش حمایتی مؤثری ایفا کرده‌اند

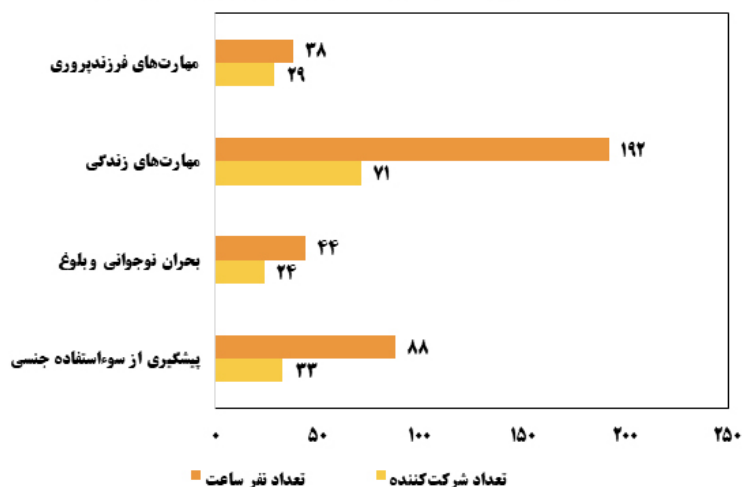
کارگاه‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های گروهی برای مرکز مولوی

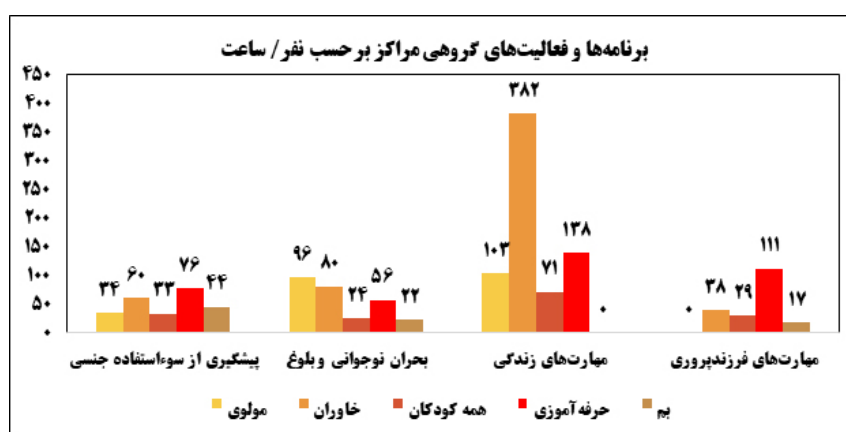
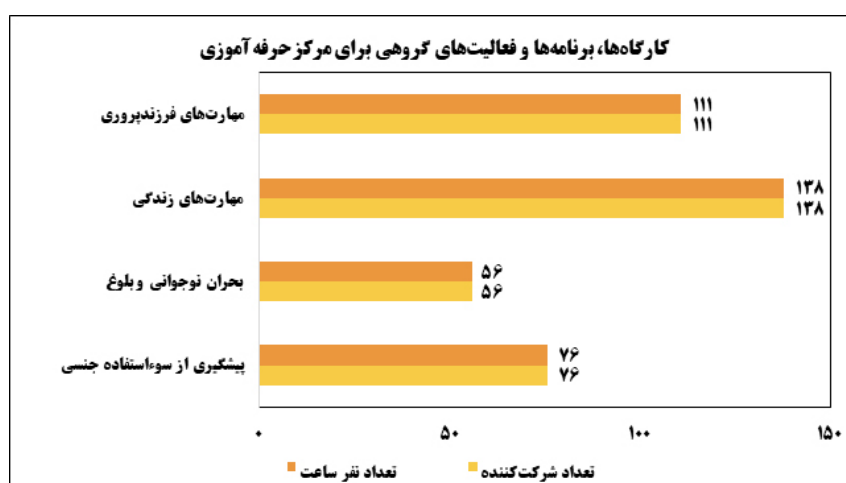
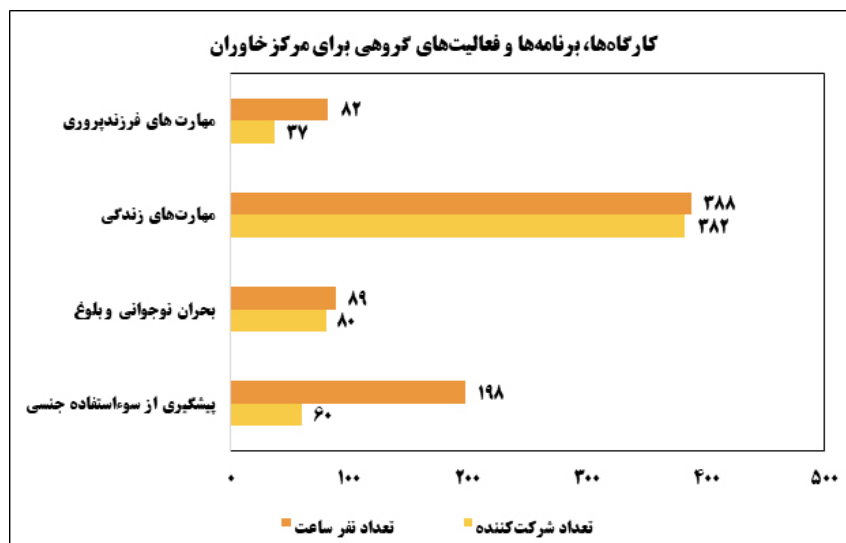


کارگاه‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های گروهی برای مرکز بیم



کارگاه‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های گروهی برای مرکز همه کودکان

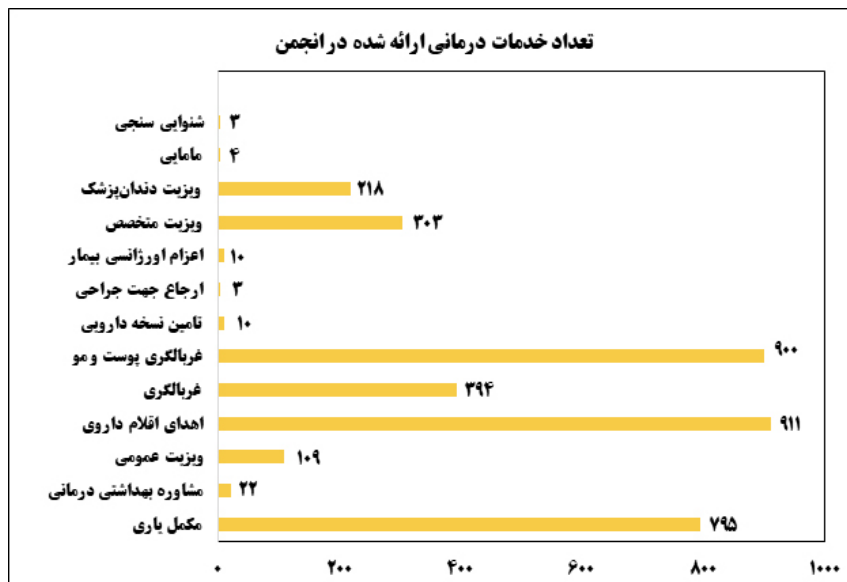




در میان فعالیت‌های آموزشی، دوره‌های «مهارت‌های زندگی» با بیشترین فراوانی در مراکز اجرا شده‌اند و مرکز خاوران در این زمینه پیشتاز بوده است.

دوره «بحران بلوغ» در مرکز مولوی بیشترین آمار را داشته و آموزش پیشگیری از سوءاستفاده جنسی و مهارت فرزندپروری نیز در مرکز بازار با بیشترین تقاضا روبه‌رو بوده است. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده نیازهای خاص و شرایط متفاوت مخاطبان هر مرکز است.

گزارش عملکرد اجرایی تغذیه، بهداشت و سلامت



۵۳

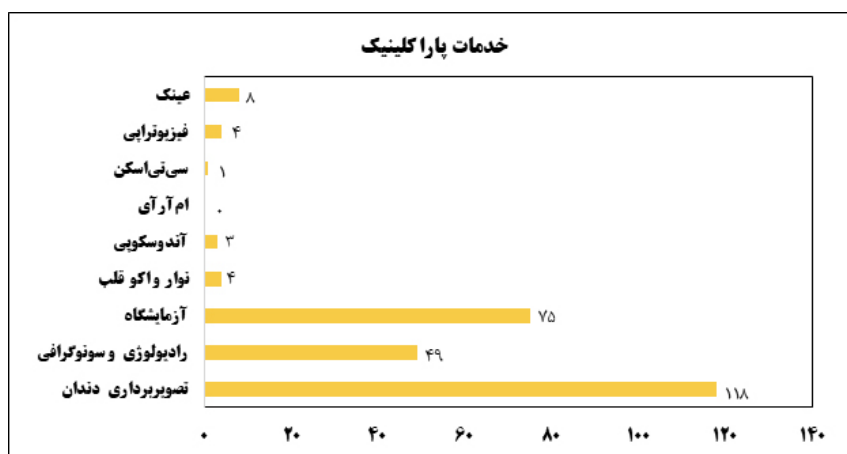
www.apcl.org.ir
pr@apcl.org.ir

نمودار ذیل خدمات بهداشت و سلامت را نشان می‌دهد که هر خدمت دارای اهمیت ویژه است:

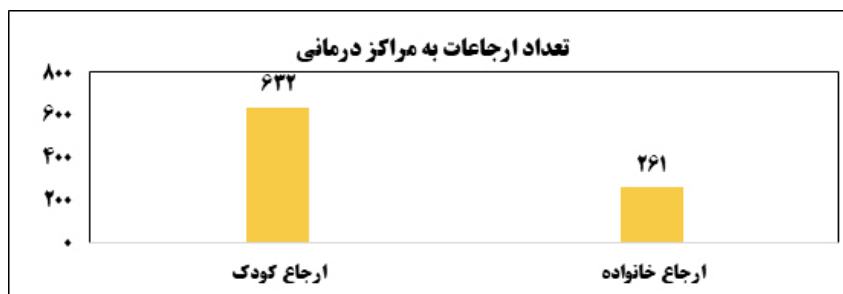
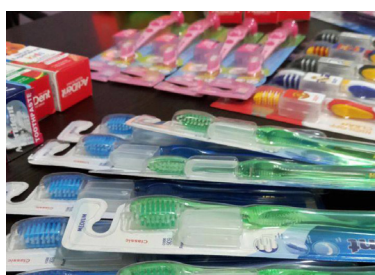
غربالگری پوست و مو: به منظور ارزیابی کودکان برای تشخیص اولیه و سطحی بیماری‌های پوستی و بیماری‌های مو انجام می‌شود و به دلیل ضرورت، بیشترین فراوانی را دارد. غربالگری عمومی: توسط پزشک متخصص و تیم برای ارزیابی وضعیت سلامت فیزیکی و سنجش‌های اولیه انجام می‌شود.

اهدای اقلام دارویی: شامل داروهای درمان شپش است. اعزام اورژانسی: در مواردی است که کودک بیمار با فوریت درمان به مراکز تخصصی ارجاع داده می‌شود.

مکمل‌یاری: به تشخیص پزشک انجام می‌شود و شامل توزیع داروهای ویتامین (عمدتاً ویتامین D) بر اساس پروتکل کشوری است.



ارجاع کودکان و خانواده‌های آن‌ها برای خدمات پزشکی همواره از دغدغه‌های انجمن برای سلامت جسمی و روانی این قشر در معرض آسیب بوده است. این کار با کمک بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های تحت پوشش انجام می‌شود.

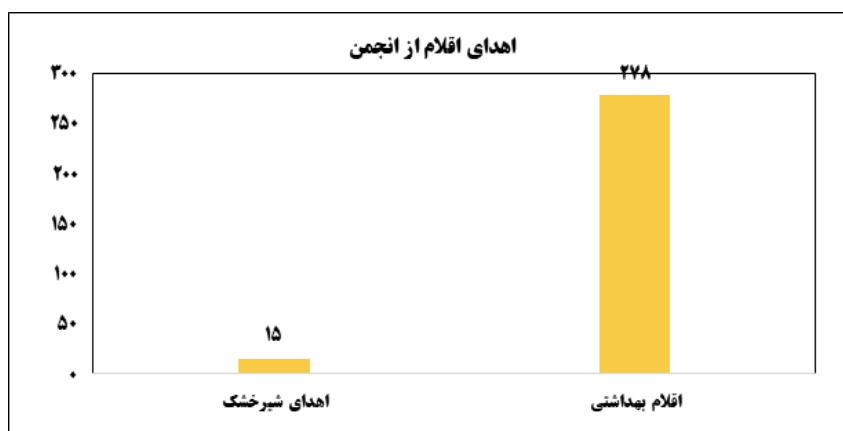


تلاش انجمن بر آن بوده است که خدمات حوزه سلامت صرفاً متمرکز بر غربالگری، آموزش بهداشت و پیشگیری باشد و نیازهای درمانی کودکان و خانواده‌ها با استفاده از ظرفیت‌های محلی تأمین گردد.

مراکز ارجاع:

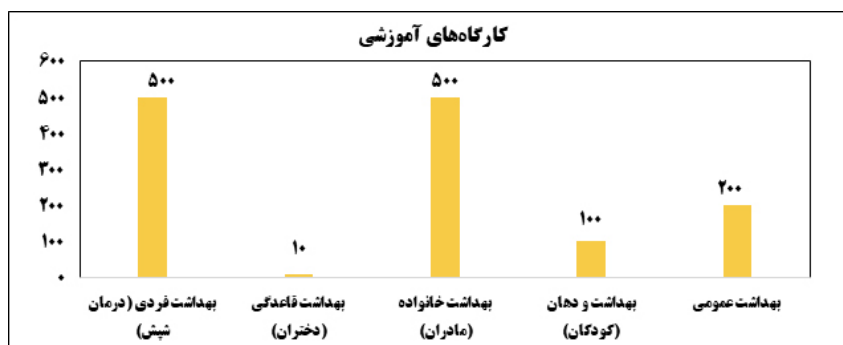
- درمانگاه خیریه انصار
- خیریه تبسم امید
- مرکز طب

اقدامات تشخیصی پیشرفته و بستری به بیمارستان‌ها ارجاع می‌شوند.



ارتقای سطح بهداشت و رفتارهای بهداشتی با آموزش و توزیع اقلام مورد نیاز انجام می‌شود. موارد توزیع شده:

- مسواک و خمیردندان
- پد بهداشتی برای دختران در بدو بلوغ
- شوینده‌ها



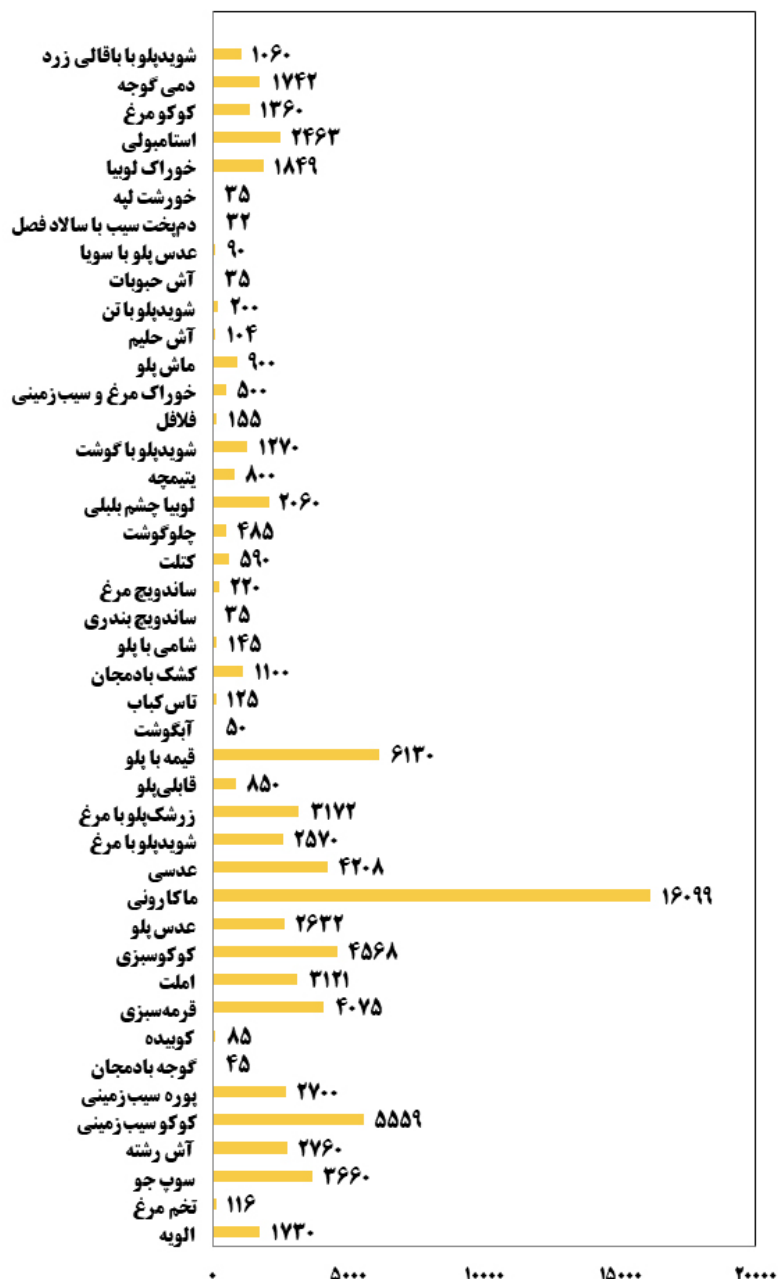
کارگاه‌های آموزشی

سیاست انجمن در حوزه بهداشت و سلامت، آموزش با اولویت برتر برای ارتقای افراد از کودکی است. در این راستا از تمام امکانات موجود بهره می‌برد.

برگزاری کارگاه‌های هنری:

- داستان
- تماشای فیلم
- شعرهای بهداشتی
- و ... با کمک اساتید فن در آموزش.

انواع و تعداد غذاهای سرو شده در مراکز

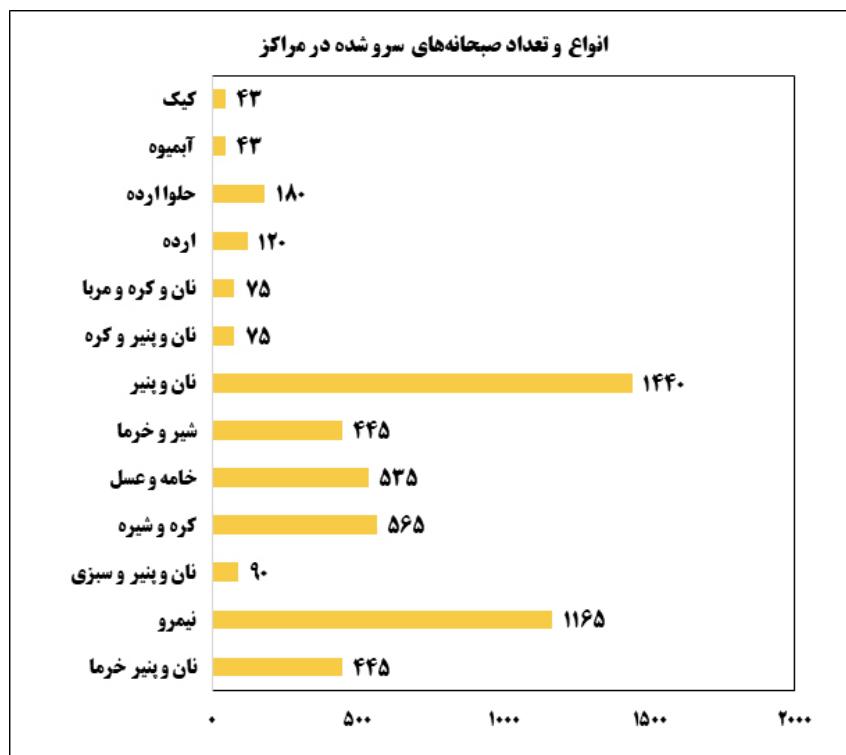


انواع و تعداد غذاهای سرو شده در مراکز

به دلیل فقر اقتصادی، بی توجهی و ناآگاهی خانواده‌ها و الگوهای غلط تغذیه‌ای، سوء تغذیه در کودکان انجمن به‌وفور دیده می‌شود. با توجه به اثرات مخرب آن بر رشد و عملکرد تحصیلی کودکان، انجمن در جبران این نقیصه حداقل یک وعده غذای مناسب در روز برای کودکان تهیه می‌کند.

نحوه اجرا

این کار توسط خیرینی انجام می‌شود که به‌صورت مرتب مواد اولیه تهیه می‌کنند. در این پروژه سعی بر آن است که عادات غذایی کودکان نیز اصلاح شود.



برای تغییر الگوهای غذایی و آشنا کردن کودکان با مواد غذایی مفید برای رشد و سلامت برنامه صبحانه و میان‌وعده نیز با نظر کارشناسان اجرا می‌شود.



گزارش عملکرد اجرایی آموزش

در دنیای امروز، آموزش به عنوان یکی از بنیادی ترین حقوق هر کودک شناخته می شود و دسترسی به آن می تواند آینده ای روشن و امیدبخش را برای نسل های آینده رقم بزند. با این حال، کودکان کار به دلیل شرایط اقتصادی و اجتماعی نامناسب، اغلب از این حق اساسی محروم می مانند و در نتیجه، آینده شان تحت تأثیر قرار می گیرد. انجمن حمایت از کودکان کار در سال ۱۴۰۳ با هدف سوادآموزی کودکان بازمانده از تحصیل و ارتقاء سطح آموزشی و مهارت های این قشر آسیب پذیر، تلاش های گسترده ای انجام داده است.

چالش های سال گذشته

سال گذشته معاونت آموزش سال پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشت. محدودیت در ثبت نام کودکان اتباع در مدارس دولتی در پایه های مختلف، چالش در جذب و استخدام آموزگار جدید، عدم تأمین کتاب درسی (به دلیل عدم همکاری سازمان مربوطه) و استفاده از کتاب های موجود در انجمن و همچنین کتاب های دست دوم از جمله چالش هایی بودند که معاونت آموزش با آنها مواجه بود.

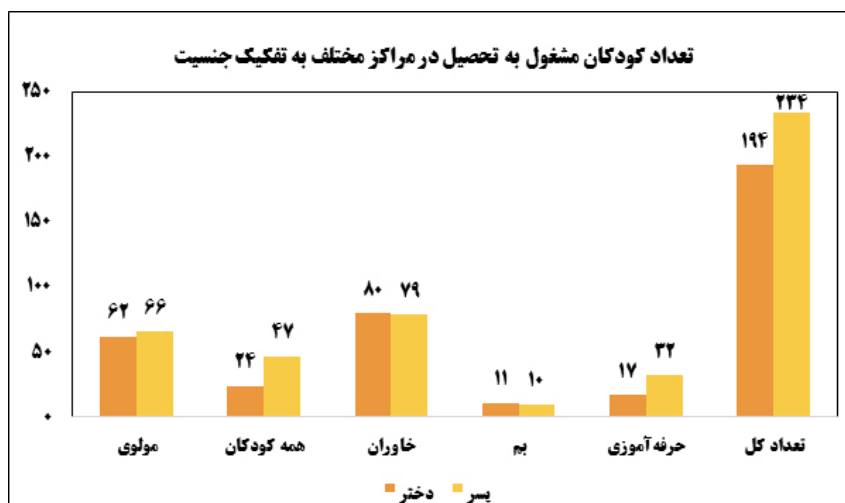
فعالیت های آموزشی

مطابق سنوات گذشته در بخش سوادآموزی، فعالیت آموزشی انجمن از مقطع پیش دبستانی تا متوسطه اول در مراکز تهران و بوم ادامه داشت. آموزش در پایه های پیش دبستانی، اول دوم، نهضت یک و نهضت دو با شیوه آموزشی برنامه «با من بخوان» و از پایه سوم تا نهم مطابق با نظام آموزش رسمی کشور پیش رفت.

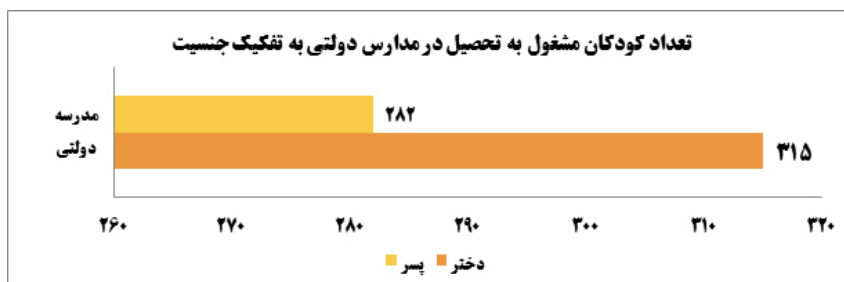
همچنین کودکان مشغول به تحصیل در مراکز و مدارس دولتی که با تشخیص روان شناسان مراکز دارای اختلال در یادگیری بودند، طبق برنامه و زیر نظر مربیان اختلال یادگیری تحت آموزش قرار گرفتند.

حرفه آموزی و فعالیت های فوق برنامه

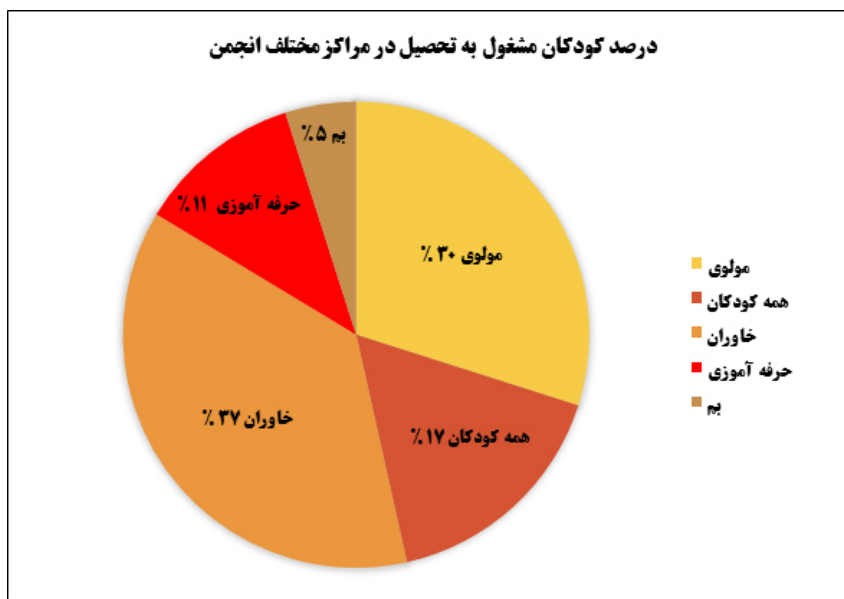
حرفه آموزی، مهارت آموزی و فعالیت های فوق برنامه نیز در رشته های مختلف در مراکز برگزار شد. در مرکز حرفه آموزی، کودکان در رشته های مکانیک موتور، خیاطی و کامپیوتر آموزش خود را پی گرفتند. فعالیت های فوق برنامه نیز در قالب فعالیت های فرهنگی، هنری کمک درسی و کلاس های تقویتی، ورزشی و سرگرمی و... با حضور داوطلبان در ایام هفته و پنجشنبه های فرهنگی اجرا شد.



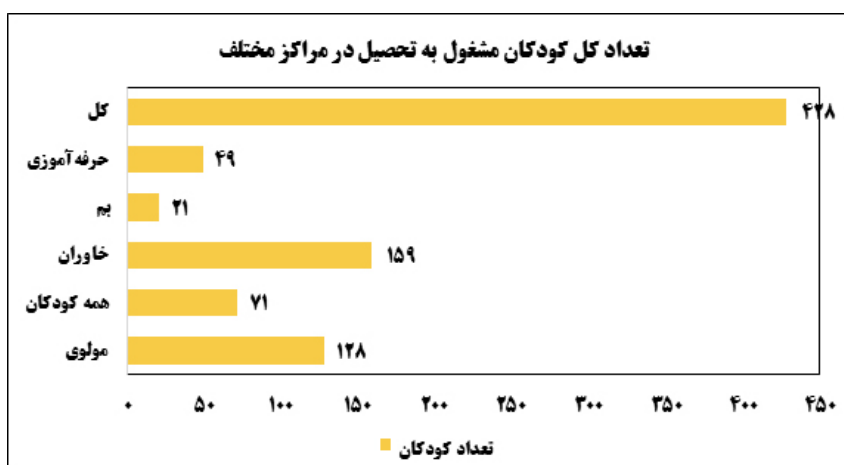
در سال ۱۴۰۳ در مجموع ۴۲۸ کودک در مراکز انجمن شامل ۲۳۴ پسر و ۱۹۴ دختر مشغول به تحصیل بودند. بیشترین فراوانی مربوط به مرکز خاوران و کمترین فراوانی مربوط به مرکز بم است.



مطابق نمودار فوق، فراوانی کودکان تحت حمایت انجمن را در مدارس دولتی در سال ۱۴۰۳ نشان می‌دهد. مجموع کودکان مشغول به تحصیل در مدارس دولتی، ۵۹۷ نفر شامل ۳۱۵ دختر و ۲۸۲ پسر بود.

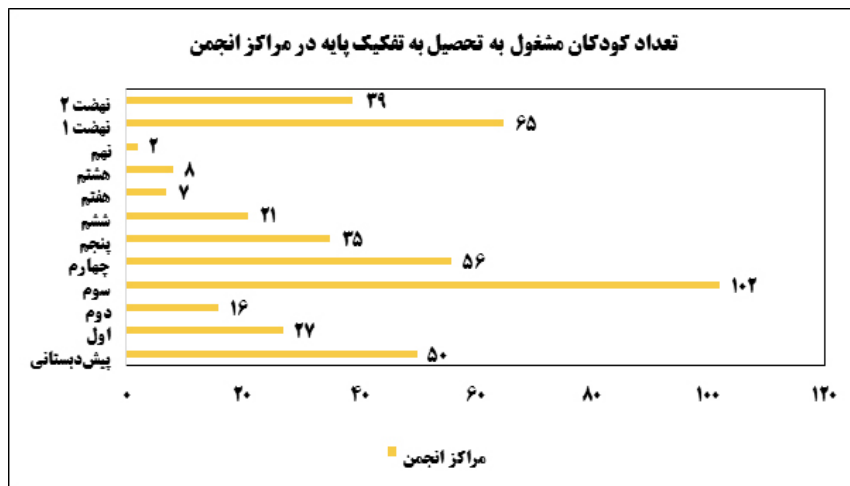


نمودار فوق درصد فراوانی کودکان در مراکز را نشان می‌دهد.

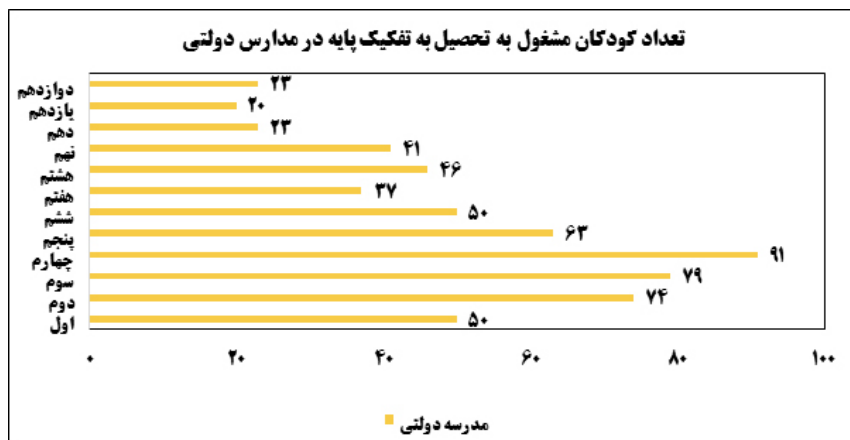


همانطور که در نمودار فوق مشاهده می‌شود، با توجه به کارکرد و ظرفیت مراکز، فراوانی کودکان در هر مرکز نسبت به سایر مراکز متفاوت است. مطابق روال سال‌های گذشته و طبق نمودار فوق، در سال ۱۴۰۳ مرکز خاوران با ۱۵۹ کودک در رتبه اول و مرکز مولوی با ۱۲۸ کودک در رتبه دوم قرار داشت.

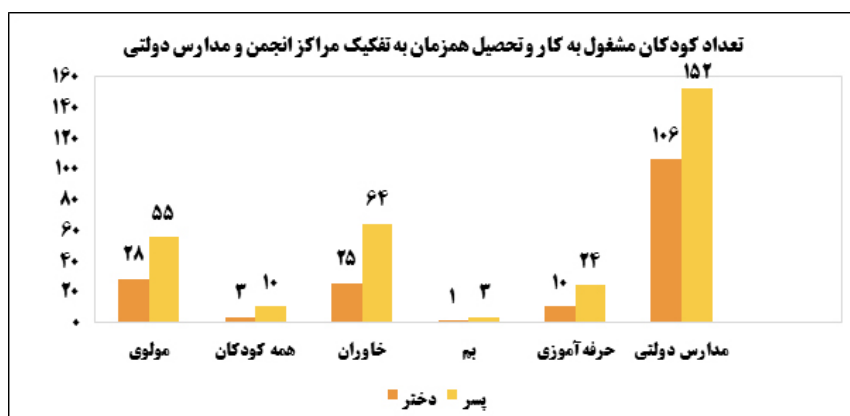




نمودار فوق توزیع فراوانی کودکان را در پایه های تحصیلی مختلف نشان می دهد. همانطور که در نمودار ملاحظه می شود در سال ۱۴۰۳ همانند سال ۱۴۰۲ بیشترین فراوانی مربوط به پایه سوم و کمترین فراوانی مربوط به پایه های دوره متوسطه اول است.

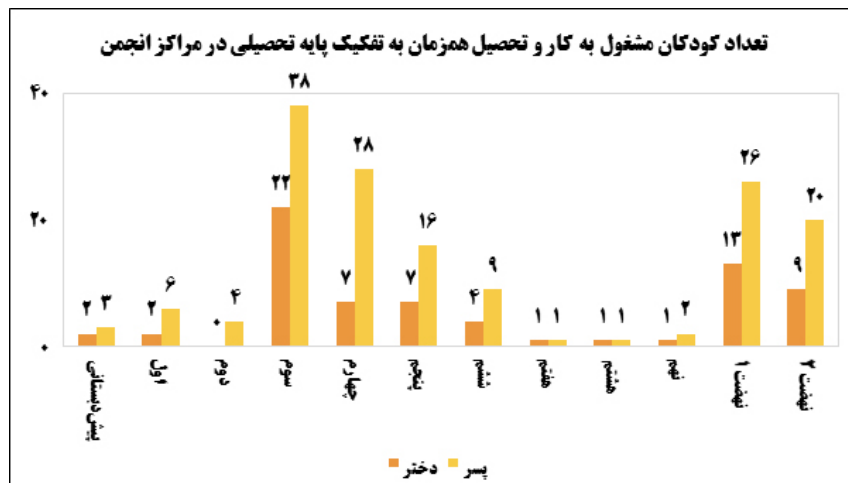


جدول فوق فراوانی کودکان در پایه های مختلف تحصیلی را در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ نشان می دهد. همانند سال ۱۴۰۲ بیشترین فراوانی مربوط به پایه چهارم است.

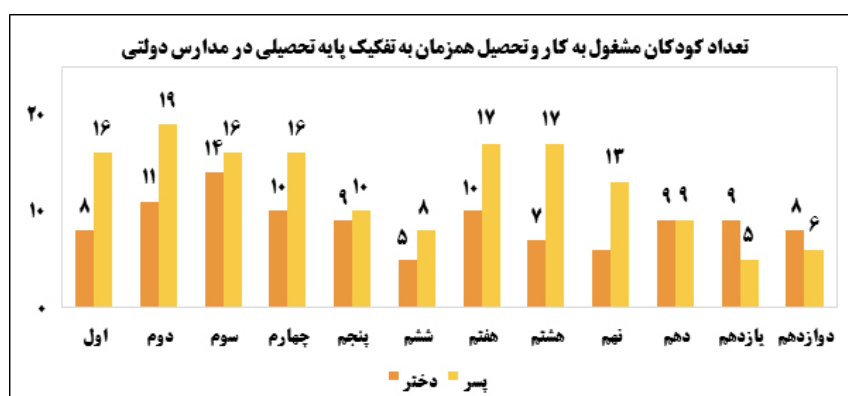


نمودار فوق تعداد کودکان مشغول به کار را به تفکیک جنسیت در مراکز و مدارس دولتی نشان می دهد.





نمودار فوق فراوانی کودکان مشغول به کار و تحصیل همزمان را در پایه‌های مختلف به تفکیک دختر و پسر نشان می‌دهد.



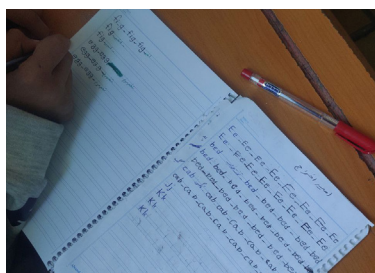
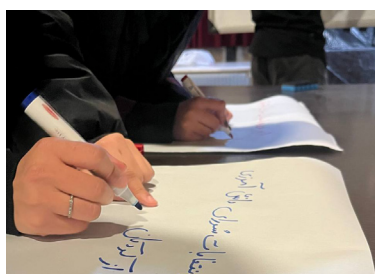
در مدارس دولتی نیز از فراوانی پسرها در پایه دوم و فراوانی دخترها در پایه سوم نسبت به سایر پایه‌ها بیشتر است.

تعداد کودکان مشغول به کار و تحصیل در مراکز انجمن برحسب نوع شغل

شغل	فروشنده‌گی	کارگر	دستفروش	خیابانی	کار در مغازه	کار در کارگاه
دختر	۱	۰	۲۳	۱۸	۰	۰
پسر	۰	۰	۲۰	۲۵	۲۶	۲

شغل	کار در منزل	کشاورزی میوه‌چینی و میوه‌فروشی	گل‌فروش در بازار گل	شیشه پاک‌کن	جرخ‌کشی	جمع‌آوری ضایعات
دختر	۱۲	۰	۰	۰	۰	۰
پسر	۵	۱۱	۱	۱	۵	۵

شغل	بسته‌بندی خرما لباس و ...	کار در رستوران	تعمیر چراغ ماشین	خرازی	چاپ‌نشر	تکین‌کاری پرده
دختر	۲	۰	۰	۰	۰	۱
پسر	۰	۲	۱	۱	۱	۰



گزارش

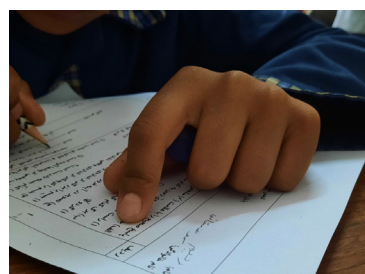
شغل	صافکاری	کلدوزی	جمع آوری خرما	شاکرد مکانیک	وزن کشی	کارواش
دختر	۰	۰	۱	۰	۰	۰
پسر	۱	۱	۰	۱۱	۲	۱

شغل	خدمات استخر	برده فروشی	میوه فروشی روی وانت	کارگر سیمونی	دستفروشی آدامس و دستمال	شابلن پارچه
دختر	۰	۰	۰	۰	۵	۱
پسر	۱	۶	۱	۱	۲	۰

شغل	موتورسازی	آرایشگری	تج کاری	نانوایی	صحافی	تولیدی
دختر	۰	۱	۰	۰	۰	۱
پسر	۴	۰	۱	۱	۵	۰

شغل	دکمه سازی	وسط کاری	اسپند دودکنی
دختر	۱	۳	۰
پسر	۰	۶	۲

جداول فوق فراوانی و تنوع مشاغل کودکان را در مراکز انجمن نشان می دهد.



تعداد کودکان مشغول به کار و تحصیل در مدارس دولتی برحسب نوع شغل

شغل	فروشنده گی	دستفروش	خیاطی	کارد در مغازه	شاکرد مکانیک	کارد در منزل
دختر	۰	۳	۵	۱	۰	۲۱
پسر	۰	۱۲	۹	۱۸	۷	۳

شغل	کارگر (فصلی و ...)	بسته بندی خرما	چرخ کشی	جمع آوری ضایعات	کیاب زنی در خیابان	بسته بندی
دختر	۲۳	۴۰	۰	۳	۰	۱
پسر	۳۲	۲۳	۳	۱۰	۱	۰

شغل	برده فروشی و پرده دوزی	کارد در کارگاه	موتورسازی	میوه فروشی	پیک موتوری	عکاسی و ادیت
دختر	۰	۰	۰	۰	۰	۰
پسر	۱	۱	۳	۱	۱	۱

شغل	شیرینی پزی	وسط کاری	کارگر	بیک پیاده	کلتروشی در خیابان	وزن کشی
دختر	۰	۰	۰	۰	۱	۰
پسر	۱	۱	۴	۲	۲	۱

شغل	نظافت منزل	کیف دوز	جوراب بافی	کار در فست فود	دستفروشی آدامس و دستمال	دستفروشی سبزی
دختر	۲	۰	۰	۰	۶	۰
پسر	۰	۱	۱	۱	۱۰	۱

شغل	دستفروشی لباس
دختر	۰
پسر	۱

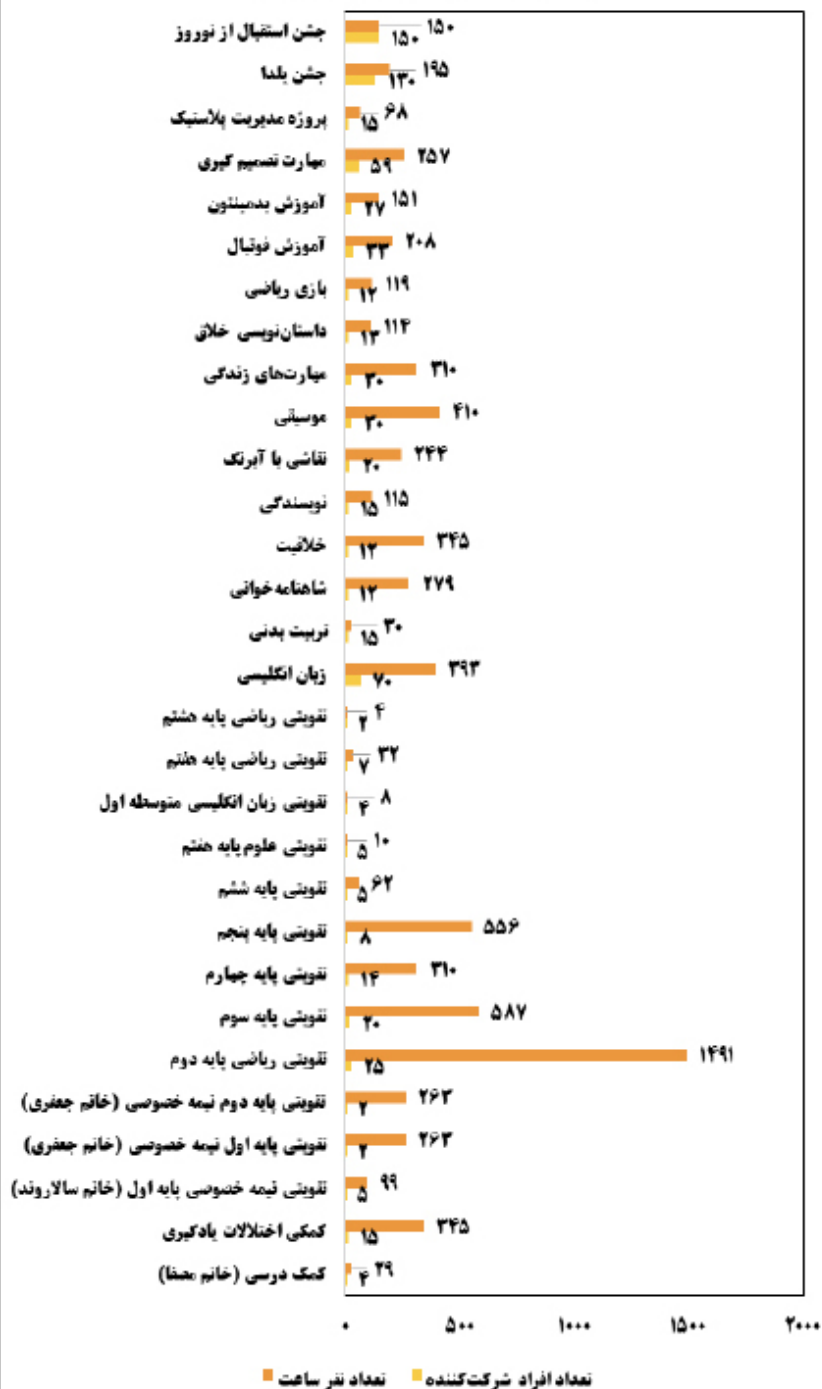


جداول فوق فراوانی و تنوع مشاغل کودکان را در مدارس دولتی نشان می‌دهد.



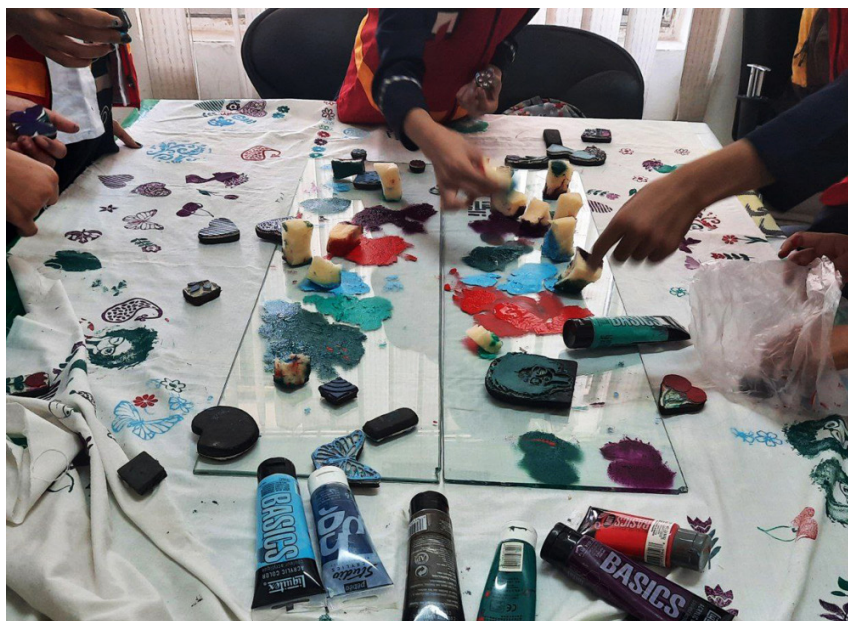
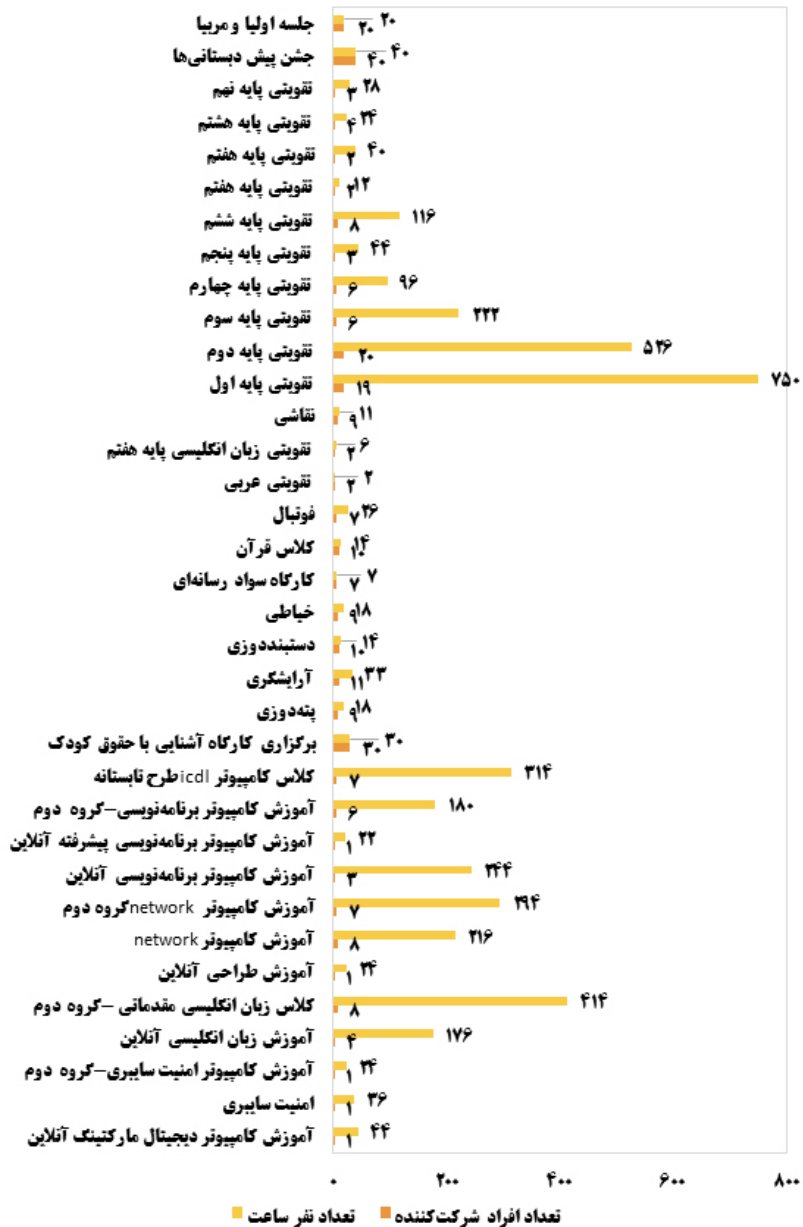
در شروع سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴، ۴۶ نفر از کودکان تحت حمایت انجمن و مشغول به تحصیل در مراکز موفق به ثبت‌نام در مدارس دولتی شدند.

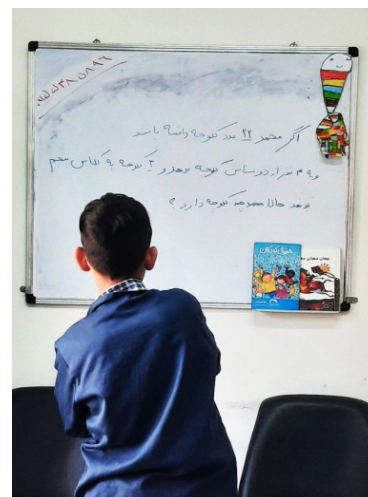
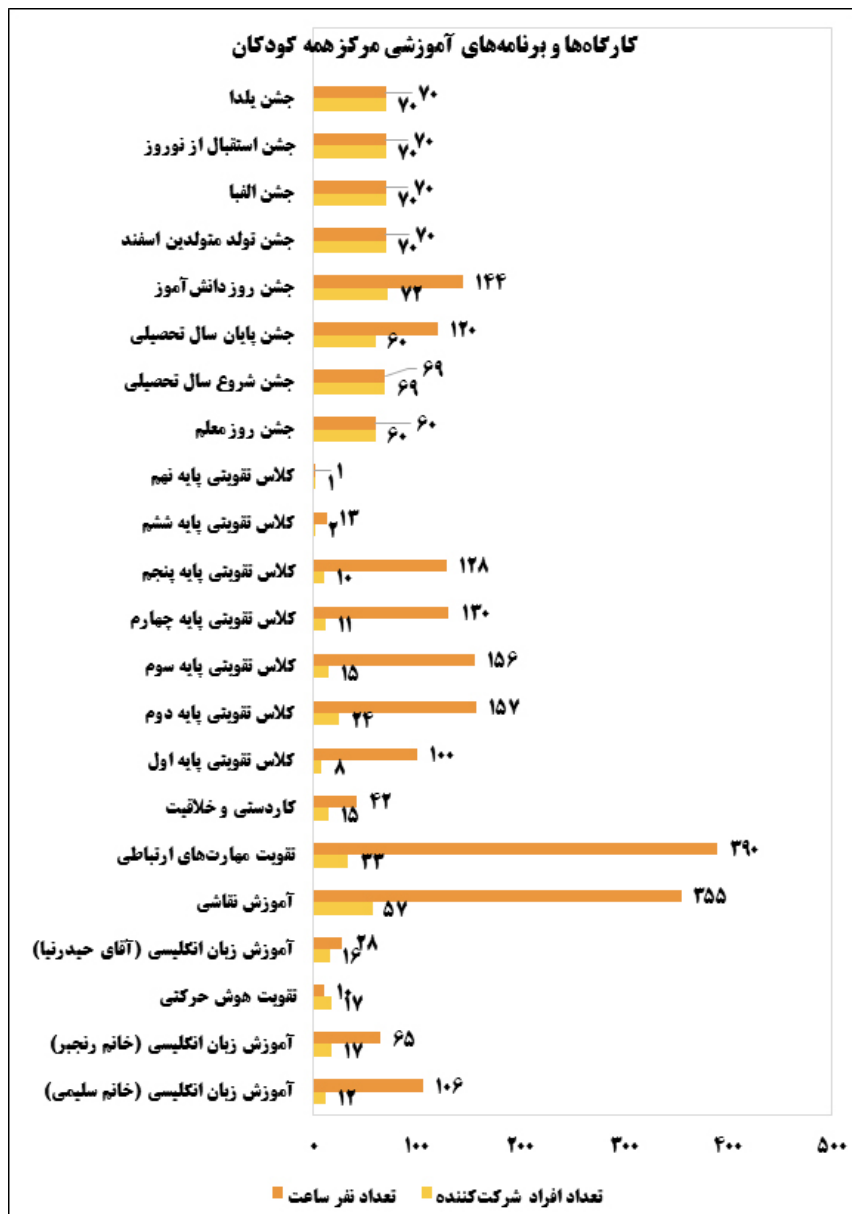
کارگاه‌ها و برنامه‌های آموزشی مرکز مولوی





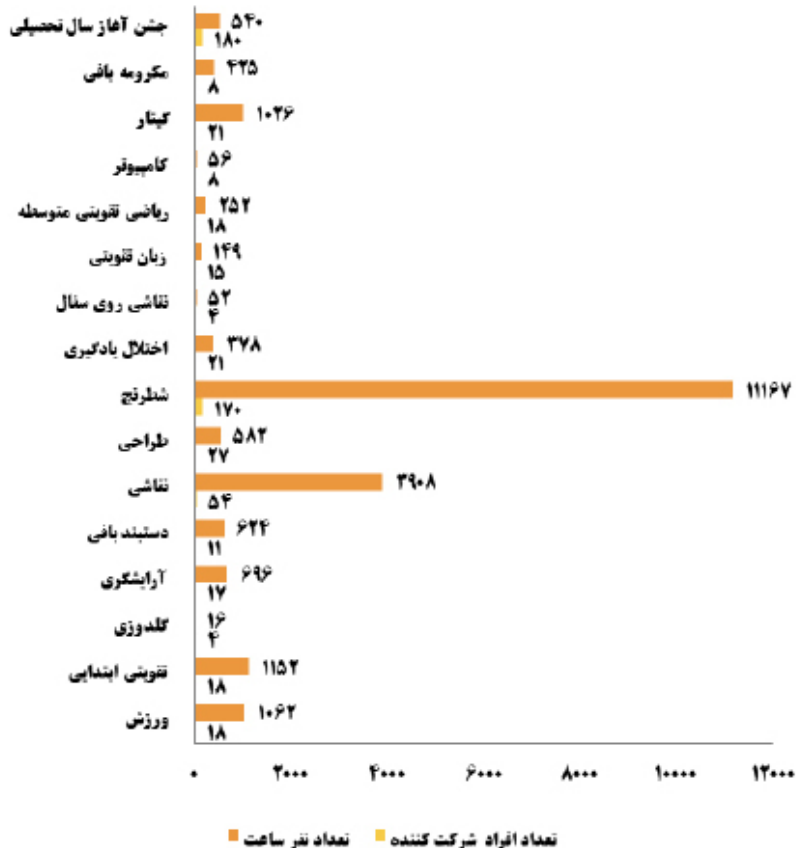
کارگاه‌ها و برنامه‌های آموزشی مرکز بیم





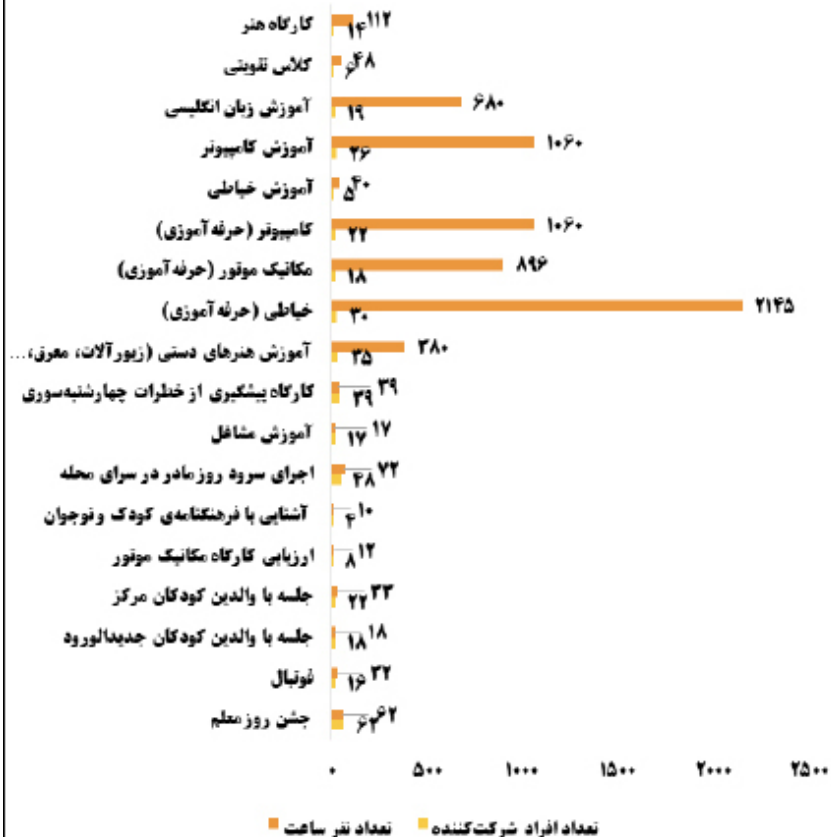


کارگاه‌ها و برنامه‌های آموزشی مرکز خاوران



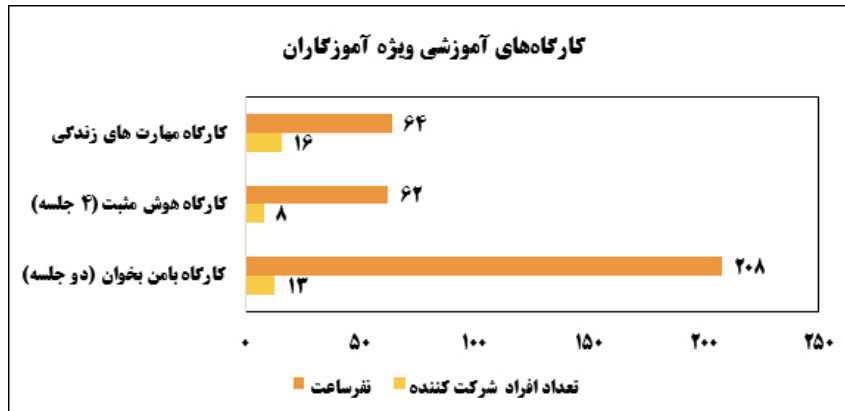
■ تعداد نفر ساعت ■ تعداد افراد شرکت کننده

کارگاه‌ها و برنامه‌های آموزشی مرکز حرفه آموزی

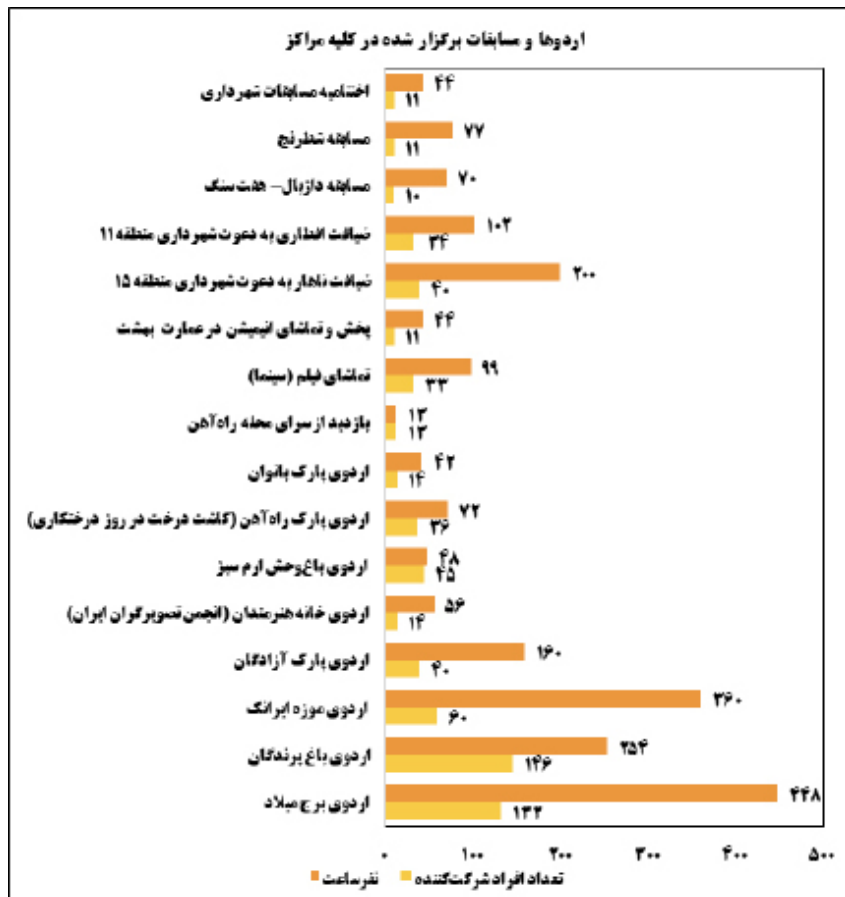


■ تعداد نفر ساعت ■ تعداد افراد شرکت کننده

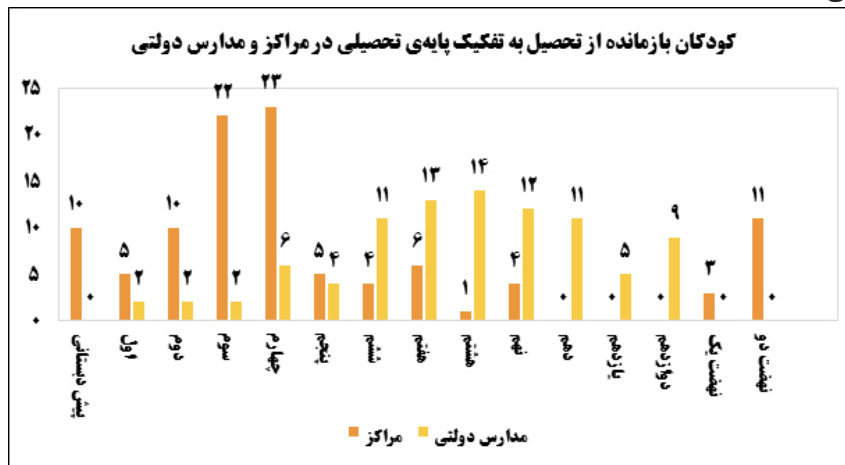


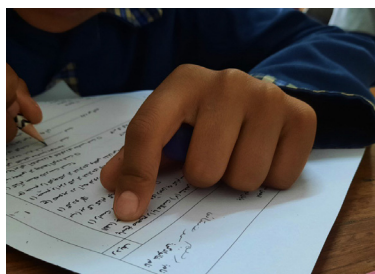


انجمن تلاش کرده است در سال ۱۴۰۳ همانند سال‌های پیش کارگاه‌هایی در جهت رشد و تقویت مهارت‌های آموزگاران برگزار کند.

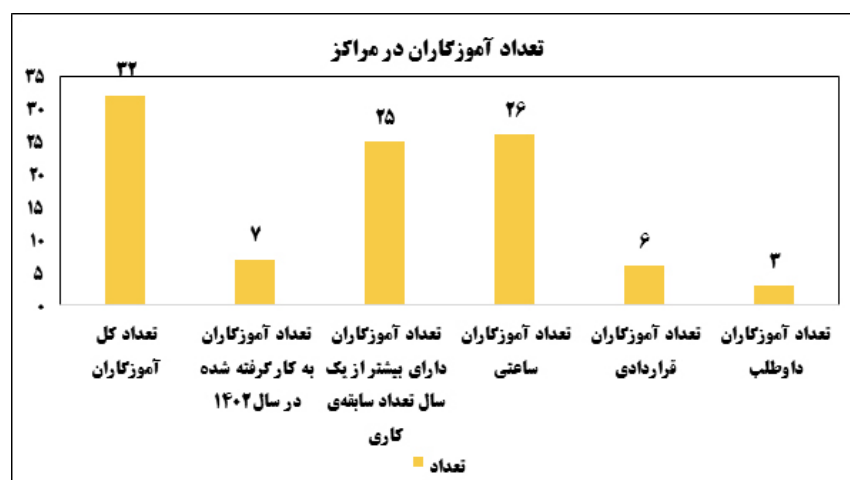
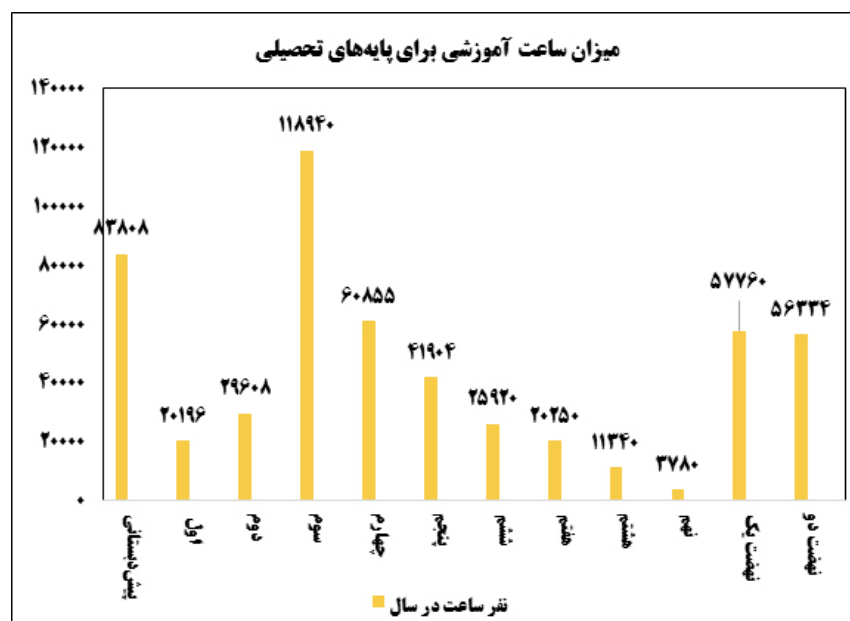
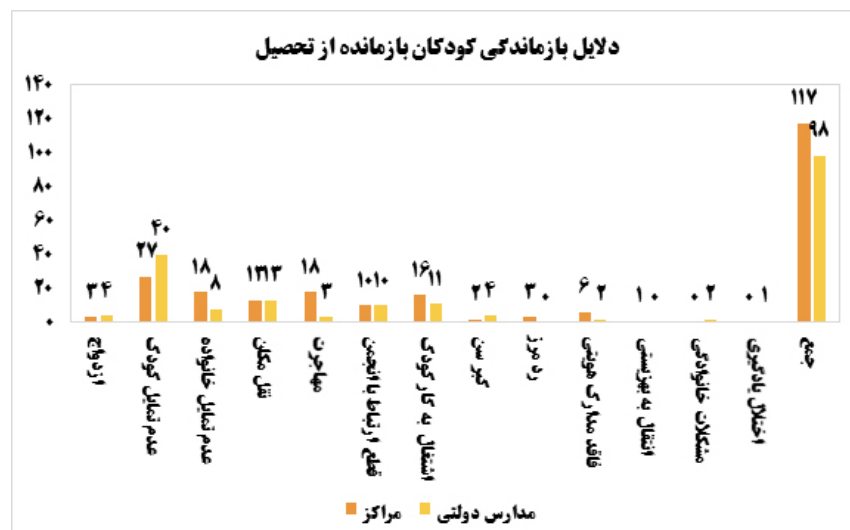


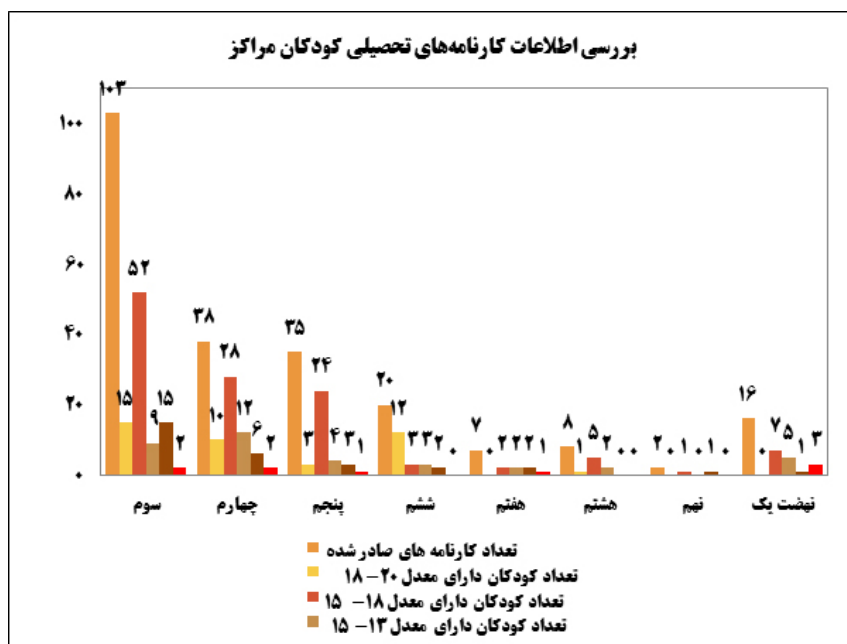
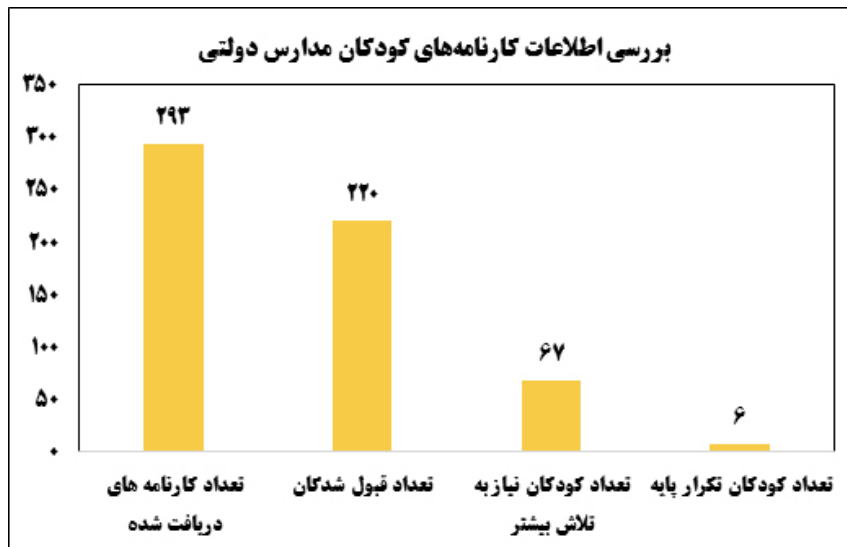
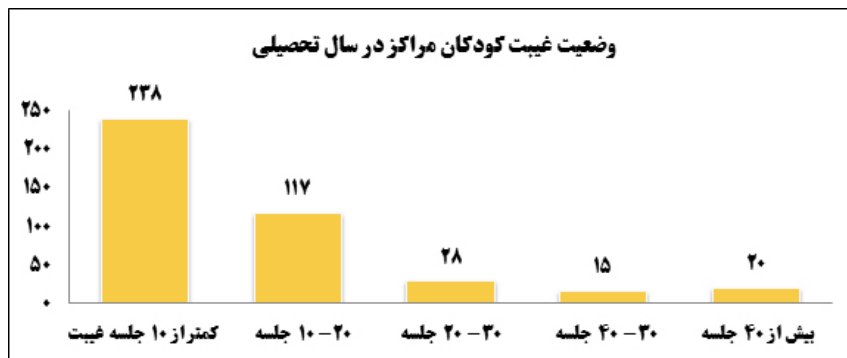
نمودار فوق اردوها و مسابقاتی را که در سال ۱۴۰۳ در مراکز انجمن برگزار شد نشان می‌دهد.





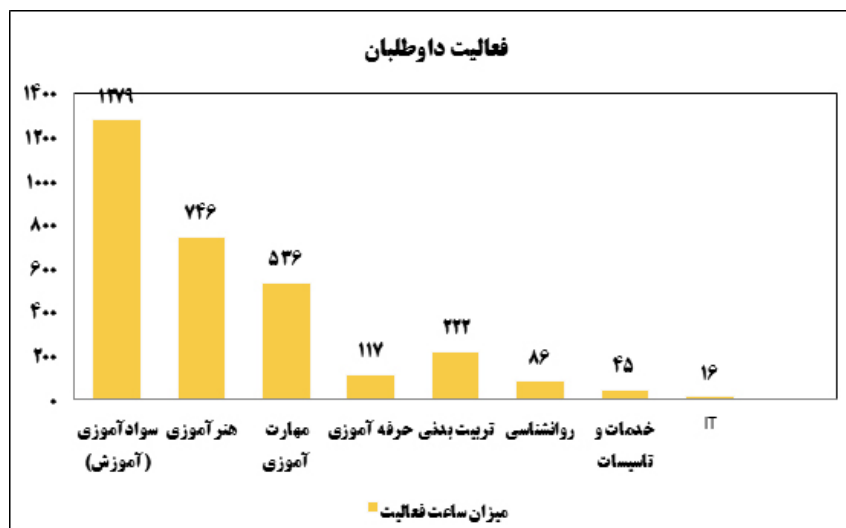
نمودار صفحه قبل فراوانی کودکان بازمانده از تحصیل را به تفکیک پایه تحصیلی در مراکز انجمن و مدارس دولتی نشان می‌دهد.





در سال ۱۴۰۳ نیز مطابق روال هر سال برای کودکان پایه سوم به بالا در هر نوبت تحصیلی کارنامه صادر شده است.





نمودار فوق، میزان فعالیت داوطلبان برحسب ساعت در حوزه‌های مختلف را نشان می‌دهد



جنگ علیه کودکان، روایت تلخ جهان بی صدا

جنگ‌ها تنها در میدان نبرد رخ نمی‌دهند. آن‌ها در کلاس‌های درس خاموش شده، در دفترهای نقاشی ناتمام، در خواب‌های آشفته‌ی کودکانی که صدای بمب را به جای لالایی شنیده‌اند، امتداد می‌یابند. هر جنگ، نه فقط انفجار و آوار، بلکه گسست حافظه‌ی جمعی یک ملت است. زخمی‌ست که بر روان فردی و اجتماعی کودکان نقش می‌بندد و گاه تا نسل‌ها ادامه می‌یابد

در روزهایی که می‌خواستیم از آموزش، امید و رهایی بنویسیم، کودکی سوخته در آتش جنگ، به ما یادآور شد که گاه، حتی کلمات هم زخم برمی‌دارند. جنگی که صدا را خاموش، قلم را متوقف و دل را سرشار از اندوه کرد. به همین دلیل انتشار این ویژه‌نامه به تعویق افتاد، چرا که هیچ واژه‌ای نمی‌تواند هم‌سنگ فاجعه سخن بگوید

انجمن حمایت از کودکان کار، بار دیگر تأکید می‌کند:

هر جنگی، جنگ علیه کودکان است. در جنگ‌ها، کودکان همیشه بازنده‌اند، چه آنان که بی‌نام بر خاک می‌افتند و چه آنان که در سایه‌ی دلهره بزرگ می‌شوند

ما بر این باوریم که مسئولیت همه‌ی دل‌های آگاه، ایستادگی در برابر این چرخه ویرانگر و تلاش برای ساختن جهانی انسانی‌تر، عادلانه‌تر و امن‌تر برای کودکان است تا زمانی که جنگی در جهان هست، نمی‌توانیم از آموزش، رفاه، عدالت و رشد کودکان سخن بگوییم. این ویژه‌نامه، اگرچه با تأخیر منتشر می‌شود، اما صدایی‌ست در دل خاموشی، برای یادآوری این حقیقت ساده اما دردناک: صلح، تنها بستر بالیدن کودک است.



روزی خواهم آمد

روزی
خواهم آمد، و پیامی خواهم آورد
در رگها، نور خواهم ریخت
و صدا درخواهم داد
ای سبدهاتان پر خواب
سیب آوردم، سیب سرخ خورشید
خواهم آمد، گل یاسی به گدا خواهم داد
زن زیبای جذامی را، گوشواری دگر خواهم بخشید
کور را خواهم گفت: چه تماشا دارد باغ
دوره گردی خواهم شد
کوچه ها را خواهم گشت
جارخواهم زد: آی شبنم، شبنم، شبنم
رهگذاری خواهد گفت: راستی را شب تاریکی است
کهکشانی خواهم دادش
روی پل دخترکی بی پاست
دب اکبر را بر گردن او
خواهم آویخت
هرچه دشنام، از لبها خواهم برچید
هرچه دیوار، از جا برخواهم کند
رهزنان را خواهم گفت: کاروانی آمد، بارش لبخند
ابر را، پاره خواهم کرد
من گره خواهم زد
چشمان را با خورشید
دلها را با عشق
سایه ها را با آب
شاخه ها را با باد
و به هم خواهم پیوست
خواب کودک را با زمزمه ی زنجره ها
بادبادکها به هوا خواهم برد
گلدانها آب خواهم داد
خواهم آمد، پیش اسبان، گاوان
علف سبز نوازش خواهم ریخت
مادیانی تشنه، سطل شبنم را خواهم آورد
خر فرتوتی در راه، من مگسهایش را خواهم زد
خواهم آمد سر هر دیواری، میخکی خواهم کاشت
پای هر پنجره ای، شعری خواهم خواند
هرکلاغی را، کاجی خواهم داد
مار را خواهم گفت: چه شکوهی دارد غوک
آشتی خواهم داد
آشنا خواهم کرد
راه خواهم رفت
نور خواهم خورد
دوست خواهم داشت
سهراب سپهری



نشانی: تهران، انتهای خیابان مصطفی خمینی، خیابان شهرداری، خیابان

بوربور، کوچه شهید مهدی حسینی، کوچه مدرسه صبا، پلاک ۷

تلفن همراه: ۰۹۱۰۵۳۶۸۹۱۴

تلفن: ۵۵۱۶۷۸۳۵

www.apcl.org.ir

pr@apcl.org.ir